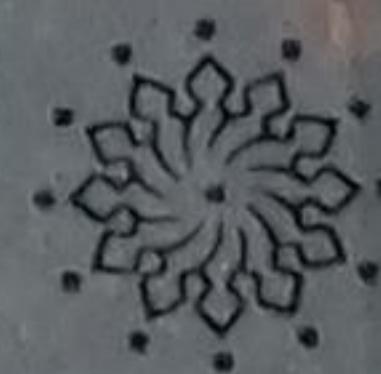


# بیش جنگل و میرزا کوچک خان

خانم امیرتیغیه احمد خانی  
پسر امیر احمد خانی  
پسر امیر احمد خانی



آنکه آثار دنیا نزد مکن

به کوش

سید محمد تقی میرابو القاسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جنپش جنگل

## و

# میرزا کوچک خان

خاطرات میراحمد مدنی، عضو شورای اتحاد اسلام  
و مدیر روزنامه پروردش

به کوشش  
سید محمد تقی - میرابوالقاسمی

# سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاهی فرهنگی

شماره ۱۹۲

مدنی، احمد  
جنیش جنگل و میرزا کوچک خان: خاطرات میراحمد  
مدنی، عفو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه  
پرورد/ به کوشش محمدتقی میرابوالقاسمی. — تهران:  
انجمن آثار و مفاهی فرهنگی، ۱۳۷۷.  
۱۱۵ ص: مصور، نمونه، عکس. — (سلسله  
انتشارات انجمن آثار و مفاهی فرهنگی؛ شماره ۱۹۲)  
۵۲۰ ریاض: ۹۶۴-۶۲۷۸-۳۶-۱ ISBN  
پیش از انتشار).  
کتابنامه بهمורת زیرنویس.

۱. میرزا کوچک خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸  
- ۱۳۴۰ق. ۲. ایران — تاریخ — قاجاریان، ۱۱۹۳-  
۱۳۴۴ق. جنبشها و قیامها. ۳. مدنی، احمد —  
خاطرات. الف. میرابوالقاسمی، محمدتقی، ۱۳۰۹ —  
، کردآورنده. ب. انجمن آثار و مفاهی فرهنگی.  
ج. عنوان.

۹۵۵/۰۷۵۲۰۴۵

۱۴۷۱/م/ج

۱۱۶۴۷-۱۱۶۷

تهران - خیابان ولی عصر - پل امیریهادر - خیابان سرگرد بشیری - شماره ۱۰۰

تلفن: ۰۳۷۴۵۳۱-۳ ۰۳۷۴۵۳۰ دونوریس:



نام کتاب: جنبش جنگل و میرزا کوچک خان  
به کوشش: سید محمد تقی میرابوالقاسمی

نوبت چاپ: اول ۱۳۷۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: فرشیوه

باهمکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گilan

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۳۶-۱ ۹۶۴-۶۲۷۸-۳۶

## فهرست مطالب کتاب

۱ - پیشکفتار	۷ - ۲۹
۲ - میرزا کوچکخان جنگلی خد بود؟	۳۲ - ۳۰
۳ - کوچکخان از تولد تا انقلاب ایران	۳۲ - ۳۳
۴ - در دوران استبداد صغیر	۳۷ - ۳۵
۵ - تهران - کمش تهه - بام	۲۰ - ۲۸
۶ - تشکیل سازمان اتحاد اسلام در رشت	۲۳ - ۲۱
۷ - نبردها آغاز می‌گردد	۲۷ - ۲۲
۸ - گسترش تشکیلات جنگل - فرارها و قراردادها	۵۱ - ۴۸
۹ - انگلیسیها و جنگلی‌ها	۵۵ - ۵۲
۱۰ - نمایندگان انگلیس در جنگل	۵۸ - ۵۸
۱۱ - دکتر حشمت در لاهیجان	۶۲ - ۵۹
۱۲ - اولتیماتوم انگلیس	۶۵ - ۶۳
۱۳ - جنگلی‌ها در شرق گیلان - اعدام دکتر حشمت	۶۸ - ۶۶
۱۴ - بار دیگر در فومنات - کمیته لنکران	۷۴ - ۶۹
۱۵ - حکومت جمهوری ایران و سرانجام آن	۷۸ - ۷۵
۱۶ - نبرد جنگلی‌ها پس از شهادت میرزا کوچکخان	۸۲ - ۷۹
۱۷ - پیوستها (یادداشتها - یادآوریها - اسناد و عکسها)	۹۶ - ۸۳
۱۸ - فهرست‌ها	

## هولحق

### پیشگفتار

رساله‌ای که در اختیار شماست یادداشت‌های میراحمد مدنی درباره جنگل است و از نخستین روز قیام با مرحوم میرزا کوچک‌خان همراه بود و نخستین جلسه جنگلیها و اعضای شورای اتحاد اسلام نیز در خانه او که در قلمستان (یکی از محلات شهر رشت) قرار داشت تشکیل گردید. او از آنجا همراه میرزا کوچک‌خان و تنی چند از راه پیربازار به جنگل تولمات می‌رود و تا آخرین لحظات در کنار سردار جنگل بود. در سالهای پس از پایان مبارزات مسلح‌انه جنگلیها بفکر انتشار روزنامه پرورش می‌افتد که اگر چه سالها انتشار یافت اما همواره دچار توقیف و تعطیل بود.

مرحوم محمد صدر هاشمی مؤلف تاریخ جراید و مجلات ایران در این باره می‌نویسد شماره اول آن در جدی ۱۳۰۲ شمسی تا شهریور ۱۳۲۰ بطور پراکنده و غیر مرتب هفتگی و دو هفتگی در رشت منتشر می‌شد و پس از آن به تهران انتقال یافت و از سال ۱۳۲۲ سلسله مقالاتی درباره خیابانی و کلنل محمد تقی خان پسیان دارد.... در تهران هم اگرچه غیر مرتب انتشار می‌یافت ولی هر چندی که منتشر می‌شد یکی از بهترین روزنامه‌های انتقادی تهران بشمار می‌رفته است.... شدت حملات پرورش به هیئت حاکمه باعث گردید که روزنامه چند بار از طرف دولت توقیف گردد و اکنون هم که مشغول نوشتن این یادداشت هستم پرورش منتشر نمی‌گردد (تاریخ جراید.... ج ۲ ص ۶۵ - چاپ اصفهان بدین ترتیب برای مرحوم میراحمد مدنی که با گروهی از سران جنگل بفکر نوشتن تاریخ انقلاب جنگل نیز بوده است فرصتی پدید می‌آمد که هر زمان بمناسبتی درباره

حوادث چنگل با خوانندگان خود گفتگوئی داشته باشد او در سالهای نخست در ارتباط با اعدام دکتر حشمت و کارهای تیمورتاش و دستهای آلوده بخون بیگناهان چنگلی استناد و مقالاتی را منتشر می‌کند که بصورت پراکنده در چند شماره خاتمه می‌پذیرد اما پس از شهریور ۱۳۲۰ دست به انتشار سه رساله در روزنامه پرورش می‌زند که می‌توان گفت مجموع آنها نخستین کتاب درباره چنگل و حوادث آن روزگار می‌باشد و اولین بخش آن درباره وقایع چنگل و دو بخش دیگر تحلیل سیاسی زندگی دو تن از نخست وزیران ایران یعنی قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله است که در سرکوب نهضت چنگل و کشتار چنگلی‌ها دست داشته‌اند.<sup>۱</sup> نگارنده این مقدمه پس از دسترسی به چند دستنوشته، و اسناد دوران چنگل که از جمله آنها خاطرات صادق کوچکپور بود (خاطرات کوچکپور تحت عنوان نهضت چنگل و اوضاع اجتماعی و فرهنگی گیلان و قزوین همراه شصت نامه از مرحوم میرزا کوچک خان و سران چنگل در سال ۱۳۶۸ توسط نشر گیلکان چاپ و انتشار یافت) در جستجوی یافتن دستنوشته‌های دیگر از اعضاء شورای اتحاد اسلام شدم و در یک دیدار بی‌مقدمه از یک آرایشگاه در یکی از محلات اطراف شهر رشت یادداشتهای مرحوم مدنی که از شماره‌های دیگر روزنامه پرورش جدا شده بود بدستم رسید معلوم بود که انسان آگاه و علاقمندی آن اوراق را از روزنامه‌های سال ۱۳۲۲ جدا نموده تا بتواند آنرا در گوشه‌ای حفظ کند. اما گذشت زمانی حدود نیم قرن بصفحات باقیمانده روزنامه آسیب رسانیده بود. پس از آن کوشش برای یافتن و یا بدست آوردن اطلاعات و اسناد و عکسها ادامه یافت و باز هم بلطف سروزانی که صمیمانه از محبت‌هایشان سپاسگزارم عکسها و یادداشتهای دیگری بدستم رسید که از آنها در مجموعه حاضر استفاده شد اما درباره خانواده و دودمان مرحوم مدنی باید گفت که آنان بر اساس تبارنامه‌ای که ملاحظه خواهید فرمود مورد توجه و احترام مردم گیلان بوده‌اند و مرحوم «سید حبیب‌الله مدنی» - جد مرحوم میراحمد مدنی - امام جماعت مسجد کاسه‌فروشان بوده است و بهمین دلیل مدت‌ها مسجد کاسه‌فروشان با نام مسجد سید حبیب‌الله شناخته شده و مشهور بوده است مرحوم سید حبیب‌الله پدر سید یحیی مدنی است و سید یحیی دارای چند فرزند بوده است که هر یک از آنان پس از پیوستن به

- نهضت جنگل مستولیتهای را بعده داشتند و از آن جمله می‌توان به افراد زیر اشاره نمود
- ۱ - سید حبیب‌الله عضو شورای اتحاد اسلام و هیئت مؤسس نهضت جنگل و فرماندار لنگرود که از او فرزندی بنام میرعماد مدنی می‌شناسیم /.
  - ۲ - میر عبدالوهاب مدنی که جنگلی‌ها به او لقب «گلمیرخان» داده بودند و زمانی افسر توپخانه جنگل بوده است /.
  - ۳ - میر احمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام و بنیانگذار نهضت چربکی جنگل و مدیر روزنامه پرورش و نویسنده رساله حاضر /.

آقای دکتر میر حمید مدنی «علاء» ضمن پاسخ به پرسش یکی از اعضاء خاندان مدنی در یک رساله نسبتاً جامع و قابل توجهی به نکاتی درباره زندگی و نفوذ اجتماعی و علمی و مذهبی چهره‌های نامدار آن دودمان که پیکارگران یاد شده در میان آنان پرورش یافته و نهضت جنگل و تشکیلات اتحاد اسلام را یاری دادند می‌پردازد که بخش‌های لازم آنرا برای آگاهی بیشتر می‌آوریم او می‌نویسد:

(۴) .... بر مبنای تبارنامای فرزندان ذکور خاندان مدنی رشتی «گیلانی» درباره شجره‌نامه آقاجان پدر عزیzman میر احمد خان مدنی (پرورش) می‌توانم خاطرات و اطلاعات زیر را برایت بنویسیم تا آنجائیکه بخاطرم هست عمومی آقاجان آقا میرحسین مدنی [یعنی جوانترین برادر پدر بزرگمان حاج میر بحیی مجتبه بزرگ رشت که نزد همه خویشاوندان ما به آقاعمو و آقادائی آقامیرحسین معروف بود زیرا هم عمومی پدرمان بود و هم دائی مادرمان چونکه مادر بزرگ مادری ما خواهر حاج میر بحیی بود و پدر و مادرمان پسر دائی و دختر عمه یکدیگر بودند] خود شجره‌نامه مفصلی تهیه کرده بود که من آنرا در سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ دیده بودم از آنجائیکه در آن زمان به این مسائل علاقه‌ای نشان نمی‌دادم از وی تقاضای رونوشت نکردم این بزرگ خاندان ما متأسفانه چند سال بعد فوت کرد دو پسر از وی باقی مانده بودند یکی آقامیرحسن مدنی بود که انسانی گوشه‌گیر و مجرد و با خاندان مدنی کمتر رفت و آمد داشت دیگری آقامیرعلی مدنی بود که گویا پس از بازنشستگی به شهر لاهیجان کوچید و در آنجا زندگی می‌کرده است چنانکه نوشتمن آقامیرحسین مدنی جوانترین برادر

پدر بزرگ میریحیی (یا آقای حاج سیدیحیی مجتهد رشتی) بوده است که برادر دیگری داشت بنام آقا میرسید محمد مجتهد که پدر بزرگ فرشید (سید محمد) فریدون (سید احمد) نوشی (سید ابوالقاسم) و شادی (سید مصطفی) بوده است و ایشان فرزندان پسر عمومی پدرمان آقا میر محمود مدنی وکیل دادگستری هستند (که بخاطر روزنامه‌ای که در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ در رشت منتشر می‌کرد و نام ترغیب داشت بنام «ترغیب» معروف شده بود) پدر آقای ترغیب (= میر محمود مدنی) یعنی میرسید محمد مجتهد رشتی در وقایع مشروطه هنگام سفر به تهران در شهر قزوین مورد حمله قزاقان قرار گرفت و مجروه شد و پس از بازگشت در رشت فوت کرد این سه تن از اجداد ما یعنی میریحیی و آقا سید محمد و آقا میرسید حسین فرزندان ذکور میر حبیب‌الله بزرگ فقیه معروف و مرجع تقلید بزرگ بودند. میر حبیب‌الله اکثرًا در نجف بسر می‌برد و در حقیقت در آنجا می‌زیست و در همانجا نیز فوت کرد (سال ۱۳۱۲ هجری قمری) این نیای بزرگ ما پایه‌گذار مسجد و مدرسه و بازار میر حبیب‌الله بوده است که از موقوفات وی بودند و بعدها بنام مدرسه صدر و مسجد و بازار کاسه فروشان رشت معروف گردیدند. میر حبیب‌الله از نخستین همسر خویش که گویا عراقی بوده است فرزند دیگری بنام میر اسماعیل (معروف به آقازاده) داشته است که وی نیز در نجف اقامت داشت و جانشین پدر خود بود و خویشاوندان عرب ما در عراق می‌بايستی از اعقاب وی باشند که ایشان با پدر و عموهای ما آشنائی داشتند و اینک سالهاست که ارتباط خاندان مدنی با این شاخه بکلی قطع شده است.

درباره میر حبیب‌الله بزرگ من تاکنون سه مأخذ بدست آورده‌ام

۱ - فرهنگ معین (جلد پنجم ص ۵۹۲) که تحت عنوان رشتی، حبیب‌الله (میرزا) از وی یاد کرده است و او را فرزند محمدعلی رشتی (اصولی) می‌داند وفات وی را در سال ۱۳۱۲ هجری قمری (برابر با ۱۸۹۶ میلادی برابر با ۱۲۷۵ شمسی) نوشه است دکتر معین در فرهنگ خود میر حبیب‌الله را از مراجع تقلید درجه اول شیعه می‌داند که از شاگردان میرزا شیخ انصاری بوده است و گروهی بسیار از مجلس درس وی استفاده کرده و به مقام اجتهاد رسیده‌اند [از جمله آنان فرزندان خود وی یعنی پدر بزرگ، حاج میر سیدیحیی رشتی

و برادرش میرسید محمد رشتی - پدر بزرگ فرشید و پدر آقای ترغیب - و نخستین فرزندش میراسماعیل آقازاده بوده‌اند] دکتر معین در این جلد از نه اثر فقهی و اسلامی وی یاد می‌کند و آنها را نام می‌برد برای جلوگیری از اطاله کلام من ذکری از آثار وی نمی‌کنم (به همانجا رجوع شود)

جالب توجه است که در کنار همین صفحه ۵۹۲ عکسی نیز از جد بزرگ ما (میرزای رشتی) چاپ شده است که من نزد هیچیک از اقوام و خوشایندان خودمان ندیده بودم و وی عمامه‌ای سفید دارد که در آنزمان (چنانکه آقا جان می‌گفت) در عمامه‌گذاری فرقی بین سید و شیع (یعنی دستار سیاه یا سفید بستان) نبوده است در جلد ششم همین کتاب (فرهنگ معین) باز هم در صفحه ۲۰۷۰ تحت عنوان میرزای رشتی از جد ما (یعنی پدر بزرگ پدر ما) حاج میرزا حبیب‌الله رشتی نام بده و می‌نویسد که وی از فقهاء و علماء نامی زمان خود و در فقه و اصول یگانه بوده است و بعد برخی از تالیفات و سال وفاتش (۱۳۱۲ هق) را ذکر می‌کند چیزی که برای من از این فرهنگ دستگیر شده است نام پدر حبیب‌الله (میرزای رشتی) میرمحمدعلی (مجتهد) رشتی است که به اصولی شهرت داشت و ما می‌دانیم که او فرزند میراحمدبزرگ بوده است که در جوار برادرش میرنعمت‌الله در قریه گوراب تولم - در مزاری بنام (آقا قبرخانه) در کنار رودخانه گاز روبار - مدفون می‌باشد در زمانی که گوراب تولم قریه بسیار آبادی بود و بوسیله این رودخانه به مرداب انزلی راه داشته است این مزار بقعه‌ای آباد و دارای موقوفات بود و زیارتگاه مردم با ایمان آن زمان بود.

پدرمان آقا جان خاطره بسیار کوچک از پدر بزرگ خود میرحبیب‌الله داشت و می‌گفت که وی بیش از هشتاد و پنج سال زندگی کرده است و در زمان مرگ او آقا جان فقط هفت سال داشت اگر خاطرت باشد در قریه خراط محله تولم یکی از پیرمردان قدیمی آنجا بنام مشهدی اسماعیل که منزلش درست در جنب منزل آقاموی ما میرحبیب‌الله مدنی بود برایمان از جدمان میرحبیب‌الله بزرگ و داستانهای آنزمان حکایت می‌کرد بنابر آنچه که ما شنیده بودیم و آنچه که پدرمان می‌گفت اگر بپذیریم که میرحبیب‌الله بزرگ تقریباً هشتاد و پنج سال زندگی گرده باشد پس تاریخ تولدش (با تفاوت دو سال هجری و قمری و هجری

شمسی در مدت هشتاد سال) باید در سال ۱۲۲۵ هق برابر با سال ۱۸۰۹ میلادی و سال ۱۱۸۸ شمسی باشد - این محاسبه از این جهت درست بنظر می‌رسد زیرا که پدر ما آقا جان در سال ۱۳۴۰ شمسی وفات یافت که هفتاد و سه ساله و تاریخ تولدش در سال ۱۲۶۷ شمسی بود که برابر با سال ۱۸۸۹ میلادی می‌باشد یعنی درست هفت سال پیش از مرگ پدر بزرگش.

بنابراین میر حبیب‌الله بزرگ در سال سیزدهم سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار (دوران سلطنت ۱۲۵۰- ۱۲۱۲ هق = ۱۷۹۷- ۱۸۳۴ م) در رشت به دنیا آمد و تا سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (دوران سلطنت ۱۳۱۳- ۱۲۴۴ هق = ۱۸۹۶- ۱۸۴۸) زندگی می‌کرده است است یعنی تمام دورانها و تحولات اجتماعی زمان این شاه قاجار را دیده ولی مرگ ناصرالدین شاه را ندیده است در این دوران وقایع بسیاری در ایران اتفاق افتاد که ذکر آنها را در اینجا لازم نمی‌دانم

من وقتی که در سالهای اخر اقامتم در ایران (۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ شمسی) که اکثرًا با پدرمان آقا جان چه در رشت و چه در تهران بودم از ایشان درباره اجدادمان پرسش می‌کردم بویژه می‌خواستم بدانم که اصل و ریشه خاندان ما از کجا آغاز می‌شود. وی همیشه تکرار می‌کرد که میر حبیب‌الله بزرگ فرزند میر احمد از اعقاب میر محمد گیلانی (یا سبزواری) بوده است و می‌گفت که میر احمد بزرگ و برادرش نعمت‌الله در گوراب مدفون هستند و برادر دیگری هم داشته‌اند بنام میر نور الدین که جد خاندان نورانی رشت می‌باشد وی همیشه ذکر می‌کرد که میر محمد گیلانی در اصل از امیران زمان صفویه در سبزوار بوده است و به فرمان شاه تهماسب صفوی از خراسان به گیلان منتقل شده است تا شورش‌های گیلانیان را بخواباند و خود بعدها بنام سلطان محمد یا امیر محمد (گیلانشاه) معروف گردیده است و ما می‌دانیم که شاه تهماسب صفوی سلطنتی طولانی از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ هق (= ۱۵۲۴- ۱۵۷۶ م) داشته است و در اواخر سلطنتش بعد در گیلان و صفحات شمال ایران شورش‌های فراوانی رخ داده است، بویژه در خراسان و ترکمنستان و مناطق نزدیک به ازبکستان تقریباً نفوذ پادشاهان صفوی کمتر شده بود تا اینکه شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸- ۹۸۹ هق = ۱۶۲۸)

(۱۵۸۱) با فتوحات خوش به همه این اغتشاشات پایان بخشد. من هنوز سندی یا مأخذی از کتب تاریخی بدست نیاورده‌ام تا ثابت نماید که این دو برادر مدفون در گوراب تولم (یعنی میرنعمت‌الله و میراحمد) از اعقاب سلطان میرمحمد گیلانی (یا سبزواری) باشند. این موضوع را نه از این جهت عنوان می‌کنم، که بخواهم اسلاف خودمان را به شاهزادگان آن‌زمان برسانم. چون اینان همه با لقب امیر زندگی می‌کردند، احتمال بیشتری می‌رود که در ابتدا از امیران بوده باشند تا از روحانیان آنچه که مسلم است از زمان میرمحمد علی مجتهد رشتی (معروف به اصولی) بزرگان این خاندان با داشتن عنوان «میر» در سلک روحانیون در آمده‌اند. شاید مصلحت در آن‌زمان چنین بوده است که برخی از آنان نام خوش را با عنوان «سید» نیز آمیخته کنند، و اصولاً برای من هنوز روشن نشده است که از چه زمانی این دو عنوان، که یکی «میر» و «میرزا» و دیگری «سید» باشد، یک معنی و مفهوم را پیدا کرده‌اند. در حالیکه می‌دانیم «میر» از شرق ایران و تاجیکستان به این سرزمین راه یافته و لقب امراء و شاهان بوده و ربطی با واژه «سید» که عربی است (به معنی آقا و سرور) ندارد واژه سید از زمان صفویان در حقیقت برای روحانیان انتخاب می‌شد، برخی از آنان با استفاده از این واژه نسب خود را یکی از امامان مقدس شیعیان می‌رساندند برای شخص من این مهم نیست که اصل وریشه مردم از چه خاندانی باشد، بلکه این را مهم می‌دانم که متنسبین به این خاندانها چه خدمتی برای جامعه بشری و در درجه نخست برای هموطنان و همدينان خوش نموده‌اند. بهر حال هنوز سخنان آقاجان در گوشم صدا می‌کند، که می‌گفت اجداد ما از سبزوار آمده‌اند و در رشت و تولم مستقر شده‌اند و دو نیای ما در گوراب تولم (که قبل از خشک شدن مرداب انزلی از بندرهای آباد آن‌زمان گیلان بوده است) از اعقاب سلطان میرمحمد گیلانی (سبزواری) هستند و اسامی آنان را میراحمد و میرنعمت‌الله ذکر می‌کرده است. این موضوع اتساب ما را نیز عمومی بزرگ ما آقای میرحبیب‌الله مدنی (پدر آقای میرعماد مدنی) در همان سال ۱۳۳۲ در رشت شبی که در منزلش (در محله چله‌خانه رشت) مهمان بودم برایم تأیید کرد و می‌دانم که وی نیز مانند پدرمان میراحمدخان از یاران نزدیک میرزا کوچک خان چنگلی بوده است و این جوانمردان همیشه بخاطر ناگواریهای

حاکمی از جریانات سیاسی روز می‌ترسیدند که اتساب اصلی و تبار خویش را اظهار نمایند و در اتساب خویش به همان نام میر حبیب‌الله مجتهد بزرگ (یعنی پدر بزرگ خود، میرزا رشتی) اکتفا می‌کردند. ایشان (یعنی پدرمان و عموی بزرگمان) از زمان کودکی خویش (عموی ما دو سال از پدرمان بزرگتر بود) خاطراتی داشتند و از املاک وسیعی که اجدادشان در تولم داشتند و بسیاری به میرزا بزرگ رشت (میر حبیب‌الله بزرگ) به ارث رسیده بود یاد می‌کردند و از قریه‌های گوراب و خرّاط محله، صيقلان (یا سیاه‌گلستان)، صيقلمندان (یا سیاه‌گلمندان)، ماتک، سیادروشان، مردخه، مرجَّقل، چوبه، نرگستان (یا نرگسان) و غیره نام می‌بردند و اشاره می‌کردند، که از اواسط دوره سلطنت قاجارها این املاک بتدریج از دست اعقاب میر حبیب‌الله بزرگ بیرون آمده است و به دست خاندانهای نوکیسه‌ی آنزمان از قبیل خاندانهای اکبر و دیگران افتاده‌اند. ما می‌دانیم که تا زمان فوت پدر بزرگمان (حاج سید یحیی مجتهد) که در چهارده سالگی پدرمان اتفاق افتاد یعنی در سال ۱۲۸۱ شمسی (برابر با ۱۹۰۲ میلادی) هنوز املاک زیادی در این نواحی به وی و برادرانش تعلق داشت که پس از مرگش بوسیله (مبادرش) کربلائی میرزا احمد خرّاط محله‌ای (پدر حافظ و کاس آقا احمدی خرّاطی) اداره می‌شد، که بعدها بخشی بصورت تقسیم مستقل‌آ به فرزندانش (یعنی پدر ما و عموهای ما و عمه‌های ما) رسید و بخشی دیگر بصورت مشاع اداره می‌شد که همیشه باعث دردسر و مشاجره بین وارثان پدر بزرگمان، و سالهای زیادی موجب اختلافات ملکی بوده که عاقبت در سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ - ۱۹۶۴) بخاطر اصلاحات ارضی رژیم پهلوی از دست خاندان مدنی خارج گردید و تو هم از این جریانات بطور کلی مطلع می‌باشی.

بهر صورت این خود بحثی جداگانه است که باید در جایی دیگر از آن صحبت کنیم. فقط این را می‌دانم که آقاجان پدرمان میر احمد خان مدنی توانسته بود در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶ ۵۵ جریب از زمینهای چنگل بین قریه خرّاط محله و نرگستان را پس از سالهای متعددی دعوای ملکی و حقوقی از خاندان اکبر (که در رأس آن آقای محمد اکبر قرار داشت) پس بگیرد. [جریب = مُتَرَبْ بَغْرِيب و گری فارسی مساویست یا ده هزار هتّ مربع]  
۲. مأخذ اینگری که راجع به این موضوع اصل و نسب خاندان ما پیدا کرده‌ام، کتاب «حقوق

بگیران انگلیس در ایران» تألیف اسماعیل رائین است. این کتاب را اسماعیل رائین در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در ایران انتشار داده است و اخیراً در گلن تجدید چاپ شده و نسخه‌ای هم بدست من رسیده است. در صفحه ۳۷۵ نویسنده از حاج میرزا حبیب‌الله رشتی به نیکی یاد می‌کند و چنین می‌نویسد: (وی) «یکی از بزرگترین دانشمندان روحانی و مرجع تقلید مذهب جعفری مقیم نجف بود. ایشان در حدود هزار طلبه در پای متبر خود داشتند، که آنها را تعلیم می‌دادند» [در پانویس صفحه ۳۷۶ نوشته شده است: «رجوع کنید بتاریخ فقه فقهای مذهب جعفری، تألیف استاد مدرسی چهاردهی، سال نهم و دهم مجله کانون سردفتران ایران】.

از این مأخذ استنباط می‌شود که در ۱۷ محرم سال ۱۳۲۶ هجری قمری (برابر با ۱۹۰۸) دیگر نیای بزرگ ما حاج میرزا حبیب‌الله (میرزای رشتی)، یعنی پدر بزرگ پدر ما، زنده نبوده است و فرزند بزرگش میراسماعیل [یا بقول اسماعیل رائین، شیخ اسماعیل آقازاده رشتی که داماد آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بوده است] در نجف می‌زیسته و جانشین پدر خویش بوده است. زیرا از وی در همان زمان و تاریخ نامه‌ای در روزنامه جبل المتنین چاپ تهران (سال اول - شماره ۲۳۲) انتشار می‌یابد که به آقا سید محمد رضا کرامی فرزند حاج سید جعفر مجتهد کاشانی نوشته بوده است. در آن نامه وی اظهار می‌کند که عده‌ای از روحانیون مقیم عراق از مذکورها پیش پول هندی از قنسول انگلیس دریافت می‌کنند. و او که علیه طایفة مستبدین ایران است، این امر را تقبیح می‌کند و اظهار می‌نماید که همین علمای ایرانی عراق با سعایت نزد دولت ایران باعث عزل میرزا علی اصغر اتابک اعظم شده‌اند، که از طرف مجلس و تأیید مظفر الدین‌شاه در این زمان به نخست وزیری انتخاب شده بود.

[برای من این موضوع در این سند جالب است که اتابک نوکر و خادم انگلستان نبود و بهمین جهت کشته شد (۱۳۲۵ هق) و جدّ ما میر حبیب‌الله و فرزندانش نیز از انگلیسها پولی دریافت نکردند و خود را بدنام نمودند، همانطور گه در آن زمان مرجع تقلید بزرگ شیعیان سید کاظم یزدی نیز چنین گزده و دستی را به نمی‌نیستند. فرستادگان انگلیس زد و ثام نیکوئی از خود بیادگار

گذاشت؛ رجوع کنید به همین کتاب نامبرده در بالا از اسماعیل رائین].  
 نویسنده این نامه میرزا اسماعیل (یا شیخ اسماعیل) آقازاده رشتی می‌باشد همان  
 جدّ بزرگ خوشاوندان ما در نجف و دیگر شهرهای مقدس عراق باشد.  
 از فرزندان میرنعمت‌الله، نام میرمحمود گورابی برای پدر و مادرمان مشخص بود، که  
 پدر میرشمسم الدین بزرگ و او هم پدر میرمحمد طاهر (پدر بزرگ مادری ما) بوده است. نام  
 فرزندانش را که دانی‌های ما هستند، در تبارنامای خاندان مدنی ذکر کرده‌اند میرمحمد طاهر  
 پدربزرگ میرعباس است آقا میرمحمد طاهر هم مردی روحانی بوده که گویا یکسال پس از  
 تولد آخرین فرزندش میرشمسم الدین (میرشمسم آقادانی) در سالهای قیام چنگل در رشت  
 وفات کرده و در بقعه آقامیرعباس نزدیک بازار جمعه تولم (جمعه‌بازار) مدفن است. اکنون  
 مزار او با مزار آقا پیرعباس در جنب یکدیگر قرار دارند و زیارتگاه مردم آن دیار می‌باشد  
 وی از شاخه میرنعمت‌الله است و بنابراین با شاخه میراحمد در اصل قرابت دارد. همسرش  
 یعنی مادر بزرگ مادری ما خواهر حاج میریحیی مجتهد رشتی بوده است (یعنی عمه‌ی پدر  
 ما بود) و فاطمه نام داشت. مادر ما و بانو مرضیه مدنی و دو برادر بزرگش میرابوطالب (پدر  
 میرضیاء که پدر سروان هوائی میرابوطالب مدنی و اشرف سادات همسر میرعباس باشد) و  
 میرسیدحسن ساعتساز (پدر مرحوم میرفخرالدین و سرهنگ سیدعلی مدنی) هنوز کوکی  
 بودند که مادرشان فاطمه خواهر میریحیی و دختر میرحبیب‌الله بزرگ فوت کرده حاج  
 میریحیی (پدربزرگ ما از طرف پدری) و این خواهرش فاطمه (مادربزرگ مادری ما) در کنار  
 مزار میرحبیب‌الله در نجف دفن شده‌اند. و آقاجان ما نیز میراحمدخان آنچنانکه خودت  
 می‌دانی، همانجا را برای آخرین سالهای عمر خویش انتخاب کرده و آنقدر در نجف ماند و  
 سرانجام در مقبره خانوادگی اجدادمان مدفن شد. این گورستان «وادی‌السلام» نام دارد و  
 من نمی‌دانم اکنون پس از سالها چنگ و تغییرات بزرگی که در عراق دست داده است، چه  
 لائی بر سر این مقبره خاندان ما آمده است.

اکنون می‌دانیم که این خاندان چگونه کوشش داشتند که با ازدواج در میان  
 خوشاوندان خود هم منزلت خویش و هم املاک و دارائی خود را حفظ کنند. این سنت

بسیار قدیمی در میان ایرانیان بوده است، که خاندانهای اشرافی و یا خاندانهای روحانیان بزرگ در میان خود ازدواج می‌کردند و کمتر با بیگانگان می‌آمیختند. خاندان میرحبیب‌الله بزرگ (که از سالهای ۱۳۰۰ خورشیدی بعد نام خانوادگی مدنی را برای خویش برگزیدند) نیز از این امر استثناء نبودند.

۳- سند سوم کتابی است تألیف آقای بهاءالدین املشی (میزان) از شخصیتهای قرن اخیر گیلان بنام گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، که به اهتمام فرزندش محمد‌هادی میزان املشی در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در تهران چاپ شده است. در آخر این کتاب مختصری از وقایع نهضت جنگل آمده است. که خود شخص بهاءالدین املشی از سران و پایه‌گذارانش بوده است. در این بخشها چند جا (در صفحات ۲۲۱ و ۲۲۴) از پدرمان میراحمدخان مدنی نام برده شده است، که عضو اصلی کمیسیون جنگ در نهضت جنگل بوده است. در صفحه ۱۹۶ نیز پس از وقایع جنگل در جدولی از روزنامه پرورش چاپ رشت و به نام پدرمان بر می‌خوریم و همچنین بنام میرمحمد مدنی و روزنامه ترغیب [همانطور که قبلًا هم اشاره کرده‌ام میرمحمد مدنی فرزند بزرگ میرمحمد مجتبه رشتی، که عموماً پدر ما باشد، بوده است و به فاصله‌های کوتاهی دو نشیه در گیلان بنام «ندای گیلان» و «ترغیب» را منتشر کرده و روحیه‌ای ناسیونالیستی داشت. روزنامه‌اش در اوائل سلطنت رضاشاه توقيف شد و خود او نیز مدتی به اردبیل تبعید گردید، ولی بعدها مورد حفوظ قرار گرفت و به وی اجازه داده شد که دفتر وکالت دادگستری باز کند و مدتی در اردبیل و سپس تقریباً تا اواخر عمرش در تهران به وکالت دادگستری اشتغال داشت و سپس گویا بیست سال پیش در مشهد وفات یافت. او پدر فرشید، فریدون، نوشی و شادی است و شوهرخواهر پدر ما (گیلان‌خانم) می‌باشد. همسر او عمه ما و کوچکترین و جوانترین خواهر پدر ما می‌باشد و تو همه ایشان را خوب شناسی. مادر میرمحمد مدنی (آقای ترغیب) جوانترین فرزند و دختر یکی از مهاراجه‌های هندی بوده، که بدستور انگلیسها با خانواده‌اش به عراق عرب تبعید شده بودند. این دختر (خانم بزرگ) نام داشت، او مادر محترم خانم مادر هادی جان (همسر آیت‌الله نوری موسوی است). این آیت‌الله که تو هم همه ما او را دیده‌ای و در سال ۱۳۳۶ به

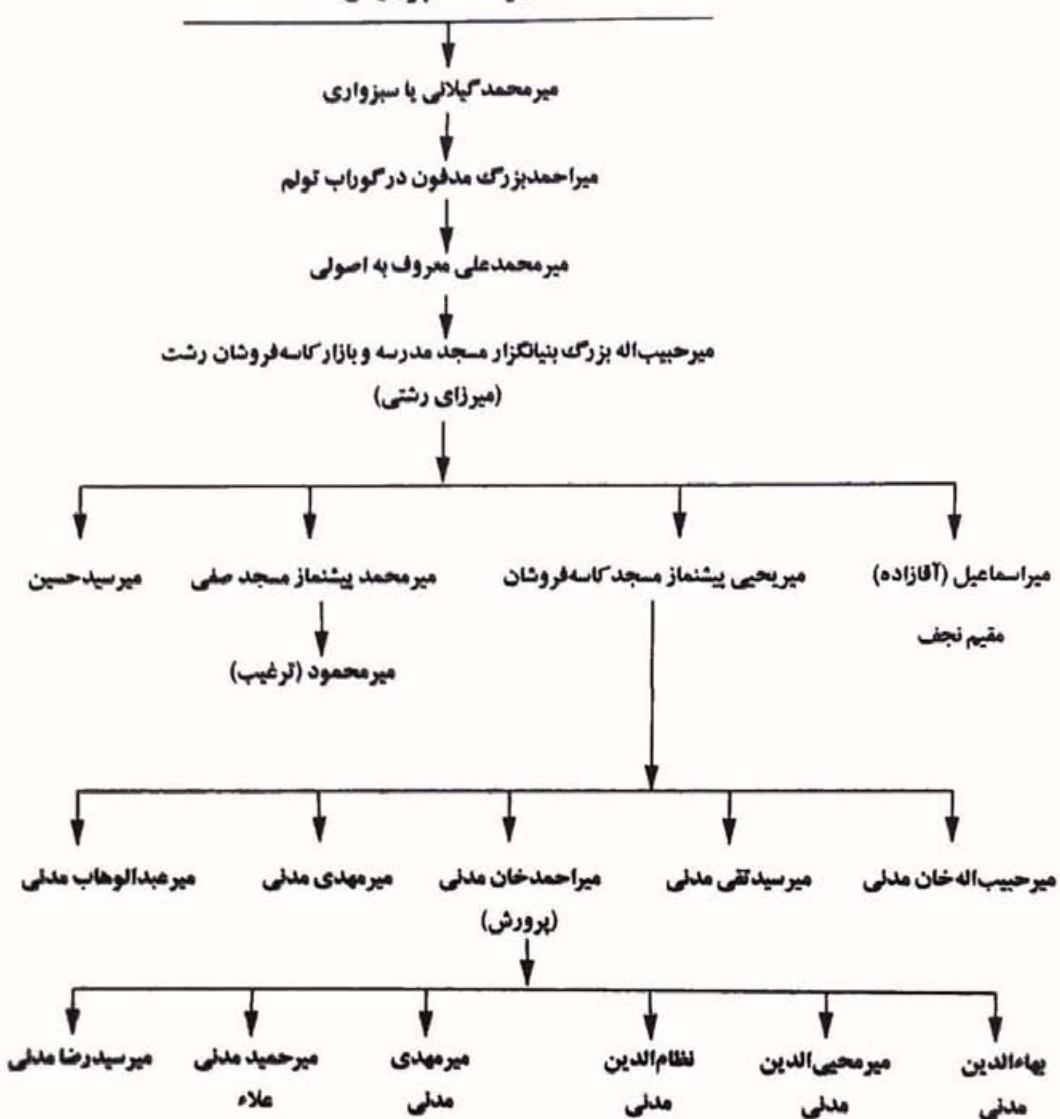
فاصله یکروز با همسرش محترم خانم در اثر انفلوانزای شدید در مشهد فوت کردند، پیشناز مسجد بازار آهنگرهای تهران و یکی از اشخاص بسیار با نفوذ در سالهای پس از حکومت رضاشاه پهلوی در جامعه روحانیان تهران بوده است].

در کتاب آقای املشی (میزان) ص ۱۴۹ بنام نیای بزرگ، حاج میرحیب‌اله رشتی بر می‌خوریم وی می‌نویسد: «حاج میرزا حبیب‌اله فقیهی است جلیل‌القدر، محقق، مدقق، عابد، زاهد، متّقی، اصولی [نگاه کنید به فرهنگ معین که «اصولی» را نام پدر میرحیب‌اله دانسته است!] از اعاظم فقهاء و اصولیّین امامیّه و از تلامذة شیخ مرتضی انصاری سالف الترجمه و در فقه و اصول متفرد و مراتب عالیه‌اش مسلم افضل عصر خود و حوزه درس او مرجع استفاده علمای عراق و دیگر آفاق بوده و صیت تبحّر او بلاد عرب و عجم را فراگرفته و مرجع تقلید و تدریس و فتوی بوده و او را بر حاج میرزا محمد شیرازی آتی‌الترجمه و دیگر معاصرینش ترجیح می‌دادند و تأثیفاتش بهترین مُعرف تبحّر علمی وی می‌باشد.

بهاء الدّین املشی (میزان) سپس نه اثر معروف او را با نام کامل آنها ذکر کرده است و حتّی تاریخ وفات (سال ۱۳۱۲ هجری قمری) و محل دقیق مقبره او را در نجف اشرف توضیح داده است، اما با آنکه خود از دوستان نزدیک عمومی ما میرحیب‌اله مدنی و میراحمدخان مدنی (پرورش) بوده از اسلاف و پیشینیان و تبار وی و از فرزندان و جانشینان و نواده‌های میرحیب‌اله سخنی بمبیان نیاورده است.

## تبار نمای خاندان مدنی

### «میراحمد پرورش»



از مرحوم مدنی (میراحمدخان پرورش) شرح حال دیگری باقیمانده است که در آن بگزارش فعالیتها و اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌پردازد او تحت عنوان «سطری از تاریخ زندگی من»<sup>(۱)</sup> درباره خود و زندگیش که متن تقریباً کامل آنرا در اینجا می‌بیند می‌نویسد:

منظور من از نوشتمن این سطور رسیدن به صندلی وزارت و کرسی وکالت نیست زیرا که این مقامات صوری در نزد من به پشیزی نمی‌ارزد و مقام روزنامه‌نگاری را بالاتر از این مقامات می‌دانم و افتخار می‌کنم که مردم را بحقایقی آشنا می‌نمایم اندیشه‌های آزادی‌خواهی و روح اصلاح طلبی که تاکنون بهترین مشوق من بوده است اکنون هم مرا واداشته تا خوانندگان گرامی روزنامه را چند دقیقه‌ای با ذکر مختصری از شرح حال سرگرم سازم

من در خانواده‌ای تربیت یافتم که اسلام دین حنیفستان بوده و شاه و گدا را با یک چشم می‌نگریستند پادشاهان قاجار پیوسته مایل نزدیکی اجدادم به دربار خود بوده‌اند در صورتیکه ایشان دربار را دستگاه ظلم و فساد می‌نامیدند و از تقرب به آنها احتراز می‌جستند ناصرالدین شاه در سفر فرنگستان که از رشت عبور کرد بدیدن جدم آسید حبیب‌الله مجتهد آمد مظفرالدین شاه نیز مایل دیدار پدرم حاج سیدیحیی مجتهد بود ایشان حاضر بمقابلات نشد و معتقد بود در اسلام سلطنت و پادشاهی وجود ندارد بلکه شخص اول یا سلطان کسی است که خود را خدمتگزار دیانت و افراد ناس بداند.

همانگونه که خلفای صدر اسلام جز خدمت و هدایت و رنج خود و راحت دیگران

طلیبدن فکری نداشته‌اند

تحصیلات خود را بدوآذیر نظر پدرم و عده‌ای از مجتهدین عظام گذراندم و کسب فیض کردم منطق و معانی و بیان و فقه و اصول را نزد ایشان آموختم سپس به تهران آمده علاوه بر معقول و منقول در مدرسه سن‌لوئی و دارالفنون مشغول فراگرفتن دروس ظاهریه اعداد و طبیعی شدم. نفعه عدالت‌خواهی بلند شد و فرمان مشروطیت صادر گردید و برگشت بازگشتم

و عضویت انجمن روحانیان را که بسربرسی استادم مرحوم میرزا محمدی اشانی و میرزا کوچک جنگلی ناسیب شده بود پذیر فرم

زمانی که محمدعلی میرزا مجلس را به توب بست تمام اعضاء انجمن روحانیان لباس سربازی در بر کرده با کمی اسلحه رو بتهرا نهادند بعثق آزادی ایران از چنگال دزخیمانه اهرینان آماده مرگ شدند، مرحوم ظهیرالدوله حاکم گیلان که از نیک مردان بود، ما را از این عمل بازداشت و مراجعت مان داد، ظلم و بیدادگری مستولی شده بود، رفقای من همه متواری شدند منتظر فرصت بودیم تا کمیته ستار مرکب از آزادیخواهان ایرانی و گرجی در منزل مرحوم سردار محی «معزالسلطان» تشکیل گردید

من نیز در ردیف فدائیان وارد معركه شده پس از کشته شدن سردار افخم، رشت بتصرف آزادیخواهان درآمد و به تهران روی آوردند بالتبیجه محمدعلی میرزا فراری و به سفارت روس پناهند و خلع سلطنت او اعلام گردید

من نفسی آسوده کشیده به تحصیلات خود ادامه دادم تا آنکه دولت تزار روسیه در شمال و شرق ایران نیرو پیاده کرد و مشهد حضرت رضا را به توب بست و عده‌ای را در تبریز و چهار نفر را در رشت بدار آویختند

ندای یا مرگ یا استقلال از حلقه آزادیخواهان بلند و مرگ فجیع آزادیخواهان رشت و تبریز و اهانت به قبر مطهر حضرت رضا آسوده‌ام نگذاشت و حس انتقام را در مغزم پروراند در صدد افتادم که آزادیخواهان را جمع کنیم و رشت را برای این اقدام ترجیح دادم و همواره در این راه مجاهدت نمودم و جمعیتی بنام آزادی ایران تشکیل دادم

مرحوم میرزا کوچکخان از تهران از راه کجور و تکابن به رشت وارد و قیام جنگل بصورت عمل در آمد و توانستم اتفاقی از عمل تزاری بکشم (جدگ ماکلوان و ماسوله که با قراقوئی تزاری بعمل آمد خود یک تاریخ مفصلی است که در تاریخچه زندگی کوچک

### جنگلی نگاشته خواهد آمد

دولت تزاری در اثر فدایکاری لین و آزادیخواهان روسیه سرنگون شد مترجمین ایران وجود آزادیخواهان را مخالف بقای خود می‌دانستند، کلتل استار و سلسکی که ریاست

دیویزیون قزاق ایران را داشت از تهران مأمور مبارزه با جنگلی‌ها گردید در نتیجه قوای  
مرحوم دکتر حشمت تسلیم منهم اسیر شدم

هیئت حاکمه دیویزیون قزاق عبارت بودند از میرزا جوادخان متین‌الملک (سرتیپ  
عبدالجواد قریب) و شاهزاده اعتبارالدوله (سیف‌الدین بهمن) حکم اعدام مرا صادر کردند  
در نتیجه وساطت حاج میرزا ابوالحسن شریعتمدار گیلانی با پرداخت دوازده هزار ریال در  
حکم صادره تجدیدنظر کرده از قتل من در گذشته و به تبعید اکتفا نمودند

باز فکر آزادیخواهی مغز و قلبم را می‌فرشد و نمی‌توانستم آرام بنشینم، موقعیکه  
تیمورتاش حاکم گیلان شد با آزادیخواهان در مبارزه بود جمعیت سری در انزلی  
(بندرپهلوی) بهمراهی مرحوم حاج محمدخان آربانی بنام آزادی ایران تشکیل شد و ظاهراً  
بنام جمعیت فرهنگی پرورش موسوم گردید. و برای نجات ایران اعمال مرجعین را تشریح  
می‌کردیم تا اینکه قوای دولت آزادیخواه شوروی برای کمک به آزادی خواهان انزلی وارد  
شدند مرجعین راه فرار پیش گرفته فزونی قوای جمعیت آزادیخواهان را تقریت کرده  
حزب عدالت بجمعیت آزادی ایران پیوسته ائتلاف نمود برای اینکه بتوانم ریشه فساد را از  
بین و بن برکنم و قوای کامله‌ای از آزادیخواهان تهیه کرده باشم به بادکوبه رفتم مرحوم حیدر  
عمواغلی را تشویق و تحریص نمودم که به ایران بیاید و با سران آزادیخواهان مذاکره کردم  
بالنتیجه قوای بزرگی بسرپرستی مرحوم حیدر عمواغلی بطرف انزلی حرکت کردند در  
اینحال شهادت مرحوم خیابانی در تبریز که اثر بیدادگری مخبر‌السلطنه کشته شده بود مرا  
متاثر نمود و تصیمیم گرفتم خود را به تبریز رسانده آزادیخواهان تبریز را برای انتقام خون آن  
مرحوم جمع نمایم از بادکوبه از طریق قلعه و شوشه پیاده و سواره به اوج دویین سرحد ایران  
رسیدم، چون تنها بودم قهرمان خان نامی با عده قراچه‌داغی دستیگرم نموده آنچه داشتم  
برده قصد قتلم کردند

خداحافظ من بود و نجات یافتم بر همه و هریان به رشکلی بود به تبریز رسیدم  
آزادیخواهان تبریز را پیدا کردم جمعیتی بنام آزادی ایران تشکیل دادم و شروع بفعالیت  
نمودند دامنه فعالیت این جمعیت مخبر‌السلطنه را ترسانیده در صدد گرفتاریم برآمد، پنا به

نهیم رفقا مجبور به ترک آن دیار شدم پس از ورود به گپلان باز در ردیف فدائیان چنگل به  
حربات خود ادامه مو دادم تا مدتی که سیاست جهان و وسعت بیدادگری سیاهکاران ایران  
به دامن آن آزادمرد (مرحوم میرزا کوچکخان چنگلی) که با ایمان پاک و درستی خدمت به  
آرامی موکرد رسیده با تیغ بیدادگری کشته شد و با مرگش جمعیت آزادیخواهان از هم  
پاشیده شد و نمام دوستان و نزدیکان او راه انزوا پیش گرفتند

تا اینکه سرتیپ جعفرقلی بیگلری فرمانده تیپ رشت مرا دستگیر و زندانیم نمود  
پس از استخلاص دامنه فعالیت را بنا بصلاح حیدر رفقا به نشر مرام پرداخته در ۱۳۰۲ امتیاز  
روزنامه پژوهش را گرفته بخدمات ملی ادامه دادم و با زحمات طاقت فرساکه در اثر اختناق  
فکر بعال مطبوعات دست داده بود تا ۱۳۱۹ روزنامه را در رشت منتشر و پس از آمدن  
بتهران هنگامی که واقعه شهر بور ۱۳۲۰ پرده از روی کار عمال دوره دیکتاتوری برداشت و  
ریزه خواران دیکتاتور بزرگ پس از رفتن وی بصورت و رنگ دیگری بمکیدن خون ملت  
دست و پاشکته ایران پرداخته بودند و بزعم خود شاید بتوانم دنباله خدمات گذشته خود  
را که متوجه مانده بود ادامه دهم روزنامه را در تهران منتشر نمودم مستبدان آن روزی که  
حتی مایل نبودند یک کلمه از آزادی بگوش ملت خوانده شود روزنامه را توقيف نمودند.  
در واقعه آذرماه گذشته که قوام السلطنه از نظر استصحاب نسبت بمن کاملاً عصبانی  
بنظر من رسید بالغ بر چهل روز بازداشت نمود و روزنامه ام شش ماه در توقيف ماند.

گرچه رفقا تم قصد داشتم که انتقام این عمل کشیده شود ولی چون خود را مسئول  
انجام پاره ای خدمات مهم می دانستم و راضی نبودم که بخاطر شخص من انتقام کشیده شود  
و دست آویزی به پاوه سرایان داده باشم و چنین مرد تبه کار را مظلوم جلوه دهدند، لذا  
صدمات واردہ بر خود را ناچیز شمرده خدمات ملی را بر آن ترجیح دادم و کوشش برای  
رفع توقيف روزنامه کردم پس از شش ماه توقيف مجدد انتشار یافت و پس از انتشار سه  
شماره مجدد آ بهمان بهانه های مستبدانه سه ماه توقيف گردید. تاکنون از این مجاهدت ها و  
تحمل مشقات یک چیز برای من باقی مانده است که آن آسودگی وجودان و راحت نفس من  
می باشد بدليل اینکه پیروتی با علیله و ایمان کامل از حفظ آداب دین و پیروی او سن مقبوله

اجتماعی و اخلاقی عدول نکرده‌ام، اسلام را دین خود و ایران را وطن خویش شناخته با  
بیگانگان بنظر بیگانگی نگریسته‌ام، اینک باز همان نغمه را بلند کرده فاش می‌گویم هر کس  
که بکشور من چشم بدی دارد دشمن اویم کسانی را که در حفظ استقلال کشور محبوب من  
می‌کوشند با نظر دوستی می‌نگرم. این ایمان قلبی و جزءِ لاینگ و وجود من است با شیر  
اندرون شد و با جان بدر شود

اینک آزادیخواهان حقیقی کشور از انتشار مجدد چنین روزنامه‌ای خوشحالند چه  
این روزنامه را ناشر فکر و همداستان اصلاح طلبی‌های خود می‌دانند و مندرجات این  
روزنامه از حلقوم فدائیان حقیقی کشور نراوش می‌گند



میراحمد مدنی

هلگام سخنرانی بر آرامگاه میرزا در سليمانداراب پس از شهریور ۱۳۲۰

سطری از تاریخ

زندگی من



در روزهای بازداشت



اما تباهکاران و گرگ سیرتائی که در لباس میش رفته و بر دوش مردم ساده ایران  
بانحاء مختلف سوارند خائف می باشند چونکه می دانند من و رفقای من آنها را راحت  
خواهیم گذاشت و ایشانرا معرفی خواهیم نمود و انتقام می گیریم و با پشجه های قوی خود  
گلوی آنها را خواهیم فشد و ما را ترسی از تهدید و توقيف و مرگ نیست  
ما در راه آزادی قدم بر می داریم بنابراین در دایره ای پا می گذاریم که ایران پرستان  
پروانه وار گرد شمع آزادی می گردند یا می سوزیم یا دشمنان ایرانرا نابود می کنیم،  
خدای ما است و به امید او فاتح و نیرومند و پیروز خواهیم شد

میراحمد مدنی

می توان حدس زد که مرحوم مدنی ضمن همکاری و شرکت در جلساتی که بمنظور  
نوشتن تاریخ انقلاب جنگل تشکیل می گردید این اندیشه نیز در او راه یافته بود که با توجه به  
او ضاع سیاسی و فراز و نشیب های سالهای جنگ جهانی دوم ممکن است چاپ کتاب دچار  
مشکل گردد - که چنین هم شد - بنابراین تصمیم گرفت خاطرات شخصی را بطور فشرده در  
روزنامه پرورش انتشار دهد تا اولاً به ثبت و ضبط خلاصه وقایع پرداخته باشد و ثانیاً آنرا  
متناوب با میزان حوصله قشر وسیعی که عموماً فرصت خواندن کتابهای پر برگ را کمتر پیدا  
می کنند آماده سازد و آنها بتوانند تاریخ این دوران را در هر جا و در هر زمان که بخواهند  
همراه و یا در اختیار داشته باشند (۱)

درباره از دست رفتن بسیاری از یادداشتها و آرشیو نهضت جنگل می توان به  
نمونه های فراوانی اشاره نمود و از جمله به یادداشت های مرحوم محمدحسن صبوری دیلمی  
نویسنده کتاب «نگاهی از درون به انقلاب مسلحه جنگل» می توان توجه داشت که بخشی  
از نوشه هایش دستخوش حادثه گردید و آنچه را که انتشار یافت بطور تصادف در نهانگاهی  
که برایش تهیه دیده بود بدست آمد و فرزندانش تا سال ۱۳۵۰ نمی دانستند خاطرات پدر در

۱ - به این نکه هنگام نوشتن بخش «گسترش تشکیلات جنگل ... نیز اشاره می نماید.

کج و یا سزد چه کسی می‌بستد. جز این فرزندش سهراب صبوری دیلمی در نامه مورخ ۶۵/۸/۲۸ خود برای نگارنده، به کتاب چاپ شده و سرانجام یادداشتها و خاطرات چاپ نشده اشاره‌ای دارد اما او پیش از آنکه برای چاپ آنها توفیقی پیدا کند از دنیا رفت و دیگر چیزی از مرحومه صبوری (پدر) انتشار نیافت.

خاطرات مرحومه صادق کوچکپور نیز نیمه کاره باقی ماند که در مقدمه و صفحه ۱۵۷ و پاورقی کتاب نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین در اینمورد اشاره نموده‌ام، یادداشت‌های دکتر حشمت و میرزا ابراهیم نائب نیز سرنوشت بهتری نداشتند<sup>۶</sup>. از میر غفور ضیاء ضیابری که در کنار کوچکپور و در بعضی از کشمکش‌های نظامی حضور داشت چند برجی باقیمانده بود که بیشتر درباره<sup>۷</sup> مسائل کلی نهضت و تکراری بوده است. روزیکه بدیدنش رفته متوجه شدم او از نوشتن مطالب سالهای مبارزه اکراه دارد و ماند گروه دیگر استفاده از حافظه را ترجیح می‌دهد که خطر کمتری را برایش پیش‌بینی می‌کرد. بهر حال اینکه این فرصت را داشتم تا ضمن آشنائی با آنان و بازمانگان نهضت جنگل و فرزندانشان استاد و یادداشت‌های را بدمست آورم بار دیگر بر خود لازم می‌بینم که از لطف و محبت همه بویژه از راهنمائی و همدلی آقایان دکتر حمید مدنی علاء - حاج ناصر قبادی - و استاد جعفر خمامی زاده (که راهنمائی‌ها و یادآوری‌هایشان بسیار مفید و ارزنده بود) - سیدموسى میرابوالقاسمی - مهندس محمد باقری سپاسگزاری نمایم و امیدوارم این یادداشت‌ها و استاد جمع آوری شده بتواند مقدمه<sup>۸</sup> کار محققان و پژوهندگان واقع شود تا چهره<sup>۹</sup> واقعی جنبش جنگل و آرمان جنگلیها را که در برابر انبوهی از ابهامات و اتهامات قرار دارد بطور روشن و شناخته شده در اختیار آیندگان قرار دهد به امید آنروز - رشت دیماه ۱۳۷۵ سید محمد تقی - میرابوالقاسمی

دولتی که نتواند مملکت را از سلطه القدار و دشمنان خارجی نجات دهد وظیله ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند.  
پاسخ میرزا کوچکخان به رئیس اترباد تهران رتمستر کیا چینتف در نامه مورخ ۲۲ ذی حجه سال ۱۳۲۷

دولتی که نتواند مملکت را از  
سلطه اعداء و دشمنان خارجی  
نجات دهد وظیله ملت است  
که برای خلاصی وطنش قیام کند.

کیا چینتف  
پاسخ میرزا کوچکخان به رئیس اترباد از  
در نامه مورخ ۲۲ ذی حجه سال ۱۳۲۷



## میرزا کوچک خان جنگلی که بود؟

قبل از شروع به مکارش مقصود ناگیرم بادآور شوم و این جمله لازم را بویسم که [هراهان میرزا کوچک را من نوان صورت دو دسته متایران از هم شاخت] یک بعد از احرار برخسته که از اول طلوع آزادی ایران تا حاتمه انقلاب جنگل همه اوقات با میرزا کوچک همعقیده و همقدم بوده و در تمام سوابع و حوادث <ما و> همراه و دفنه‌ای از عقیده پاک و نمونه راسخ و محکم خود محرف شده‌اند <دسته دیگر> از همراهان مست عقیده و منفعت پرست بودند که در <حریان> انقلاب از آزادی طلبی و وظیر حواهی مصرف گشته و در ائمه فداکاری دسال ماضی خصوصی رفته ملک و مرام و تمام منافع ملی و مملکتی را به یگانگان و حائیین داشتند هر وحشید چفا می‌باشندی از خادمین صادق و حائیین بی‌وجدان اسم برده اعمال نیک و مد هر یک را برای نسبه و تذکر معاصرین و اهقاب بنویسم کوی منظور

بادآوری - افروزه‌های من در ده قلاب | او اصلاح شده‌هاد و کمار شکه > <فرار داده می‌شود  
- بوشه‌های مدیں ۳ پایار رساله سخت هوار ملا وده است

از تنظیم این سطور فقط شرح حال و عقاید و افکار و آثار مرحوم میرزا کوچک خان می‌باشد و شرح خدمات هر یک از احرار صادق و علت خیانت و انحراف همراهان خائن مفصل و مبسوط می‌باشد که این روزنامه فعلاً گنجایش آنرا ندارد به اینجهت ذکر آنها را فعلاً مسکوت گذارد و قریباً در تاریخچه انقلاب جنگل که جداگانه چاپ و منتشر خواهد شد جزئیات آن مذکور خواهد افتاد<sup>(۱)</sup> وقتی که انسان بواقعات دنیا نظر افکند و با احساسات و عواطف خود در خلال هر پیش آمد و در بروز هر حادثه باریک می‌شود بسیاری از اتفاقات و داستانهای شگفت‌انگیزی را می‌بیند که همه یا لاقل اکثر آنها بر علیه حقیقت تمام شده است در این مرحله است که ارکان ایمان و ایقان تزلزل یافته و زمانه نمونه‌ای از جنگ و جدال و قساوت و شقاوت و معرض بروزات عوامل مادیه شناخته می‌شود. آیا همین‌طور است که در زندگانی هر چه هست در محسوس و آنچه در محسوسات است لذایذ و محرومیت است، آیا یک نظر خالی یک نظریکه داخل مرموزات روح و اسرار و فکر و منشأ بروز و تأثیر می‌گردد همین‌طور <حکم> می‌نماید؟

**آن دست** هنوز علم را آنقدر نیست که به اینگونه سوالات جواب بدهد و چون بزرگترین تکیه‌گاه بشری از دخالت در این قضیه عجز دارد افکار ناقص و محدود بشری نیز کجا می‌تواند در این بیابان تاریک راه یافته و یا ارائه طریق نماید.

پس همان بهتر که در بروز این پیش آمد و در نزاع دیو و انسان حکمت بالغه الهی را مستند قرار داده و از پرتوگاه بکنار مانده و از این درجه وقتی پائین‌تر آمدیم و بعالی بشری وارد می‌شویم آنگاه می‌بینیم که در یک کتبیه آسمانی این دو شعر سعدی در پیشانی بشر با خطوط برجسته و درخشان در تجلی و تألیف است

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز  
**الفلانیم** مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند  
<اتفاقاتی> که برای مملکت ایران پیش آمده و انقلاباً تیکه در دوره‌های تاریک در صحنه سیاست بروز نموده محتاج به تحقیق و شایان تأملند شک نیست که فهم

۱ - منظور کتاب «تاریخ انقلاب جنگل» است که در سال ۱۳۷۱ چاپ و انتشار یافت.

**<اتفاقات>** مذکور برای ملت ایران حائز فوائد و منافعی است که از مجموعه آنها شناسائی عناصر فدایکار وطن و تجربه آموزی و فراگرفتن احتیاطات <لازم> برای گذراندن حیات ملی و اجتماعی آینده تیجه می‌شود.

انقلاب جنگل یکی از واقعی است که در عین تشریح اوضاع اسف‌آور وطن گرامی ما، دخالت‌های مستقیم و نامشروعی را که در مملکت ما از طرف عناصر بیگانه بعمل آمده است در معرض افکار عمومی می‌گذارد. تاریخ انقلاب جنگل پر است از یک سلسله واقعی که فهم آن برای صاحبان نظر به حد کفايت آسان بوده و تصدیق خواهند نمود که زندگانی برای عناصر وطن پرست در محیطی که بجز صداقت و صمیمیت همه چیز یافت می‌شود چقدر تلح و ناگوار است.

این واقعی که تاریخ ظهور آن در ۱۳۳۳ هجری قمری است سست عنصری زمامداران مرکز را کاملاً اثبات کرده بعلاقگی آنانرا به مصالح کشور باستانی ایران نشان می‌دهد. چون موحد انقلاب جنگل شخص میرزا کوچک خان جنگلی است و تاریخ پیدایش آن از زمانی است که جنگل گیلان مرکز پیشرفته آمال و مقاصد ملیه قرار گرفت، اینست که کلیه حوادث <و اتفاقاتی> که از بد و ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ هجری که تاریخ فوت میرزا کوچک خان قائد جنگل است بنام «انقلاب جنگل» موسوم و منتشر خواهد گردید و شکی نیست که صاحبان نظر و صلح او میلیون ایران از مطالعه و دقت متدرجات آن که قسمتی از آن را در شماره‌های منتشر روزنامه پرورش در دوران سیاست قوام السلطنه و وثوق الدله نگاشتم بسی نکته‌های مه دریافت خواهند نمود<sup>(۱)</sup>. اینک شرح مختصری از تاریخ زندگانی مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی از بد و تولد تا آغاز انقلاب جنگل گیلان را بیان نموده سپس داخل در تشریح سوانح دوره انقلاب ایران می‌شویم.

۱ - حوادث دوران زمامداری وثوق الدله و قوام السلطنه در ارتباط با واقعی جنگل در این یادداشتها به ماضی ذکر می‌گردد.

## میرزا کوچک خان از تولد تا انقلاب ایوان

نام آن مرحوم یونس معروف به کوچک در ۱۲۹۸ هجری قمری در کوی استادسرای رشت قدم بعرصه وجود نهاد و نام پدرش میرزا بزرگ بود که در نزد میرزا عبدالوهاب مستوفی که مسئول جمع آوری مالیات آنروزی بود به تحریر و انشاء اشتغال داشت. کوچک جنگلی تحصیلات مقدماتی خود را تا سال ۱۳۱۲ قمری در مدارس رشت فراگرفته بود از آن پس به تحصیلات عالیه از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و مختصراً از فقه و اصول >پرداخت< ذوق سلیم کوچک جنگلی او را در ضمن تحصیلات بحفظ و ضبط اشعار متقدمین شعرا و امی داشت، گاهی نیز اشعاری به رشت نظم می‌کشید.

در طلوع آزادی ایران پس از آنکه تجار تهران از علاءالدوله حکمران چوب خورده بودند و علماء بحضورت عبدالعظیم برای دادخواهی و اخذ مشروطیت پناهنه شدند، کوچک جنگلی نیز در رشت با تفاق چند نفر از رفقاء همعقیده خود برای همدردی با متحصینین تهران و مطالبه حریت ابراز احساسات نمود و بعد از کشته شدن سید عبدالحمید اولین شهید راه حریت شروع به فعالیت نمود و بدادخواهان و آزادیخواهان مرکز کمک

مؤثره نمود، فرمان مشروطیت صادر گردید. مجلس شورای ملی تشکیل و برای بقای مجلس مجامعی در ایران <برپا> گردید. کوچک چنگلی انجمنی به شرکت مرحوم میرزا محمدی انشائی بنام انجمن روحانیان بعضیت روحانیون و آزادیخواهان رشت تأسیس نمود و در پیشرفت نیات آزادیخواهان کمکی به سزا کرده‌هنگامی که مجلس شورای ملی از طرف محمدعلی <میرزا> بمباردمان شد، نمایندگان متواری و آزادیخواهان مرکز گرفتار و حبس گردیدند، کوچک چنگلی با اعضای انجمن روحانیان لباس نظام پوشیده با مقداری اسلحه از رشت خارج و مهیا شده بودند. با کمی نفرات و اسلحه به تهران عزیمت کرده و جان خود را در راه عقیدت و ایمان کاملی که برای آزادی ملت و مملکت داشتند فدا کنند [وقتی که] مصمم حرکت بودند، مرحوم ظهیرالدوله حاکم گیلان که مرد سليم النفس و خیری بود در باغ شاه بیرون شهر رشت کوچک چنگلی و رفقاء او را ملاقات [نمود] و با دلایل روشن آنانرا از این تصمیم بازداشت <sup>بالآخره</sup> انجمن ایالتی رشت بر اثر فرمان محمدعلی میرزا بسته شد و اعضای انجمن ایالتی متفرق و احرار گیلان متواری شدند. کوچک چنگلی نیز با یک عدد از همراهانش مجبور به اختفاء گردید [ند].

(در میان روز)

لایهای  
نور  
کی

## در دوران استبداد صغیر

۱۳۲۹

پس از بمبار دمان مجلس، استبداد بر آزادی غلبه یافت و ترکتازان عرصه استبداد و فی میدان را خالی دیدند شروع به آزار مردم نمودند. قضیه حیدر کوچک تعمی تبدیل به استبداد و مشروطه گردید و به رکسی می خواستند آزاری برسانند او را بمشروطه طلبی معرفی می کردند، در نتیجه احرار ایران متفرق شدند و هر یک بکنجی خزیدند کوچک جنگلی و رفای آزادیخواه او هم چون در رشت کاملاً نمی توانستند <مخفى> شوند بمساعدت بعضی از احرار ارامنه رشت بطرف قفقاز فرار کردند. [میرزا کوچک] مدتی در تفلیس اقامت داشت، چون دارای حجب و حیای بخصوص بود و استغنا مطبع او را از اظهار هر گونه کمکی باز می داشت و از حیث معاش در مضیقه بود ناچار گردید که به گیلان برگرد و او قاتی را مستور از انتظار زیست نماید وقتی که علماء و تجار تهران از ظلم و بیدادگری محمدعلی میرزا به سفارتخانه دولت عثمانی پناهنده شدند و مطالبه آزادی می نمودند، کوچک جنگلی نیز با عده ای از مشروطه خواهان شهبندری عثمانی رشت که لا مسیو خارویلاس کفالت شهبندری [را] داشت متحصن گردیدند. در این هنگام سایر احرار که در روسیه پراکنده بودند مراجعت به رشت نموده منزوی شده بودند و در تهیه هجوم به

همه‌ها  
نمی‌خواهند

؟

استبداد و استرداد آزادی خود را آماده می‌نمودند با کوچک چنگلی در شهبندری [ارتباط برقرار کرده] بعضی شبها برای تبادل افکار با وجود مخاطرات از شهبندری خارج [شده] بمنزل مرحوم معزالسلطان که مرکز تجمع احرار بود می‌آمد و نقشه‌های خود را تنظیم و مراجعت می‌کرد [و هیچگونه] بیم و هراسی از گرفتاری خود نداشت.

احرار رشت بهمراهی یکعده از احرار گرجی که بکمک آزادیخواهان به رشت آمده بودند<sup>۱</sup> به اتفاق احرار ارامنه روز ۱۶ محرم ۱۳۲۶ هجری به دارالحکومه رشت، که محل تمرکز قوای دولتی بود و به باغ سردار همایون که سردار افخم حاکم گیلان [در آن] اقامه داشت حمله نمود[ند]<sup>۲</sup> در تیجه سردار افخم مقتول و قوای دولتی با مقاومت شدید خود در مقابل قوای مجاهدین مغلوب و دارالحکومه بتصرف قوای احرار در آمد<sup>۳</sup> اسلحه و مهماتی بدست آوردند و شهر رشت کاملاً در تصرف آزادیخواهان در آمد و [آنان پس از این پیروزی] مشغول تهیه اعزام قوا به طرف قزوین گردیدند<sup>۴</sup> پس از دو روز دستجات احرار و کوچک چنگلی بطرف منجیل حرکت نمودند و چندین دفعه بین ایلات غیاثوند و دستجات احرار و کوچک چنگلی جنگ شدیدی در پل انبوه به وقوع پیوست.

دستجات احرار شبانه به قزوین حمله نموده و کوچک چنگلی متنهای رشادت و دلیری را بروز داده بود که مورد تمجید همه دستجات واقع <شد> و پس از فتح قزوین از طرف کمیته ستار به رشت احضار و بعضیوت کمیسیون چنگ و ریاست مجاهدین منتخب گردید و در وقت حرکت اردوی ملی به طرف تهران با دسته خود همراه بوكا<sup>۵</sup> از کرج تا تهران و در تهران تا مغلوبیت قطعی قوای محمدعلی شاه در تمام مبارزات متنهای دلیری و عشق و تهور را [از خود] نشان داد. بعد از فتح تهران و تحصن محمدعلیشاه در سفارت روس و نصب احمدشاه به سلطنت ایران<sup>۶</sup> ایلات شاهسون بنای تجاسر را گذارد و نامنی در نقاط آذربایجان رخ داد. عشق و علاقه کوچک چنگلی به امنیت و تمامیت خاک ایران [موجب گردید که] به کمک مرحوم ستارخان شتاfte و با تفاوت قوای مجاهدین که از مرکز مأمور خاموش کردن ایلات شاهسون گردیده بودند حرکت کردند و از راه رشت بطرف اردبیل عزیمت نمودند<sup>۷</sup> کوچک چنگلی در ورود به رشت مريض و بستری شد و موفق به ادامه سفر

نگردید قوای مجاهدین بدون اینکه وارد مرحلهٔ جنگ با شاهسون گردند از طرف حکومت مرکزی احضار و مراجعت کردند کوچک چنگلی هم ناچار شد با حال <بیماری> به تهران عزیمت نموده و مشغول معالجه گردد.

## تهران، گمش قبه، باکو

[میرزا] پس از بهبودی در تهران متوقف بود محمد علی شاه مخلوع [که] به گمش تپه وارد [شد و] تراکمه را به مساعدت خود برانگیخت استرآباد و قسمتی از مازندران را متصرف شد و پیش قراولان او به فیروزکوه نزدیک شدند کوچک جنگلی با اردوی ملی مأمور مبارزه با قوای محمد علی میرزا گردید با تفاق دستجات داوطلب به طرف مازندران حرکت کردند همیشه با دستجات خود پیش جنگ بوده و شکست فاحشی به قوای محمد علی میرزا داد و همه وقت در صدد جلوگیری از مزاحمت اردوی فاتح نسبت به اهالی بر می آید و مراقبتی بلین در آسایش اهالی آن حدود اعمال می داشت تا بندر جز (= بندر گز) اردوی ملی فاتحانه رفت و مازندران از قوای دشمن پاک و مصفی گردید وضعیت سیاسی شمال و <نقشی> که بازیگران تزاری روسیه بازی می کردند اردوی فاتح ملی را از هجوم به طرف گمش تپه باز داشته و در بندر جز متوقف ساختند و از طرفی اردوی ملی را اغفال نمودند که قوای محمد علی میرزا متواری و شخص او به خاک روسیه پناهنده شد و حکومت مرکزی هم به تصور اینکه کار آن سامان خاتمه یافته قسمتی از قوای فاتح آنجا را احضار

نمود و مرتجعین هم بی میل نبودند که از قرای ملی کاسته شود و زمینه‌ای برای محمدعلی میرزا و اتباعش فراهم گردد که شاید بدینوسیله تهران بتصرف وی در آید و سلطنت را باز ستابند. کوچک جنگلی با عده کمی در بندر جز اقامت داشت تا که شبانه دچار حمله عده کثیری از ترکمنها شد و با قلت عده در جنگ پافشاری نمود که عاقبت در سینه و دست راست با زخم گلوله بطور خطرناک مجروح گردید<sup>۱</sup> پس از شکست و عقب‌نشینی قوای وی، یکی از یارانش کوچک جنگلی را به حالت بیهوشی به قونسولخانه روس انتقال داد و مشغول معالجه گردید<sup>۲</sup> همینکه اندک رمقی پیدا کرد قهرمان خان حاجب‌الدوله از طرف محمدعلی میرزا به قونسولخانه به ملاقات کوچک جنگلی آمد و او را به مساعدت با محمدعلی میرزا دعوت نمود<sup>۳</sup> ضمناً معالجه عاجل او را در کمیته تکلیف کرد<sup>۴</sup> کوچک جنگلی در پاسخ حاجب‌الدوله اظهار داشت: «من ترجیح می‌دهم مرگ را و حاضر نیستم که قدمی برخلاف آمال ملیه‌ام بردارم» زیرا این مرگ به زندگانی که شما به من در گمش تپه تکلیف می‌کنید رجحان و مزیت دارد و مغلوبیت محمدعلی میرزا حتمی است<sup>۵</sup> تا مادامیکه آزادیخواهان جان در بدن دارند ویرا نخواهند گذاشت که به مقاصد شوم خود نایل گردد<sup>۶</sup>.

رد شدن این دعوت باعث تجربی مخالفین شده<sup>۷</sup> مختصر لوازم زندگانی که داشت همه را به یغما برداشت<sup>۸</sup> ولی از خوف قوای روس تزاری که در بندر جز اقامت داشتند قادر به جنبش جزئی نبودند و نتوانستند ویرا اسیر نمایند<sup>۹</sup> پس از چند روز باکشتن قارص<sup>۱۰</sup> کوچک جنگلی را به بادکوبه فرستادند<sup>۱۱</sup> بدتری در بیمارستان بادکوبه با خرج صلیب سرخ و احرار روسیه مشغول به معالجه بود<sup>۱۲</sup> همینکه آثار بهبودی در وی پدیدار گردید و قادر به حرکت شد<sup>۱۳</sup> با داشتن زخم دست و سینه به رشت آمد و بتهران عزیمت نمود.

کوچک جنگلی با دو سه نفر از همراهان صمیمی و دوستان قدیمی خود بدون هیچ منابع معيشت در کمال عسرت در تهران امرار حیات می‌نمود<sup>۱۴</sup> با اینکه عده‌ای از همقدمائش هر کدام دارای مأموریت و مناصبی بودند<sup>۱۵</sup> او نه به احدی اظهار احتیاج کرد و نه از دولت آن روزی که مقهور و دست‌نشانده<sup>۱۶</sup> اجانب بود تقاضای شغل و عوائدی نمود.

میرزا کوچک خان زندگی خود را در تهران به انزوا و سختی می‌گذراند و از بیچارگی

ملت متأثر بود.

باغبانانی که درخت آزادی را کاشته بودند بواسطه اطلاع نداشتن از سیاست جهان نمی‌توانستند این نهال نورس را آبیاری کنند و همه در تحت تأثیر گرگان درنده استبداد و اعیان و رجال واقع گردیده بود و آنها نیز آزادیخواهان بی‌تجربه را عقب زده خود جایگزین آنها گردیدند.<sup>۱۰</sup> دولت مرکزی بی‌حالی و به میل سیاست دول [و] همسایگان جنوب و شمال می‌چرخیدند، میرزاکوچک خان هم یکه و تنها مانده نمی‌توانست در مقابل مرتجلین و مستبدینی که به لباس آزادیخواهی ملبس شده بودند عرض وجود کند و ناچار به سکوت

بود/<sup>۱۱</sup>

## تشکیل سازمان اتحاد اسلام در رشت

دولت تزاری روس در سال ۱۳۲۹ هجری به دولت ایران اولتیماتوم داد و مداخله در بعضی ایالات و انحلال مجلس شورای ملی را تقاضا نمود و در گیلان و آذربایجان و خراسان نیرو پیاده کرد و این ایالات را اشغال نمود.

قنسولهای تزاری همه نسبت بمردم حکم فرمائی می‌کردند و مشهد حضرت رضا علیه السلام را به توب بست [ند] و عده‌ای از آزادیخواهان کشته شدند در تبریز هم مرحوم ثقة‌الاسلام و جمعی دیگر را بدار شهادت آویختند و اعدام کردند در رشت هم شریعتمدار کرگانروdi و یوسف‌خان جوبنی‌ای و صالح مژده‌ی و کاظم‌خان به امر نیکراسوف قنسول تزاری روس و در انزلی حاجی علی و فیروز [ و ابوالحسن کرجی‌بان ] به دار آویخته گردیدند. استیلای تام و تمام قشون نیکلا در ایران خاصه در شمال حکمرانی جابرانه قنسولهای تزاری و تجاوزاتی که به جان و مال و عرض مردم می‌نمودند هر با حسی را از زندگی بیزار می‌کرد نیروی تزاری به کرج نزدیک شده اعدام و حبس و تبعید جمعی از احرار شروع و

دورهٔ فترت ایران فراهم گردید<sup>۱</sup> لآن‌دای یا مرگ یا استقلال از حلقوم آزادیخواهان بلند و در و دیوارهای تهران با رنگ قرمز باین جملات منقوش بود. مشاهدهٔ این فجایع میرزا کوچک خان را آسوده نگذارد و حس انتقام او را تحریک و شروع به عمل واداشت<sup>۲</sup> با احرار مذاکره و اجاره‌اندیشی می‌نمود<sup>۳</sup> لآن‌گ بین‌المللی (۱۹۱۴) بوقوع پیوست و دولت تزاری سرگرم جنگ شد و این جنگ بین احرار ایران جنب و جوشی ایجاد کرد و قوانی تهیه بطرف قم و همدان و سایر نقاط اعزام شد<sup>۴</sup> لآن‌ها قوای تزاری بنای جنگ و جدال گذار دند که شرح آن از حوصلهٔ این روزنامه خارج است.

میرزا کوچک خان هم مثل سایر احرار بفکر پاره کردن قیود اجانب و جلوگیری از تجاوزات آنها برآمده بدو آنکابن و مازندران را برای قیام خود انتخاب [نمود]<sup>۵</sup> لآن‌ها یک قبضه تفنگ و یک قبضه موسر از تهران بیرون آمد بکجور وارد شد<sup>۶</sup> سالار فاتح را از نیت خود با خبر ساخت<sup>۷</sup> ایشان تقاضای کمک و تبلیغ به قیام نمود<sup>۸</sup> چون مادهٔ ایشان برای فداکاری آماده و مستعد نبود<sup>۹</sup> از نیت وی حسن استقبال ننمود و میرزا کوچک خان ناچار شد کجور را ترک کند.

در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ با<sup>۱۰</sup> زحمت فراوان از راه تنکابن و لاهیجان شبانه وارد رشت شد و مخفی گردید و از احرار گیلان محترمانه و مخفیانه دیدن نمود و نیت خود را اظهار و از آنها طلب مساعدت می‌کرد. احرار گیلان هم او را با آغوش باز پذیرفته و مشغول تهیهٔ اسلحه شدند<sup>۱۱</sup> چهارده قبضه تفنگ و مقداری فشنگ با طرز حیرت‌آوری تهیه کردند و [محترمانه] کمیته‌ای بنام اتحاد اسلام در رشت تشکیل دادند و قرار گذار دند درگشت فومن شروع بعمل نمایند.

در رمضان ۱۳۳۳ میرزا کوچک خان بطرف گشت رفت، وضعیت چنگل آنجا را

مناسب با انجام نظریه خود ندید و از طرفی هم تقی خان مالک گشت چون بی‌اطلاع از مرام آزادی بود در پذیرفتن او تمایلی نشان نداد[میرزا] ناچار شد مجدداً برشت رجعت کند و

چنگل همت در تولم واقع در سه فرسخی شمال غربی رشت را انتخاب و در اول شوال

۱۳۳۳ (روز عید فطر) بر اهتمائی نگارنده از طریق پیر بازار بطرف تولم عزیمت نماید در حین عبور از رودخانه و مرداب بادبان کرجی از دست ناویان رها شده و نزدیک بود کرجی واژگون [شود] و بیم غرق شدن می‌رفت<sup>۱۲</sup> ناگه و زش باد تندی کرجی را بکنار ساحل مقصود

(سیاه درویشان تولم) رساند [و او] این تصادف را بفال نیک گرفته و مستقیماً به جنگل همت روانه گردید و چند روزی مشغول به تهیه و تنظیم امور و وسائل بود[از هفتم شوال ۱۳۳۳ [با یاران خود] بر علیه استیلای قوای تزاری روس قیام و مشغول بعمل شدند /

+ شروع از جنگل +

۱۴۰۰ بیان امانت ۱۴۰۰ ق شهر سرمه ز در آذربایجان

+ اولین درگیری با قواز از اروی اوس

## نبردها آغاز می‌گردد

قیام میرزا کوچک خان بر ضد قواهی روسیه تزاری خیال افسینکوف قنسول روس را متزلزل نمود و احرار جنگل در خمام و سنجگ و راه عراق بر قواهی ساخلوی نیروی تزاری شبانه حمله نموده و عده‌ای را خلع اسلحه می‌کردند.

در نتیجه جنگهای پارتیزانی بر علیه قواهی تزاری اسلحه و مهماتی بدست می‌آوردند و بر عده نفرات خود می‌افزودند، دهاقین هم در این جنگ و جدال کمک‌های شایانی به احرار جنگل می‌نمودند، قواهی جنگل سر و صورتی بخود گرفت افسینکوف قنسول روس حاجی مفاخرالدوله حاکم آنروزی گilan را وادار کرد که برای قلع و قمع جنگلیان اقداماتی نماید، عبدالرزاق خان با عده‌ای از تفنگداران شفتی را تجهیز کرد، بطرف تولم روانه نمود، چون مشارالیه اطلاع از تاکتیک جنگی نداشت با تعجیل به پسیخان آمد.

میرزا کوچک خان بیست نفر را برای مبارزه فرستاد و مقارن صبح بیست و دوم ذیقعده ۱۳۳۳ به قواهی عبدالرزاق خان حمله کردند، در نتیجه یک ساعت جنگ بطوری آنان را مغلوب نمودند، که به تفرقه کامل آنها منجر گردید و سه نفر از تفنگچیان شفتی کشته شدند و مقداری اسلحه

نصیب جنگلیان گردید و این شکست عبدالرزاق خان بیشتر خیال قنسول روس را پریشان نمود و از طرفی هم سعی می‌کرد که جنگ داخلی ایجاد کرده و نیروی تزاری را از تعارضات میرزا کوچک خان آسوده نگهدارد و ضرغام‌السلطنه طالش (سردار مقتندر) را تطمیع نمود که بر علیه قوای جنگل پیش‌جنگد و دولت ایران را وادار کردند که حکومت طالش و فومنات را به وی برگزار نماید ضرغام‌السلطنه نیز سواران طالش و عده کثیری را مسلح نموده برایش بریاست بردارش محمدخان شجاع دیوان بجنگ میرزا کوچک خان مأمور ساخت.

میرزا کوچک خان برای استخلاص اهالی فومنات از غارتگری سواران طالش نامه‌های چندی به ضرغام‌السلطنه نوشت و او را به دسائی که بیگانگان و مرتعین در اضمحلال ایران بکار می‌برند متذکر کرد و ویراً دعوت کرد که دست یگانگی و اتفاق بسوی احرار جنگل دراز کند ضرغام‌السلطنه پذیرفت و قوای طالش شروع به غارت اموال اهالی گسکر و فومن نمودند میرزا کوچکخان ناچار شد با قوای طالش در آویزد، پس از دو سه مرتبه مصادمه محمدخان شجاع دیوان شکست سختی خورده و در طی فرار یک قسمت عده از گسکر و فومن را غارت نموده بطرف طالش مراجعت کرد.

فومن و گسکر کاملاً از نفوذ روسهای تزاری و مرتعین تصفیه شدند قوای میرزا کوچکخان بعد از این موقیت رو به ازدیاد گذاشت قنسول روس چون این وضعیت را دید [و دریافت] که نمی‌تواند با قوای داخلی در مقابل فداکاری احرار جنگل عرض وجود نماید فرمانده قوای تزاری ساخلوی رشت را وادار کرد که یکعدد روسها را تجهیز [نموده] و بطرف جنگل روانه دارد می‌صد نفر از قزاق‌های سوار زیده روس به معیت پنجاه نفر قزاق ایرانی بطرف فومن روانه گردیدند.

میرزا کوچک خان نیز خود را مهیای همه‌گونه فداکاری نمود چون قزاق‌های روس از محل تمرکز احرار جنگل بی‌اطلاع بودند توجه خود را بطرف ماسوله معطوف کردند در ماکلوان بین راه ماسوله و رشت (شش فرسخی غربی رشت) اردو زدند احرار جنگل با اینکه عده آنان بیش از شصت نفر تجاوز نمی‌کرد بدنبال آنها شتافتند تا در محل مناسبی به آنها حمله نمایند شبانه کنار رودخانه ماکلوان را سنجربندی نموده همین که شیپور جنگ

از طرف فرمانده قزاقها زده شد، قوای جنگل شروع به شلیک نموده و بعد از چهار ساعت جنگ سخت قزاقها تزاری مغلوب و عده کثیری مقتول گردیدند و تمام مهام آنها از تفنگ و فشنگ و اسب و تجهیزات جنگی بتصريف احرار جنگل درآمد و از این عده فقط چهل و پنج نفر توانستند جان بسلامت در برده و به رشت فرار نمایند و از احرار جنگل پنج نفر کشته شد که یکی از آنها علیشاه قزاق معروف بود آنهم [یدان علت بود که] قزاقها ایرانی برای نجات از مرگ حیله نموده و خود را شبیه به تسليم شدن نمایاندند و علیشاه به شنیدن صدای آشنا از سنگر خارج و مورد اصابت تیر دشمن گردیده و کشته شد.

میرزا کوچک خان پس از این موفقیت قوای خود را بنا به تمایل معین الرعایا در ماسوله تمرکز داد و مشغول بعمل گردید و کسمائی ها با تمرکز قوا در ماسوله مخالفت کرده و همراهان خود را به کسماء برداشتند.

این شکست، روسهای تزاری را عصبانی کرده اردوئی مرکب از چهار هزار سوار و پیاده و توپخانه به طرف جنگل سوق دادند ب قزاقها ایران که در زنجان اقامت داشتند امر دادند که از طریق تارم بamasوله حمله نمایند ب قزاقها ایرانی بریاست مامانوف با سوارهای برhan السلطنه تارمی مرکب از هفتصد نفر بطرف ماسوله تزدیک شدند و قوای تزاری از ماکلوان بطرف ماسوله پیش می رفتند و کسمائی ها از نظر فزونی قوای دشمن بسی میل از مصادمه بودند و در جنگل ها پراکنده شدند ل میرزا کوچک خان با قوای کمی جنگ مختصری با اردوی دشمن نمود ل فزونی قوای دشمن میرزا کوچک خان را مغلوب ساخت و در این جنگ ۱۷ نفر از یارانش منجمله عنایت الله خان جوان ۲۲ ساله همشیرزاده او کشته شدند / میرزا کوچک خان با عده کمی در جنگل ها متواری شدند و دشمن پس از چند مدتی تعقیب از گرفتار کردن شان مأیوس [شد] به موقع خود معاودت کردند. میرزا کوچک خان بهر زحمتی بود قسمتی از همراهان آواره خود را جمع کرده و گوراب زرمنخ فومن (پنج فرسخی غربی رشت) را تصرف و قوای گرد آورده را تمرکز داد و شروع به تعرض نمود و امنیت عبوری را از نیروی تزاری سلب کرد.

کسول روس مجدداً مفاخرالملک پیشکار کنسولگری و اشجع الدله تالش را با

اردونی بزرگ مأمور جنگ با میرزا کوچکخان نمود <sup>۱</sup> مفاخرالملک نیز قوای خود را بطرف فومنات آورد و احرار جنگل به آنها فرصت دادند تا خود را به کسماء <sup>۲</sup> رسانند شبانه قوای هرمه احرار جنگل بازار کسماء <sup>۳</sup> را که [ محل ] تمرکز قوای مفاخرالملک بود محاصره [ نمود ] پس از <sup>۴</sup> شش ساعت جنگ سخت مفاخرالملک با شش نفر از اسکورت هایش مقتول <sup>۵</sup> اشجاع الدله با مفاخرالملک تمام قوای اعزامی مخالفین اسیر و تمام مهمات جنگی نصیب جنگلی ها گشت.<sup>(۱)</sup>

این فتح و ظفر قوا و روحیات جنگلی ها را تقویت کرد و تعرض بر علیه قوای روس تزاری دوام داشت و از این تاریخ ندای میرزا کوچکخان و نام جنگل و جنگلی در ایالت ایران بیشتر منعکس [ شد ] و <حضور> شردید<sup>(۲)</sup> از احرار در سر حد روسیه و قیام و مخالفت آنها بر علیه سیل بنیان گن قوای تزاری روس افکار ایرانیان را بدان قطعه جلب و بر نگرانی دولت تزاری روس افزود.<sup>(۳)</sup>

۱ - در متن گاه بجای مفاخرالملک، مفاخرالدوله نوشته شده بود.

۲ - گروه اندک از مردم /

## گسترش تشکیلات جنگل - قرارها و قراردادها

همینکه میرزا کوچک خان استقرار یافت و ندای وی بگوش ایرانیان و جهانیان رسید مشغول تکمیل تجهیزات گردید و آزادیخواهان را بكمک خواندن<sup>۱</sup> نمایندگان دول بیگانه در مرکز هر یک به بازی سیاسی مشغول بودند<sup>۲</sup> دولت و ملت را بازیچه دست خود قرار داده گاهی نظامیان دولتی را تبلیغ می نمودند و دستگاتی تهیه و هر دسته‌ای را بنفع خود بر می انگیختند و در داخله ایران بنفع خود بمبارزه می پرداختند<sup>۳</sup> چنانچه جنگلهای همدان و کرمانشاهان و... شاهد این مقال است<sup>۴</sup> مانی احمدشاه را وادار می کردند که تهران را ترک و مقر سلطنت خود را در اصفهان قرار دهد<sup>۵</sup> میرزا کوچک خان برای اینکه از سیاست بیگانگان و روش دولت و نظریه ملت خصوصاً از آزادیخواهان کاملاً مطلع گردد<sup>۶</sup> نگارنده و میرزا علی معروف به لاسقادیس<sup>(۱)</sup> از طرف احرار جنگل تعیین و به تهران روانه شدیم<sup>۷</sup> با اینکه خطراتی در راه و مرکز برای ما مهیا بود<sup>۸</sup> با این حال مشهودات خود را گزارش داده و از سیاست بیگانگان و رفتار دولت و نظریه آزادیخواهان مرکز میرزا کوچک خان را مطلع می ساختیم<sup>۹</sup> با اینکه هر یک از دول بیگانه میرزا کوچک خان را به نفع خود تطمیع می نمودند که با نظر آنها

۱ - این شخص همان میرزا علی خان طالع طالقانی (میری) است.

موافقت کند<sup>۶</sup> چون احرار جنگل با قلبی پاک ایران دوستی وارد عمل شده بودند جواب رد بهمه می داد [ند] و سعی می کردند که ایران را از این وضع آشفته خلاص کنند در رجب ۱۳۳۶ رژیم روسیه تغییر کرد و سلطنت تزاری واژگون گردید<sup>۷</sup> جنگهای داخلی بین بلشویک و منشویک در جریان بود و احرار روسیه فدایکاری خود را بمنصه ظهرور در آورده و با مخالفین مشغول به مبارزه بودند<sup>۸</sup> در ایران قوای نظامی تزاری روس تحت فرماندهی ژنرال باراتوف بعد از اطلاع از انقلابات داخلی وطن خود و گسیختگی رشته نظم و ترتیب در بین قشون در شمال و شمال غربی ایران<sup>۹</sup> مشغول غارت و چاول و هتک نوامیس مردم بودند از طرف دریار مسکو احضار گردیدند<sup>۱۰</sup>.

در موقع مراجعت کلیه ولایات قصر شیرین و کرمانشاهان و همدان و قزوین را غارت کرده و اموال مردم را بچاول می برند حتی یک قسمت از شهر همدان را در حین غارت سوزانند و چون وجود میرزا کوچک خان و قوای فدایکار احرار جنگل مرعوبیتی که در طی تصادمات به روسها داده بودند<sup>۱۱</sup> روسهای تزاری قادر نشدند که در حدود گیلان دست درازی کنند و راه عبور بر آنها مسدود گردید<sup>۱۲</sup> ژنرال باراتوف ناچار شد نمایندگانی به جنگل اعزام کرده و احرار جنگل را مطلع سازند که می خواهند ایران را ترک نمایند<sup>۱۳</sup> لذا میرزا کوچک خان نمایندگانی تعیین و طرفین چنین مذاکره نمودند که:

اولاً<sup>۱۴</sup> نمایندگان جنگل اظهار نمودند عملیات روسهای تزاری در ایران در اساس مودت فیما بین خلل وارد کرده و با این رویه ممکن است روابط همسایگی بکلی منقطع گردد و ضروری می دانیم که از این به بعد اقدامات لازمه برای جلوگیری از قطع روابط بعمل آید.

ثانیاً فرمانده<sup>۱۵</sup> قشون پالگونیک لرد<sup>۱۶</sup> کیپانیدزه اظهار داشت که مطالب اظهار شده نمایندگان جنگل را به ژنرال باراتوف عرض کرده ام و ژنرال مستحفظ را به ژنرال فشتکه داد و ژنرال مقیم هستند و اردوئی که خارج می شوند و اردوی مستحفظ را به ژنرال فشتکه داد و ژنرال فشتکه در رشت متوقف خواهد بود و قشون را بطبق دستور معین روانه<sup>۱۷</sup> روسیه می نماید و اما راجع به رشت بر حسب پیشنهاد و تکلیفی که من کردم<sup>۱۸</sup> یکدسته پیشقراؤل ملی روس تشکیل گردد و از روی جدیت کار کرده و خلافکاریها را مرتفع سازد و در بهای دکان

مشروب فروشی بسته شود تا نظامیان روس در موقع استعمال شرب مرتكب خلافکاری نشوند و در خصوص وقایع منجیل و خسارتیکه متوجه مردم آن حدود شد پروتکلی تهیه کنند تا بکسانیکه خسارت وارد شده به ژنرال فشتکه دستور داده شود که خسارت را تأدیه و از خلافکاریهای نظامیان روس جلوگیری بعمل آورند.

پس از مذاکرات قرار بر این شد:

- الف - یکمده پائزده نفری از طرف احرار جنگل به عنوان کمک به پیشقاول ملی روس که تشکیل یافته بعلت کمی عده داده شود.
- ب - به رئیس ملی پیشقاول روس دو دستگاه درشكه شهری بدنهند.
- ج - یکدستگاه تلفن در منزل رئیس قشون رشت بگذارند و مصارف آنها بعهده احرار جنگل است.
- د - در نقطه وسط شهر رشت منزلی برای اقامت پیشقاولهای ملی روس و رئیس قشون تعیین گردد.

نمایندگان اظهار تمایل کردند که برای حفظ امنیت دائمی شهر، قرار شود از ساعت هشت بعد از ظهر احدی از افراد نظامی روس و قشونیکه از خط عراق برای عزیمت به روسیه عبور نماید داخل شهر نشود و بعلاوه اقدامات مذکوره نمایندگان روس بعده رئیسی گیرند که در ساعت لازم برای حفظ بقای امنیت اقدامات سریعه در صورتیکه اخلال این قرارداد از طرف روسها بشود بنمایند و در صورت اجحاف به اهالی چه شخصی و چه مالی باید پروتکلی از طرف پیشقاول ملی روس باتفاق نماینده جنگل نوشته شود و تأدیه خسارت که وارد شده بعمل آید.

در نتیجه این مذاکرات قرارداد به شرح بالا بزمایهای روسی و فارسی نوشته شد یکی برای رئیس قشون شهری دومی برای هیئت اتحاد اسلام و سومی به کمیته مجمع رویسیون داده شد و قرارداد تا مدت دو ماه که تقریباً عبور قشون روس از خط رشت طول خواهد کشید مجری و معمول خواهد بود.

تنظيم این قرارداد باعث شد که قشون روس دسته دسته از حدود گیلان بدون مزاحمت با نظم و نسق فوق العاده بانزلی رسیده و بروسیه رهسپار گردند و اهالی گیلان که از

طرف قشون روس متظر انواع بليات و فجایع بودند از اين فرج ناگهاني و فداکاري ميرزا کوچک خان و احرار جنگل برای حفظ منافع آنها و جلوگيري از غارت و چپاول نظاميان روس بر صميميت و شكرگزاری خود افزودند ضرغام السلطنه تالش که در موقع استيلائي روس تزاری يگانه مساعد روسها بوده و بر عليه احرار جنگل مزاحمت می نمود<sup>(۱)</sup> ميرزا کوچک خان قوائی به طرف تالش اعزام و ضرغام السلطنه پس از جنگ و مقاومت ناچار به اطاعت شد با تفاق رسيد الممالک رئيس ايل شاهسون به کسمما<sup>(۲)</sup> آمد و سوگند ياد نمود که با نيات احرار جنگل موافقت کرده و همه گونه فداکاري بنماید<sup>(۳)</sup>.

از اين تاريخ نظم تشکيلات کشوری و لشکري جنگل شروع گردید و محکمات قضائي در تمام نقاط تأسیس گردید و زارعين که تا آن زمان در فشار و قيد مالکین جابر بودند و از هستي ساقط شده بودند کم کم به حقوق خود آشنا شده و مراجع قانونی را شناخته برای رفع اجحاف مالکین محکمات صالح و ابتدائي که از قصاصات پاکدامن و ايران دوست تأسیس شده بود مراجعه می کردند<sup>(۴)</sup> برای ارتباط قصبات و دهات دوازده رشته راه ساختند که اکنون بهمان شكل باقیست و در اغلب قصبات و دهات دبستان تأسیس کردند و اطفال دهائين را تعليم می دادند<sup>(۵)</sup> در گوراب زرمنخ مدرسه نظام تأسیس کرده و جوانان دهائی را بفنون نظامی آشنا و عملیات جنگل را به آنها می آموختند.

این نظم و ترتیب نظر ایلات خلخال و شاهسون را بطرف جنگل جلب و اطاعت خود را نسبت به نيات ميرزا کوچک خان ابراز داشته و تقاضا کردنده برای تنظیم تشکيلات داخلی آنها نمایندگانی اعزام و محکام قضائي و مدارس را در منطقه آنها تأسیس نمایند<sup>(۶)</sup> ميرزا کوچک خان نیز عده‌ای از قصاصات و دبیران و آموزگاران را برای تعليم و تربیت و قضائي به خلخال روانه داشته و محکام قضائي و مدارس را تشکیل دادند<sup>(۷)</sup> ایلات شاهسون هم خود را آماده می نمودند که در موقع تهاجم به بیگانه و دشمنان داخلی با قوای جنگل [همکاری] و ابراز لیاقت و فداکاري نمایند<sup>(۸)</sup>.

۱- رگ خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایي بخش دوم ص ۲۱۰ به بعد

و او نی کلطا من می خلست دمیره بکار

زماریک

## انگلیسی‌ها و جنگلی‌ها

همین که گیلان از وجود بیگانگان پاک شد و خیال احرار جنگل از تالش و خلخال آسوده گشت در صدد توسعه مرام و نیات خود بر آمدند هرج و مرج در غالب ولایات ایران فقدان حکومت ثابتی در مرکز وجود قحط و غلا در غالب نواحی ایران حرکت قوای جنگل را به تهران الزام می‌کرد و میرزا کوچک خان در تهیه بود که پس از خروج قوای کامل تزاری روس از ایران به تهران حرکت نماید.

ژنرال باراتوف با قوای خود از ایران خارج شد، قوای عثمانی در بین النهرين مغلوب گردید و قوای انگلیس جایگزین آنها گردید. عراق کاملاً در تحت تسلط قوای انگلیس درآمده، عده‌ای از جری ترین قوای تزاری روس که بطرف عراق رفته بودند بریاست ژنرال بیچرا خوف بطرف قزوین مراجعت و در تحت اختیار آنها بودند و قشون عثمانی هم قسمتی از فرقه را اشغال کرده بودند و در صدد برآمده بودند که قوای خود را بطرف ایران اعزام دارند.

انگلیسها برای ثبیت موقعیت خود و تسهیل اعزام قوا جهت مبارزه با قشون عثمانی

(ملکه‌بر)

و آلمان بوجود حکومت مقندر و متنفذی در ایران محتاج بودند و تأسیس چنین حکومتی که با نیات آنها مساعد باشد با آمال وطن دوستی احرار جنگل محال بوده انگلیسها می‌باشند با تدبیر سیاسی میرزا کوچک خان و یاران او را یا با خود دوست نمایند و یا قوایش را معدوم سازند بهمین منظور کلنل استوکس را جهت مذاکره با میرزا کوچکخان بطرف جنگل روانه آرتش شد / نمودند و کلنل نامبرده در باغ آتشگاه (سه کیلومتری غربی رشت) با میرزا کوچک خان و سران جنگل ملاقات نمود، پس از تشریح سیاست بین‌المللی و شکست قطعی عثمانیها در بین‌النهرین و شرح وضعیت و متحدین اروپای مرکزی و نظرشان در سیاست شرق وسطی اظهار داشت هرگاه میرزا کوچک خان مایل است حکومتی در ایران تأسیس گردد که با این سیاست توافق نظر داشته باشد دولت متبع او حاضر است که با شرائطی تأسیس چنین حکومتی را به میرزا کوچکخان تفویض و از اعمال مساعدت‌های لازمه دریغ ننماید /

موقع آزمایش برای تشخیص آمال میرزا کوچک خان فرا رسیده جلوه سیاست و شعشه حکومت دیدگانش را خیره نساخت، حفظ شرافت و مقام وطن پرستی و انقلاب مقدس را بدون آلایش خارجی اختیار نمود و پیشنهادات کلنل استوکس را رد کرد / در موقع تبادل مذاکرات با میرزا کوچک خان نمایندگان انگلیس به بادکوبه رفتند و حکومت بادکوبه که اکثریت آن از ارامنه بادکوبه تشکیل شده بود و از نزدیک شدن قوای عثمانی به بادکوبه بینناک بودند پس از افتتاح باب مذاکرات قوای آنها را به بادکوبه دعوت نمودند و برای تسهیل ورود قوای انگلیس به بادکوبه عده‌ای [را با] جهازات جنگی و بحری در انزلی پیاده نمودند /

دولت تهران برای اینکه از قوای میرزا کوچک خان بکاهد آقاسید محمد تدین را که سابق آشنائی با امیر عشاير خلخالی داشت به رشت روانه ساختند که آنها را از قوای بیگانه خائف و از میرزا کوچکخان دور گرداند و متحدین شاهسون هم که از الحاق به جنگل نظری جز چپاول و غارت نداشتند و از نظامات سخت جنگل متاذی بودند در اثر تحرکات و دسایس تدین موقع را مقتنم شمرده و نقض عهد نمودند و با همراهان خود بطرف خلخال مراجعت کردند /

کلمل استوکس به قزوین مراجعت نمود و انگلیسها برای پیشرفت سیاست خود ناچار بودند قوائی به بادکوبه برسانند. میرزا کوچک خان نیز قوائی بطرف منجیل روانه داشته و استحکاماتی آماده می‌کردند تا از ورود و مهاجمه قوای دشمنان به رشت جلوگیر به عمل آورند.

**ژنرال بیچرا خوف** با قوای خود از قزوین شروع به پیشروی نمود و اولتیماتومی برای قبولاندن پیشنهاد خود به میرزا کوچک خان داد و چهل و هشت ساعت مدت آنرا معین کرد و لی بدون آنکه پاسخی از طرف میرزا کوچک خان بستوند در چهارم رمضان ۱۳۳۶ هجری

ژنرال بیچرا خوف به منجیل حمله کرد. محمود خان ژولیده که از افسران جوان گیلان بود در سن ۲۲ سالگی با عده‌ای کشته شدند و بیست و پنج نفر از نفرات جنگل دستگیر و اسیر گردیدند. [به سبب] فزونی قوای دشمن و اسلحه کافی آنها و کمی عده قوای جنگل قوای میرزا کوچک خان شکست خورد و ناچار شد بطرف جنگل عقب نشینی کند.

احرار جنگل با قوای خود دو ماه تمام با دشمنان جنگیدند. عقیده پاک و ایمان به وطن و آزادی این عده کم، مسلح به تفنگ در رو برو شدن در مقابل [قوائی که] توپخانه

صحراei و کوهستانی و طیاره‌های جنگی و اتومبیل‌های زره‌پوش [آنرا] تقویت می‌کرد و [حیرت آور] و دشمنان براین جمعیت کم که در مقابل آنهمه فشار تضییقات جنگی مقاومت می‌کردند به نظر تحریر و استحسان نگریسته از اختلالاتی که این دسته کوچک در قوای دشمنان تولید کرده بود و گاه بطور غفلت غیرمنتظم بر ستوں قوای آنها از منجیل الى ارزلی حمله نموده و قوای آنها را متلاشی می‌نمود مضطرب بودند در رشت با اینکه عده دشمن فزون بود بمباران سخت طیارات جنگی و حملات زره‌پوشها نسبت به قوای جنگل بیشتر بر تزلزل خاطر آنها افزود، در طی جنگ دشمنان و قوای جنگل بیانیه‌هایی منتشر می‌نمودند و هر کدام منظور این جنگ و جدال را شرح می‌دادند که تمام آنها در تاریخچه جنگل مسطور خواهد شد، برای نمونه بیانیه‌ای که هیئت اتحاد اسلام نشر داده و منظور احرار جنگل را در پایداری نگاشته است در زیر این یادداشت می‌نگاریم:

**ما حق دفاع داریم**

«هیچ با حسی نمی‌تواند کسی را که خانه و ناموس خود را حفظ می‌کند ملامت نماید.

دفع ضرر از حقوق مشروعه هر ذیروحی است کسی که از خود رفع ضرر نکند، کسیکه حق مشروع خود را حراست ننماید کسیکه دین و وطن و ملت خود را حفظ ننماید بلا شببه بی دین و بی وجودان است سفسطه و اشتباهکاری دشمن ضعیف آزار ما را اگر چه همه مسبوق هستند ولی ما هم لزوماً توضیح واضح می نمائیم، چرا فداکاری می کنیم چرا جوانان خود را بکشتن می دهیم چرا سه سال است مشقت های گوناگون را تحمل می کنیم؟ چرا آسایش و زندگانی براحت را پشت پا زده ایم؟ آیا برای دولت آلمان و عثمانیست؟ آیا برای بسط قدرت دیگران است؟ زهی حق سوزی که چنین نسبت بی شرمانه را دشمن بما می دهد.

بول گرفتن از غیر و فنا شدن طریقه اشخاص دنی و فرمایه است آنهم مخصوص بعضی از درباریان امروزی ایرانست ساحت تمام فدائیان گیلان مقدس تر از آن است که بچنین رذالتها تن در دهنم باز هم مقالات سابق خود را مکرر می کنیم که ما فقط برای حفظ دیانت و شرافت خود قیام کردہ ایم ما برای استقلال وطن فدا می شویم برای آزادی و حریت ایران قربانی می دهیم، دشمنان بزور اسلحه و بول و فریب دادن مردم نادان و بعضی از بی حمایتی که در غیاب مجلس شورای ملی در مملکت ایران بغارت و یغما مشغول گشته می خواهند استقلال ما را محروم کنند می خواهند قومیت ما را پایمال نمایند در این حال آیا ما حق دفاع نداریم؟ آیا کسی ما را در این دفاع مقدس ملامت می کند؟ آیا کسی ما را از این مبارزه حیاتی نهی خواهد کرد؟ زهی بی انصافی تکلیف دشمن متجاوز تهمت و افترا است که تا بدینرسیله ظلم خود را مستور سازند ولی اینگونه مسایل چیزی نیست که مستور بماند عملیات غدارانه این دشمن حقیقی ما را هر طفل غیر بالغی هم فهمیده است. انگلیس است که در ایران مداخله می کند و مداخله او سبب مداخله کردن دیگران شده است انگلیس است که نمی گذارد ایرانی باصلاحات مشغول شده و استقلال خود را محکم نماید در اینصورت اشتباهکاری و اباطیل او را رونقی نخواهد بود ما برای پاس حقوق این آب و خاک برای حفظ مدفن نیاکان بزرگوار وبالاخره برای حفظ قوانین اسلامی تا آخرین سرحد امکان دفاع کرده فدا می شویم یقین داریم که هر حساس منصفی تصدیق خواهد نمود که ما حق دفاع داریم.

هیئت اتحاد اسلام

لعنی چشم؟

آرم "نهف مسلمان منهف"

## نمایندگان انگلیس در جنگل

جنگلها

چون انگلیس‌ها ادامه جنگ با جنگل را موافق مصالح خود تشخیص نمی‌دادند<sup>نکره</sup> لذا مستراکشوت رئیس بانک وویس قنسول رشت را وادار به مذاکره کرده و وسائلی برانگیختند<sup>نکره</sup> که جنگها بمصالحه و متارکه مبدل شود برای مقاعده کردن میرزا کوچک خان و همراهانش<sup>نکره</sup> که در نوشتگات خود تأکید می‌کردند که دولت انگلیس هیچگونه مقاصد نظامی در ایران<sup>نکره</sup> نداشته و با اجازه دولت ایران برای جلوگیری از دشمنان خود (آلمان و عثمانی) بقفقاز رفته و در اول و هله اقتضا خاک ایران را ترک و تخلیه می‌نمایند. در این حال نظر به قحطی ارزاق و<sup>بعانها</sup> قلت نفرات و انسداد تمام منابع کمک و مساعدت همچنین ضدیت دولت تهران و تمام شدن<sup>بعانها</sup> ذخایر جنگی جنگل و ضایعات واردہ از بمباران صحرائی و هوائی که به زارعین آن حدود<sup>نکره</sup> می‌رسید<sup>برای</sup> برای ترک مهاجمه ایجاب می‌نمود<sup>نکره</sup> عاقبت پس از مذاکره ورقه صلح در تحت هشت ماده در قریه صفحه سر (یک کیلومتری غربی رشت) از طرف نمایندگان جنگل و قشون<sup>نکره</sup> انگلیس تنظم و به شرح زیر امضاء گردید.

«به تاریخدوازدهم ماه اگوست ۱۹۱۸ که مطابق با ششم ذی القعده الحرام ۱۳۳۶

رواند رسم

می باشد آقایان کلنل ماتیورئیس قشون و جناب مستر مایر نماینده سیاسی انگلیس از طرف قشون انگلیس در شمال ایران برای اصلاح حاضر شدن در باغ صفوه سر با نمایندگان کمیته اتحاد اسلام که عبارت از آقای دکتر ابوالقاسم خان و آقای میرزا رضاخان می باشند داخل مذکوره شد [ند] به شرایط ذیل عقد ائتلاف بستند.

۱- نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند که قوای مسلح در راه قزوین و ازلی که معروف [به] راه عراق است و نزدیکی های آن نگاه ندارند:

— توضیح آنکه هرگاه قوای مسلح دیگری سوای نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران عازم گیلان از راه عراق باشند نمایندگان نظامیان انگلیس قبول می کنند که در جمال آباد آنها را نگاهداشته تا کمیته اتحاد اسلام از مقاصد آنها مستحضر شده در صورتی که بر علیه آنها هستند حق دارند که در همان راه با قوای مسلح مخالفت نمایند.

۲- نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند که صاحبمنصبان خارجه را اخراج نموده و از دولتها که با دولت انگلیس در حال جنگ هستند صاحبمنصب استخدام ننمایند.

۳- نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند تهیه خوراک لازمه برای قوای موجوده انگلیس در گیلان بنمایند و نمایندگان نظامی انگلیس هم متقبل می شوند که افراد مسلح برای جمع آوری آذوقه به صفحات گیلان اعزام ندارند.

۴- نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند که اسرای دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نوئل و لیوتنان موریس و کلنل شامانوف و کاپیتان استریک و صمصام الكتاب می باشند رد کرده اسرای کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه هست تحويل بگیرند.

۵- نمایندگان قشون انگلیس متعهد می شوند که در داخله ایران مداخله ننمایند مگر در صورتی که ایرانی ها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده بر ضد انگلیس قیام ننمایند.

۶- نمایندگان قشون انگلیس قول دادند که بهیچوجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مدامی که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان انگلیس نیست ضدیت ننمایند.

۷- از اهالی دعوت بشود که برای حفظ خود حاکمی موقتاً انتخاب نمایند تا حکومت ایران نماینده خود را بفرستد.

## دکتر حشمت در لاهیجان

وقتی که بین قشون انگلیس و میرزا کوچک خان قرارداد صلح منعقد گردید<sup>۱</sup> خیال دولت تهران پریشان شد و مرتجعین از پیشرفت قوای میرزا کوچک خان متزلزل و ثوق الدوله در ویرانه آشیانه آزادی ایران فکرها می‌اندیشید و به رگونه و سایلی متولّ می‌شد تا بدینوسیله بتواند غائله جنگل را خاتمه دهد و بهمین منظور با علی اصغرخان ساعد الدوله فرزند سپهسالار تکابنی وصلت کرده و دخترش را بحالت نکاح او در آورد و ساعد الدوله را وادار کرد که بر علیه میرزا کوچک خان قیام نماید و مقداری اسلحه به وی داد و تنکابنی‌ها را تجهیز کرد.

ساعد الدوله آماده جنگ گردید<sup>۲</sup> عده‌ای از تنکابنی‌ها را به سرکردگی محمدخان اکرم‌الملک فرزند امیر اسد تنکابنی و حاجی ضرغام لشکر به رودسر روانه داشت<sup>۳</sup> دکتر حشمت فرمانده قوای لاهیجان از نیت آنها مطلع شد<sup>۴</sup> فوراً قوائی برای جلوگیری از حملات آنها اعزام نمود<sup>۵</sup> همینکه اکرم‌الملک به رودسر رسید دکتر حشمت آنها را محاصره کرد<sup>۶</sup> از شش ساعت جنگ اکرم‌الملک فراری و حاجی ضرغام لشکر با یست و پنج‌تفر کشته شدند

و قوای تنکابنی منهدم شده و مقداری اسلحه و مهمات نصیب دکتر حشمت گردید دکتر حشمت برای اینکه خیالش از حملات تنکابنی‌ها آسوده گردد در نظر گرفت که تنکابن را قبضه کند و به سالار فاتح اطلاع داد که از طرف کجور به تنکابن پیشروی کند و مقداری تفنگ و فشنگ از طرف جنگل به وی رسانیدند سالار فاتح از طرف کجور و دکتر حشمت از طریق رودسر به شهسوار و خرم‌آباد تنکابن محل حکمرانی ساعدالدوله حمله کردند پس از مختصر زد و خورد تنکابن را تصرف نمودند.

بین سالار فاتح و امیر اسعد تنکابنی اختلافات شدیدی وجود داشت و تسلط آنها بر تنکابن از طرف کجوریها مزاحمتی به اهالی تنکابن فراهم می‌آورد آقا شیخ نورالدین (شروعتمدار تنکابنی) با تفاوت حاجی نظر علی تاجر طالقانی و یوسف خان گلیجانی بنمایندگی اهالی تنکابن نزد دکتر حشمت آمده و تقاضا کردن کجوریها را خارج و حکومتی از طرف جنگل بر آنها بگمارند دکتر حشمت شدت اختلاف بین کسان سپهسالار و سالار فاتح را به میرزا کوچک خان اطلاع داد و صلاح دانست که امیر اسعد و سالار فاتح به جنگل فراخوانده شده به اختلافات آنها رسیدگی و بدعوی آنها خاتمه داده شود میرزا کوچک خان امیر اسعد و سالار فاتح را به فومن دعوت نمود سالار فاتح از طریق دریای خزر و انزلی و امیر اسعد از طریق لاهیجان به فومن آمدند و اختلافات آنها رفع و هر دو مقدرات خود را تسليم جنگل نموده و امیر اسعد اسلحه خود را تحويل دکتر حشمت نمود و عبدالحسین خواجهی معزالسلطنه را بحکومت تنکابن تعیین و اعزام داشت ساعدالدوله چون برادر خود را تسليم نیات میرزا کوچک خان دید او هم با قوای خود تسليم دکتر حشمت شد و حاضر گردید با نیات احرار جنگل همراهی و خود را برای همه گونه فدائکاری حاضر نماید.

وثوق الدوله از ساعدالدوله مأیوس گردید و برای ویران ساختن آشیانه جنگل قوائی در تهران تهیه و استاروسلسکی فرمانده دویزیون قزاق را با عده‌ای [حدود] ده هزار نفر تجهیز و بطرف جنگل روانه نمود و قزاقها از سه طرف (راه قزوین - تنکابن - خلخال) بنای پیشروی را گذارند و دستجات تالش به سرکردگی ضرغام‌السلطنه (سردار مقتدر) که طمع

به حکومت فومنات [داشت] و دستجات تارمی به سرکردگی فرهاد میرزا برahan السلطنه را بر انگیخت تا با قوای قزاق کمک نمایند. وثوق الدوله بتصور اینکه با تهدید و تطمیع می‌تواند احرار جنگل را با نیات خود همراه نماید حاجی آقا شیرازی و شیخ احمد سیگاری را به گیلان اعزام [نمود] و فرمانفرما<sup>ت</sup> گیلان و سواحل بحر خزر را به میرزا کوچک خان تکلیف کرد و اطاعت او را بحکومت تهران تقاضا نمود میرزا کوچک خان نیز بسیره همیشگی پیشنهاد وثوق الدوله را رد نمود و مخالفت خود را با هر حکومتی که دست نشانده خارجی باشد اعلام داشت <sup>آ</sup> در حین مذاکرات مراسله زیر از طرف آلدربید قنسول انگلیس به جنگل رسید:

را ششم حمل ۱۲۹۸ <sup>ج</sup>جنابان مستطابان دوست مکرم مشق مهریان آقای آقا میرزا کوچک خان و آقای حاجی احمد دام اقبالهم (۴). <sup>کرامه</sup>

احتراماً تصدیع می‌دهد دیروز تلگرافی از مقام محترم نظامی قزوین بما رسیده اطلاع می‌دهند که نماینده محترم نظامی باتفاق نماینده دولت علیه ایران برابر روز شنبه هشتم حمل قبل از ظهر در عمارت صفوه سر دو ساعت بظهور مانده می‌آیند و جنابان عالی در عمارت مزبور با چند نفر از لیدرهای جماعت خودتان در ساعت مذکور تشریف می‌آورند که جنابان عالی را ملاقات کرده اظهارات دولت فخیمه انگلیس را شفاهان ابلاغ نمایند و ضمناً خاطر جناب عالی را قبلاً مستحضر داشته ده نفر برای احترام آقایان نماینده‌گان همراه می‌باشند و جنابان عالی هم ممکن است که با خودتان لیدرهای جماعت را تا ده نفر داشته باشد.

خاتمهً متوجه است حرکت آقایان نماینده‌گان را به قزاقهای مأمورین سریل چمارسرا اطلاع بدید که ممانعت نماینده احترامات لایقه و فایقه را تقدیم و تجدید روابط استحکام دوستی را می‌نماید - قنسول انگلیس.»

وصول این نامه میرزا کوچک خان را متفکر نمود و دانست که حکومت تهران به تنهائی قادر بمبارزه با جنگل نمی‌باشد و با توصل بقوای انگلیس می‌خواهد کار جنگل را خاتمه داده و برای محو ساختن سران جنگل چنین ملاقاتی را تقاضا کرده‌اند لذا به شرح زیر تلفن گرامی بمستر الدربید قنسول انگلیس مخابرہ نمود.

خدمت جناب مستطاب اجل آقای قونسل دولت فخیمه انگلیس دامت شوکته -

چون وقت بی‌نهایت ضيق بود ممکن نشد که بعرض عريضه در جواب مرقومه صادره ششم حمل مبادرت ورزد و از طريق ادب خارج بود که جواب فوري عرض نشود لذا با تلفن گرام جسارت می‌ورزیم<sup>۱</sup> در خصوص حضور در محضر جنابعالی و آقایان نمایندگان که امر فرمودید بواسطه سوء حادثه شرفیابی فردا از طرف اينجانبان امكان پذير نیست، خواهشمندیم اگر ممکن است پس فردا نهم برج حمل که روز يكشنبه است در عمارت پسيخان چهار ساعت بغروب مانده که مطابق دو ساعت از ظهر گذشته است تشریف بياوريد/ در هر صورت روز يكشنبه پس فردا دو ساعت از ظهر گذشته در پسيخان متظر می‌شويد -

#### کوچک چنگلی - احمد کسمائی.

عدد ای از همراهان ضعیف العقیده که منفعت پرست و حب جاه و مقام را طالب بودند فریب دریار تهران را خورده<sup>۲</sup> از تأمین نامه ظاهری که برای آنها از طرف وثوق الدوله فرستاده شده بود دلخوش و از آزادی طلبی منصرف گشته و بتصور رسیدن بمقام بلا اراده تسلیم و اطاعت خود را بدولت اظهار نمودند<sup>۳</sup> وثوق الدوله همینکه اطلاع یافت که اختلافاتی بین کسمائی‌ها و میرزا کوچک خان پدیدار شده<sup>۴</sup> دستور دادند که قوای قزاق شروع به پیشروی نمایند<sup>۵</sup> میرزا کوچک خان در فومنات و دکتر حشمت در لاهیجان و تنکابن برای جلوگیری از حملات قزاقها آماده و مهیا گردیدند.

## اولتیماتوم انگلیس

پس از مبادله نامه هائی بین قنصل انگلیس و میرزا کوچک خان<sup>۱</sup> استاروسلسکی پیش روی قزاقها را دستور داد و گیلان محصور شده ای از قزاقها وارد رشت شدند و از طرف وثوق الدوله به کسمائی ها تأمین جانی و مالی داده شد<sup>۲</sup> بشرط اینکه پس از رسیدن قوای دولت به آن حدود همه قسم مساعدت نمایند.<sup>۳</sup>

مستر ویکهم رئیس اداره سیاسی انگلیس در ایران در تلویثه زیر قرارداد مورخه اوت ۱۹۱۸ منعقده بین رئیس قشون و میرزا کوچک خان را لغو نمود و ظرف پنج روز اطاعت کامل میرزا کوچک خان و همراهانش را به حکومت وثوق الدوله ضرب الاجل قرارداد

۸- حمل ۱۲۹۸ - جناب جلالتماب مشق مقرب آقای میرزا کوچک خان دام اقباله - تلفن گرام  
جنابعالی نمره ۸۷ که در جواب مراسله قونسولگری دولت فخیمه انگلیس مورخه ۶ حمل امعان نظر شده<sup>۴</sup> چون مأموریت این جانب و نماینده دولت علیه ایران کمال اهمیت را حائز است وقت هم نهایت ضيق و امکان پذیر برای روز یکشنبه پس فردا برای چهار ساعت بعداز ظهر نیست<sup>۵</sup> لایحه که مندرجات آن بایستی بجنابعالی ابلاغ گردد و مقصود از ملاقات

هم برای همین جهت بود <sup>که</sup> علیهذا لایحه مذکور لقا بتوسط حکومت جلیله ارسال گردید و از مندرجات آن مستحضر خواهید گردید - احترامات فایقه را تجدید می نماید - و یکهم رئیس اداره سیاسی <sup>که</sup> جناب جلالتمآب مشفق مکرم محترم مهربان آقای آقامیرزا کوچک خان دام اقباله در ماه اوت ۱۹۱۸ در وقتی که دشمنان ما عثمانی ها بدون جهت خاک ایران را محل تاخت و تاز خود قرار می دادند <sup>که</sup> کارگذاران نظامی انگلیس که بمالحظه منافع ایران و خودتان مشغول حفظ خاک گیلان از این تاخت و تاز بودند <sup>با</sup> شما که میرزا کوچک خان می باشید و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام برای موافقت فیما بین خودتان و قشون ما برای جلوگیری از خصم قراردادی منعقد نمودند <sup>که</sup> مقصود از این قرارداد بطوریکه در فوق ذکر شد حفظ ایران از تاخت و تاز بود <sup>که</sup> نه حفظ رعایای یاغی ایران از پادشاه و دولت آنها <sup>که</sup> قرارداد مزبور را چندی با صداقت مراعات نموده <sup>ولی</sup> بالاخره کراراً مدلول آن را نقض نموده اید و بدین جهت کارگذاران انگلیس حال خاتمه آنرا اعلام می دارند - ثانیاً بر کارگذاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت بدولت خودتان مشتم و برخلاف صداقت است و اگرچه نمایندگان ما کراراً بشما تأکید نموده و نصیحت داده اند که با دولت کنار بیائید و شروط پیشنهاد شده بنظر ما عادلانه بوده و بشما هم اطلاع داده شد <sup>که</sup> معهذا چنین صلاح دیده اید که به نصایح دوستانه ما اعتناء ننمایند و به مسلک شما نسبت به دولت خودتان اثری نبخشیده است <sup>که</sup> بنابراین محض اینکه راه عذری و سوءتفاهمی نبوده باشد چنین مناسب می دانیم که توضیح صادقانه <sup>که</sup> از وضع کار بدھیم <sup>که</sup> چون قصد دولت انگلیس نسبت به مملکت شما کاملاً دوستانه و مساعد می باشد <sup>که</sup> ملتفت خواهید بود که برای کارگذاران دولت انگلیس غیرممکن است <sup>که</sup> با رعایای ایران عدم اطاعت و طغیان از آنها نسبت به دولت و پادشاه مشاهده می شود <sup>که</sup> حفظ دوستی خود را بنماید <sup>که</sup> دولت انگلیس در کوشش راه اصلاحات ادارات ایران و اعاده نظم با دولت مشارالیها مشارکت دارد <sup>که</sup> بنابراین اگر شما در مسلک حالیه خودتان اصرار ورزید <sup>که</sup> فقط دوستی کارگذاران انگلیس را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند <sup>که</sup> ولی نظر بروابط دوستی که سابقًا فیما بین بوده است چنین مناسب می دانیم که یک دفعه دیگر بشما نصیحت

مشفقاته نمائیم و تأکید کنیم که با دولت ایران کنار بیاید که بدون تعزیق از در اطاعت در آئید / اگر شما که میرزا کوچکخان می‌باشید بطور مسالمت این اندرز را قبول نمائید<sup>۱</sup> می‌توانید بمساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم بشما صدمه وارد آید و بشما و همراهان شما از روی توجه رفتار شود<sup>۲</sup> در صورتیکه نتوانید خود را وادار به اطاعت دولت خودتان نمائید<sup>۳</sup> پس اگر وطنخواه با دیانت هستید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند<sup>۴</sup> در آن صورت ما حاضر هستیم که بشما در بین النهرين<sup>۵</sup> پناه داده و با شما آبرومندانه رفتار کنیم در آنجا می‌توانید از مشاهده ترقیاتی که در تحت دلالت مشفقاته دولت انگلیس حاصل شده است استفاده نمائید<sup>۶</sup> امید واثق حاصل است که بمالحظه مصالح خودتان و نظر فوائد قانون و نظم یکی از این دو فقره را قبول نمائید<sup>۷</sup> اگر بعکس بدبختانه از اندرز دوستانه ما تغافل نمائید<sup>۸</sup> آنوقت اگر وضع ما نسبت بشما تغییر لون نماید<sup>۹</sup> نباید ما را مورد اتهام آن قرار دهید<sup>۱۰</sup> لازم است جواب این مکتوب را کتاباً در ظرف پنج روز تا آخر روز پنجم شنبه ۱۳ حمل که مطابق با دویم رجب است بدهید و اگر در ظرف این مدت جواب نرسد، همچو خواهیم دانست که نصیحت ما قبول نشده است - از طرف کاپیتان ویکهم رئیس اداره سیاسی.

## جنگلی‌ها در شرق گیلان - اعدام دکتر حشمت

وقتی که تأمین نامه وثوق‌الدوله به کسمائی‌ها رسید میرزا کوچک خان از نظر اینکه بین تأمین یافتگان و او جنگی واقع نشد و منجر به برادرکشی نگردد<sup>۱</sup> ناچار شد فومنات را ترک نماید و از طریق سیاهرود به تنکابن برود و به دکتر حشمت ملحق شود و قوای قزاق به طرف لاهیجان و تنکابن از سه طرف حمله نمودند و دستجات جنگل هم مبادرت بجدال کردند<sup>۲</sup>. گاهی فتح و زمانی شکست نصیب آنان می‌گشت<sup>۳</sup> فزونی قوای قزاق تفرقه بین دستجات جنگل ایجاد<sup>۴</sup> و خطوط ارتباط بین آنها قطع شد و هر دسته‌ای به تنهایی در مقابل دشمن پایداری می‌نمودند.

کسمائی‌ها [نی که] برشت آمدند از طرف قوای قزاق خلع اسلحه و تماماً محبوس گردیدند<sup>۵</sup> قزاقها فومنات را تصرف کردند<sup>۶</sup> قسمتی از دستجات جنگل که در فومنات با دشمن جدال می‌نمودند بطرف کوههای شفت و ماسوله پراکنده شدند.

شدت حملات قزاقها و تمام شدن ذخایر جنگی دستجات جنگل و مسدود گردیدن منابع کمک و مساعدت و بی آذوقه بودن نفرات<sup>۷</sup> آنان را از پایداری مأیوس [نمود] و تفرقه در

دستجات جنگل ایجاد گردید و بین میرزا کوچکخان و دکتر حشمت ارتباط قطع شد و از یک دیگر بی اطلاع بودند. میرزا کوچکخان با عدهٔ محدودی از طریق جنگل رانکوه بطرف جنگل فومن آمد و دکتر حشمت در قلعهٔ گردن تنکابن محصور و مشغول جنگ بودند. آنکه نفرات دکتر حشمت از حیث خواربار در مضيقه بودند در مقابل دشمن پایداری می‌گردند. آترياد همدان حیله‌ای اندیشید که به دکتر حشمت پیشنهاد متارکه بدهد و دولت را وادار کرد که بدکتر حشمت و همراهانش تأمین جانی بدهد و اگر دکتر حشمت تسليم شود بدون مزاحمت در هر نقطه‌ای از ایران زندگی نماید.

دکتر حشمت بواسطهٔ فقدان [وسیله] و نداشتن غذا و مسدود بودن همهٔ نوع کمک و مساعدت ناچار بمسالمت گردید و «متارکهٔ جنگ» روتومستروروا را پذیرفت و پس از مذاکره قرار شد دکتر حشمت و همراهانش تسليم و با احترام کامل از آنها پذیرائی کنند. دکتر حشمت بگمان اینکه رئیس دولت دارای شرافت قولی است<sup>۱</sup> پیشنهاد روتومستروروا را قبول کرده و تلگراف تأمین را گرفت و بقوای قزاقها پیوست و تا خرمآباد تنکابن در نهایت احترام از آنها پذیرائی کردن فرماندهٔ قزاق بنا بدستور وثوق‌الدوله همهٔ تسليم شدگان را در خرمآباد تحت نظر گرفت و در عوض محبت و پذیرائی نسبت به نفرات خشونتی روا داشتند. دکتر حشمت احساس کرد که در تسليم وی خدعاً ای بکار رفته ناچار به اطاعت بود درین راه تنکابن و لاهیجان تمام نفرات دکتر حشمت را خلح سلاح کردند و اسیروار آنها را به رشت آوردند و فرماندهان ایرانی از قبیل رضاخان میرپنج (سردار سپه) و ایوب‌خان میرپنج از مشاهدهٔ این وضعیت سخت بر آشافتند و بر اعمال افسران روسی که شرافت قول نظامی را زیر پا گذارند اعتراض نمودند و نزدیک بودین آنها نزاعی پدیدار گردد روتومستروروا برای جلوگیری از منافسه و مناقشه تقصیر اجرای این دستور را بعهدهٔ وثوق‌الدوله و استاروسلسکی گذارد.<sup>۲</sup>

دکتر حشمت و همراهانش را به رشت وارد کردند و در باغ حاجی معین‌الممالک با طرز فجیعی محبوس ساخته و محکمهٔ نظامی بعضیت جواد متین‌الملک (سرتیپ

عبدالجود قریب) و شاهزاده اعتبارالدوله (سیف الدین بهمن) و چند نفر از افسران ارشد  
قزاق تشکیل شد.

منظور از تشکیل جلسه محاکمه قصد اعدام دکتر حشمت بود در حین محاکمه سرتیپ عبدالجود قریب سیلی بصورت دکتر حشمت می‌نااخت و <sup>و</sup> <sup>و</sup> شکنجه می‌کرد. تاکنون در هیچ محاکمه‌ای نظیر آن دیده نشده که نسبت به یک نفر تسلیم شده چنین رفتاری نمایند. عاقبت حکم اعدام دکتر حشمت صادر گردید و بین متین‌الملک و اعتبارالدوله از طرفی و افسران قزاق از طرف دیگر اختلافاتی پدیدار گردید. عبدالجود قریب و سیف الدین بهمن اصرار در اعدام دکتر حشمت داشتند و افسران قزاق بمناسبت اینکه دکتر حشمت به اتکام شرافت قول نظامی تسلیم شده بود با اعدام دکتر حشمت مخالفت می‌کردند، لیکن دکتر حشمت در چهارم اردیبهشت ۱۲۹۸ با دست عبدالجود قریب در قرق کارگذاری رشت بدار شهادت آویخته گردید و کشته شد.

قبل از اعدام دکتر حشمت <sup>هر</sup> آزادیخواهان مرکز جنب و جوشی راه افتاد و سعی می‌کردند از عمل رئیس دولت در کشتن آزادیخواهان گیلان جلوگیری بعمل آورند <sup>هم</sup>. دکتر حشمت بنا به نامه وثوق‌الدوله و قول نظامی فرمانده قزاق تسلیم شده بود <sup>هم</sup>. اسارت و دستور اعدام دکتر حشمت انعکاس بدی در تهران پدیدار شد و آزادیخواهان را وا داشت که برای استخلاص دکتر کوشش نمایند <sup>هم</sup>. آقای ملک‌الشعراء بهار که رابطه نزدیکی با وثوق‌الدوله داشت عاقبت وخیم این عمل را گوشزد کرد و وادارش نمود که از اعدام دکتر حشمت صرفنظر کند و تلگرافی گرفت که دکتر حشمت را به تهران روانه دارند <sup>ولی</sup> دست‌های ناپاکی تلگراف را پنهان و بعد از [اعدام] دکتر حشمت که کار از کار گذشته بود آنرا آشکار نمودند <sup>از</sup>. آری دکتر حشمت کشته شد و در راه آزادی فدا گردید <sup>هم</sup>. نام او جاویدان و قاتل او تا ابد معذب و تاریخ اسم او را بملغت ضبط خواهد کرد و دست انتقام گلوی جنایتکاران را خواهد فشرد.

بعنی صم

## بار دیگر در فومنات - نامه کمیته لنکران

پس از کشته شدن دکتر حشمت اهالی گیلان نسبت بدولت مرکزی و وثوق الدوله و  
قراها متصرف شدند میرزا کوچکخان با اینکه در جنگل فومن منزوی و مخفی بود گاهی نسبت  
به جبهه های قزاق تعرض می نمود تلفاتی وارد می کرد با اینکه عده قزاق زیاد بود همه  
اوقات از نفرات کم جنگلی ها شکست می خوردند.

خشونت و بدروفتاری قراها نسبت به مردم گیلان، گیلانیها را وادار می کرد که نسبت  
به میرزا کوچکخان کمک های مادی و معنوی نموده و وفادار باشند بهمین لحاظ نفرات  
پراکنده میرزا کوچکخان مجدداً بگرد او جمع شدند و اجتماع جنگل پس از یکماه شروع  
شده قراها بدستور دولت تهران بنای تعرض را گذارند و میرزا کوچکخان برای آنها پیغام  
فرستاد که مایل نیستم در راه اغراض و منافع بیگانگان خون ما و شما ریخته شود و دست  
عرض از دامن من بدارید و قشون بیگانه را که در پشت سرتان حفظ کرده اید بجنگم روانه  
سازید تا از مسئولیت برادرکشی احتراز کنیم.  
قراها به اینگونه پیغام اعتنا ننموده بر تعرضات و سختگیری خود افزودند.

میرزا کوچک [خان] دید که دفع تعرضات آنان بملایمت ممکن نیست، شروع به ستیزگی نمود در اثر جنگهای سخت، فومن را از تجاوزات قزاقها پاک نمود و قزاقها مجبور شدند که تمام نقاط فومن را ترک و به رشت عقب‌نشینی کنند در اینهنجام احرار روسیه هم شروع بعمل نموده بودند دولت تزاری سرنگون گردید و جنگهای داخلی در روسیه جریان داشت و مخالفین آزادی از قبیل کولچاک و دنیکن و ورانکل و یودیج از هر طرف به احرار روسیه حمله می‌نمودند و احرار روسیه هم پایداری و ضمانت احرار دنیا را بكمک خود می‌خواندند و نامه‌هائی هم بمیرزا کوچک خان نوشته، به پایداری در مقابل مخالفین آزادی تحریک و تحریص می‌نمودند نمایندگانی به دفعات مکرره به جنگل فرستادند در دفعه اول دو نفر روس و یک نفر ارمنی و یک نفر ترک بجنگل آمدند و از طرف احرار روسیه پیغام آوردهند سیصد نفر مسلح فداکار از طریق لنکران بجنگل می‌فرستند میرزا کوچک خان پاسخ داد که من بر ضد ایران نمی‌جنگم و قیام من برای مرجعین ایران است و قیام من برای نابودی مرجعینی است که استقلال ایران متنزل و بیگانگان را در امور واضح مداخله می‌دهند چنانچه سیصد نفر از روسیه وارد و ضمیمه قوای من شود آنوقت به انگلیسها حق توقف و جنگ را خواهد داد.

دفعه دوم یکنفر ارمنی و یک نفر ترک بنمایندگی نزد میرزا کوچک خان آمدند و اظهار کردند که احرار روسیه برای پیشرفت نیت آزادی طلبی احرار جنگل حاضرند شصت هزار نفر مسلح وارد و در تحت فرمان میرزا کوچک خان باشند. جواب داد که فداکاری جنگلیان برای اینست که استقلال کشور ایران محفوظ ماند و مرام من بر ضد دخالت خارجی‌ها در مملکت ایران است و چگونه ممکن است چنین قوای بیگانه را بپذیرم و دعوت آنها را رد نموده بار سوم نامه زیر از لنکران رسید و میرزا کوچک را بلنکران دعوت نمودند که درباره پیشرفت انقلاب ایران مذاکراتی بعمل آید.

«۳۰ آوریل ۱۹۲۱ - رفیق محبوب میرزا کوچک خان بوسیله تو عملجات برزگران و عسکرهای روسیه به آذربایجان ساوتی سلام‌های برادرانه خودشان را به کارگران و برزگران ایران تقدیم می‌نماید دردهای عملجات و برزگران خیلی زیاد است از اول صبح الی غروب

کارگر ایران کار می‌کند<sup>۱</sup> ولی او هر چه بوسیله عرق و خون خود حاصل می‌کند می‌رود بجیب سرمایه‌داران انگلستان ملت قدیم و بزرگران ایران الان در سایه دولت فروخته شده<sup>۲</sup> خود آلت دست بورژوازی انگلستان شده و این بورژوازی هر طوری که مایل است با آنها رفتار می‌کند تمام اینها را ما کارگران روسیه مسبوق بودیم و قلبهای ما خون آلود می‌شد وقتی که بدبختی برادران ایرانی ما را می‌شنیدیم<sup>۳</sup> ولی نمی‌توانستیم همراهی بکنیم<sup>۴</sup> زیرا که آنوقت اداره کننده<sup>۵</sup> ما امپراطور بود که ما را وادار می‌کرد که همراه با سرمایه‌داران انگلیس برادران روحی<sup>۶</sup> ما را که شما بودید فشار بدهیم، پس الان که امپراطور و دولت فروخته شده<sup>۷</sup> کرنیتسکی معذوم و تسلط در روسیه دست ما کارگران روسیه افتاده است<sup>۸</sup> ما نخواستیم دیگر دخالت در کارهای ایران بنماییم<sup>۹</sup> دولت انگلستان از این بی‌طرفی ما استفاده کرده شروع کرد بسلطنت کردن در ایران<sup>۱۰</sup> کارگران روسیه الى امروز نتوانستیم بکارگران ایران همراهی کنیم که از ظلم کاپیتالیست‌های انگلستان خلاص بشود<sup>۱۱</sup> زیرا که دو سال و نیم ما در روسیه مشغول بجنگ‌های داخلی برای آزادی<sup>۱۲</sup> بودیم، شما می‌دانید که تمام بورژوازی اینها در تحت ریاست بورژوازی انگلستان با ما می‌جنگید.

دول بورژوازی انگلستان - فرانسه - آمریک قشون خود شاهرا بر ضد ما فرستادند که تسلط ما را محور کرده و دوباره امپراطور را روی گردن ما بتشانند<sup>۱۳</sup> ولی چون سربازان انگلیسی - فرانسوی - امریکائی مثل ما بزرگ و کارگر بودند<sup>۱۴</sup> این است نخواستند با ما بجنگند<sup>۱۵</sup> در نتیجه دول فوق آنها را بمنازل خود فرستادند.

آنوقت بورژوازی انگلستان بر ضد ما ضدانقلابیون روسی را شورانید و به ژنرال کولچاک - دنیکن - یودیخ و غیره پول و لباس و آذوقه و توب و تانک داد که ما را بزنند<sup>۱۶</sup> ولی ما توانستیم مقاومت نمائیم. ما قشون سرخ را خلق کردیم که چندین میلیون سرباز دارد<sup>۱۷</sup> بوسیله آن تمام ضدانقلابیون را محور کردیم - آخرین ضدانقلابی که دنیکن بود مغلوب شد و بخارجه فرار کرد.

الان تمام روسیه از اقیانوس کبیر الى دریای بالتیک و از بحر سیاه الى بحر سفید در تحت اداره ساوتی متعدد شدند و بورژوازی اروپ غربی به ریاست انگلستان خواست دول

کوچک را مثل فنلاند - استونی - لتونی - لهستان بر ضد ما بشوراند<sup>\*</sup> ولی بمقصد نرسید<sup>†</sup> اینها نخواستند با ما بجنگند و ما با استونی معاہده<sup>\*</sup> صلح منعقد کردیم.

الآن مذاکرات برای انعقاد و معاہده<sup>\*</sup> صلح با دول دیگر در جریان است<sup>\*</sup> بعلاوه حتی انگلستان خودش پیشنهاد کرده است که با ما راجع به صلح مذاکراتی نماید<sup>\*</sup> ولی ما چون مقاصد بورژوازیها را می‌فهمیم این است که پیشنهاد آنها را رد کردیم<sup>\*</sup> زیرا <sup>که</sup> ما می‌دانیم که گرگ هرگز با بره نمی‌تواند در صلح زندگی کند.

بورژوازی انگلستان بما صلح پیشنهاد می‌کند که از آن استفاده کرده دوباره حمله بما نماید<sup>\*</sup> ولی ما الان قوی بوده و هیچ وحشتی از بورژوازی انگلستان نداریم<sup>\*</sup> الان ما فقط یک عقیده و یک تمایلات داریم<sup>\*</sup> اینست که برویم ممالک شرق را از ظلم بورژوازی انگلستان آزاد کنیم و با یکدیگر متحد شده<sup>\*</sup> شربت مرگ را به بورژوازی انگلستان در شرق بدھیم - آزادی آذربایجان - ایران - ترک - افغانستان و هندوستان بورژوازی انگلستان را بکلی بی‌قوت و با خطر خواهد کرد، برای محظوظ بورژوازی انگلستان ما تماماً با هم شریک خواهیم بود<sup>\*</sup> زیرا که تا بورژوازی انگلستان قوی است<sup>\*</sup> نه شماها کارگران ایران و نه ما کارگران روسیه می‌توانیم امیدواری از صلح داشته باشیم. آزادی مشرق از تحت تسلط انگلستان شروع شده<sup>\*</sup> عملجات و برزگران آذربایجان بورژوازی خودشان [را] که آلت دست انگلیسها بود معدوم ساخته و بجایش دولت ساوتی را تشکیل دادند و از روز اول که این دولت ساوتی آذربایجان از دولت ساوتی روسیه همراهی خواست<sup>\*</sup> آنروز عید شادی برای عملجات و برزگران روسیه شد<sup>\*</sup> زیرا <sup>که</sup> این معلوم کرد که عملجات و برزگران آذربایجان فهمیده‌اند که تمایلات ما برای همراهی به ملل مشرق صمیمی بوده و حاضر هستیم فداکاری نمائیم<sup>\*</sup> ما با کمال ذوق برای همراهی برادران آذربایجان باکو (بادکوبه) آمدیم که با قوا و قشون مجبوب سرخ از آذربایجان در مقابل حملات بورژوازی انگلستان دفاع کنیم<sup>\*</sup> ما مساعدت می‌کنیم به برزگران و عملجات آذربایجان که جمهوریت مستقل آذربایجان را محکم تر و قوی تر نمائیم<sup>\*</sup> ولی سور برادران آذربایجان و برادران ما محظوظ شود<sup>\*</sup> وقتی که می‌بینیم ملت نجیب ایران عجالت<sup>\*</sup> در زیر سم اسباب بورژوازی انگلستان جان می‌دهند<sup>\*</sup> یگانه شخصی که در ایران بر ضد تسلط انگلستان

قیام کرده تو هستی.

رفیق کوچکخان تو جنگ را بر ضد انگلستان اعلام کردی که بتوانی وطن ترا از دست آنان خلاص کنی <sup>تمام ملت ستمدیده ایران با امید و با حسرت چشمها</sup> خود را بتوانند اداخته و از تو علاج آزادی از سلطنت دیگران را می خواهد و ما از طرف عمله و بزرگران آذربایجانی و روسی بشما می گوئیم - ای رئیس ملت کارگران ایران حاضر هستیم با اولین دعوت ملت ایران برای همراهی او بشتایم که سلطنت انگلستان را از آنجا دور کنیم، ما هر دقیقه حاضریم که دست مساعدت برادرانه خودمان را به طرف برادران ایرانی دراز نمائیم، پس ملت ایران از صمیمیت ما می تواند امیدوار شود و برای نمونه احترام و اتفاقی که نسبت به شما برای آزادی ملت ایران داریم نشان ر - س - ف - س - ر - و یک رولور را به شما تقدیم می نمائیم که بوسیله این رولور دست ماهر کوچکخان بتوانند قلب آخرین ظالم ایران را مجروح سازد.

ما بایستی همیشه با یکدیگر ارتباط داشته و با یکدیگر همراهی کنیم - کمیته لنکران) <sup>نامه</sup> پس از وصول نامه میرزا کوچکخان با لباس مبدل درویشی بطرف لنکران رفت و موقعی رسید که مخالفین آزادی لنکران را محاصره نموده بودند و موفق نشد با اعضاء کمیته لنکران ملاقاتی نماید و مراجعت کرد.

دفعه چهارم موقعی که مخالفین آزادی روسیه مغلوب شدند و قشون سرخ پتروسکا را اشغال نموده بود از پتروسکا و تازه شهر (نوری گورود) به میرزا کوچکخان نوشتند که می خواهند قوای خود را بطرف ایران روانه دارند تا به رنجبران ایران کمک و مساعدت شود / میرزا کوچکخان پاسخ منفی داد و متذکر شد که از ورود به ایران خودداری کنند.

میرزا کوچکخان و همراهانش اهتمام داشتند که بیگانگان در امور داخلی ایران مداخله نکنند و ایران بایستی با دست ایرانی اداره شود و در مقابل هر قشون بیگانه ایستادگی می نمود و سعی داشت که مقدرات کشور بمردان صالح سپرده شود تا آمال و آرزوی آزادیخواهان اجرا گردد و بهمین منظور با هر نیت ارجاعی واستعماری مخالفت می نمود. احرار روسیه پس از تصرف بادکوبه بدون اینکه پاسخی از میرزا کوچکخان دریافت

کنند<sup>۱</sup> برای تعاقب قوای دنیکن که به انزلی پناهنده شده بود<sup>۲</sup> انزلی را بمباران کرده و وارد [گیلان] شدند<sup>۳</sup> قوای دنیکن کشتی های جنگی و مهماتی [را]<sup>۴</sup> که با خود آورده بودند در بندرانزلی گذاشت و بطرف قزوین فرار کردند و انگلیسها که در انزلی ساخلو داشتند عقب نشینی کردند.

حدود گیلان از قوای دنیکن و انگلیس خالی شد ارزنیکیدزه کمیسر عالی قفقاز و راسکولینکوف فرمانده<sup>۵</sup> جهازات بحر خزر پس از<sup>۶</sup> به انزلی تقاضای ملاقات از میرزا کوچک خان نمودند و ایشان نیز دعوت آنها را پذیرفته<sup>۷</sup> پس از مذاکرات و تبادل نظر قرار شد که میرزا کوچک خان را از حیث اسلحه تقویت نمایند و جمهوریت را اعلان و بقوای مخالفین و انگلیسها حمله کنند.

## حکومت جمهوری ایران و سرانجام آن

پس از ورود احرار روسیه حکومت جمهوری در گیلان اعلام شد <sup>ازادی خواهان</sup>. ایران این نغمه را تأیید و زعمای احرار تهران که از مداخلات بیگانگان در امور کشور بجان آمده بودند و از تزلزل استقلال کشور پیم داشتند <sup>نمایندگانی</sup> به گیلان فرستادند و میرزا کوچک خان را در پیشرفت این نیت تبریک گفتند و وعده دادند که بمجرد اعزام قوای جنگل بطرف تهران همه گونه مساعدت کنند.

نغمه جمهوریت در گیلان دولت تهران را متزلزل و انگلیسها را مشوش نموده و در صدد خاموشی آن برآمدند <sup>موقعی</sup> که در گیلان لوای انقلاب به اهتزاز درآمد و قوای انقلابیون بطرف منجیل و پل انبوه پیشرفت می نمودند <sup>اختلافاتی</sup> بین دستجات انقلابیون پدیدار شد که مختصرآ در شماره های قبل نوشته شد.

در این موقع احرار روسیه برای تنظیم امور داخلی و ثبیت موقعیت خود مشغول و ضمناً باب مذاکرات را با دربار تهران مفتوح ساختند و در صدد تنظیم قرارداد بین دولت ایران و دولت ساوت بودند <sup>سپهدار رشتی</sup> ریاست کابینه را داشت و کراسین هم بنمایندگی

مسکو بلندن رفته بود که نظر دولت ساوت را اعلام کند دستی می خواست حکومت مطلقه ایران را بمیرزا کوچک خان تفویض و [او را] تقویت کند ولی میرزا کوچک خان از نظر ایران دوستی بزر بار چنین حکومتی که بیگانگان آنرا تقویت کنند نمی رفت. ناگهان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران پدیدار شد و قوای قزاق به ریاست رضاخان سرتیپ تهران را قبضه نمود و سید ضیاءالدین بریاست وزرائی ایران منصوب و کابینه خود را از عناصر مختلفه تشکیل داد و او هم بمانند زمامداران سلف خود در صدد برآمد که نغمه جمهوریت را که از گیلان بلند شده [بود] خاموش نماید و حاجی احمد کسمائی را که از زعمای سابق جنگل بود و در تیجه تأمین نامه کابینه و ثوق الدوله اسیر و در تهران تحت نظر بود مسلح نمودند با هفتاد نفر بطرف تنکابن اعزام داشتند او دستور داشت که تشکیلات مخالف تشکیلات قوای جنگل ایجاد کند. حاجی احمد هنوز وارد نشده در حوالی تنکابن دستگیر و بیادکوبه روانه گردید.

چون این بازی چندان تأثیری در تزلزل ارکان حکومت جمهوری انقلابی گیلان ننموده بود کربلائی حسین کسمائی که یکی از سردارسته های سابق جنگل و بقوای دولت تهران تسليم شده بود مأموریت یافت که مجدداً به قوای جنگل بپیوندد و وسیله قتل میرزا کوچک خان را فراهم کند او هم برگ ناگهانی گرفتار و در خیابان ناصریه سکته کرده مرد با این شکل توانستند وسیله هلاکت میرزا کوچک خان را فراهم کنند اما مرتعین باز هم آرام نشسته برای محو قوای جنگل عده [ای] را بنام آزادیخواهان و داوطلب بطرف گیلان اعزام نمودند و احرار گیلان بگمان اینکه این اشخاص از رنج دیدگان می باشند آنها را با آغوش باز پذیرفتند و این اشخاص که بلباس جاسوسی و منافقت وارد شده بودند در تمام شئون زندگانی انقلابیون رخنه نموده و در نتیجه اختلافاتی بین قوای آذربایجان و احسان‌الله‌خان و خالوقربان و کردها و میرزا کوچک خان ایجاد کردند.

حکومت سید ضیاءالدین سقوط کرد و قوام‌السلطنه بریاست وزرائی ایران منصب گشت در این موقع مشاور الممالک نیز از تهران به مسکو رفت که زمینه قرارداد ایران و شوروی را حاضر کند و در نتیجه عقد قرارداد بین ایران و شوروی نغمه جمهوریت در گیلان

خاموش شد و دستجات احرار قسمتی به بادکوبه اعزام و عده‌ای نیز اسلحه خود را کنار گذارده و منزوی شدند. قواوم‌السلطنه نیز رضاخان وزیر جنگ را مأمور خاموش کردن انقلاب جنگل نمود و قسمتی از دستجات منافق جنگل تسلیم رضاخان گردیدند.<sup>۶</sup>

**میرزا کوچکخان** با همراهان صمیمی خود که همه اوقات مورد تعرض و تهاجم دستجات مخالفین و منافقین بود ناگزیر شد که در فومنات جبهه تشکیل داده و خود را مهیا دفاع نماید.

قوای رضاخان با تفاق دستجات مخالفین بر قوای جنگل تاختند<sup>۷</sup>. میرزا کوچکخان و یاران او را از هر طرف محصور نمودند و احرار جنگل با اختلاف موقعیت جنگی از «حملات» مخالفین دفاع می‌نمودند. پس از طی «برخوردهای» سخت که چهل روز دوام داشت<sup>۸</sup> دستجات جنگل متفرق میرزا کوچکخان و آخرين همراهش هوشنج در کوه نزدیک گیلان (حدود تالش و خلخال) دستخوش بوران گردیدند<sup>۹</sup>. میرزا در اثر «شدت» ضعف و گرسنگی و کثربت خستگی و جراحات دست و پا و صورت در اثر برف و سرما در چهارم ریع الثانی ۱۳۴۰ آخرين نفس واپسین را بیاد آزادی ایران بروی بر فهائی که بستر وی گردیده بود تسلیم مرگ گردید و فرستادگان رضاخان سر آن مرحوم را بریده و نصب نیزه نموده و در ششم ریع الثانی از فومنات برشت «آوردنده» و برای اطمینان خاطر دربار معدلت مدار احمدشاه و تسکین قلب قواوم‌السلطنه و رفع تشویش خاطر مرجعین ایران<sup>۱۰</sup> و سیله<sup>۱۱</sup> خالو قربان رئیس دستجات کردها بتهران فرستادند که پس از جلوه‌گری در انتظار در قبرستان حسن آباد دفن ساختند<sup>۱۲</sup>. موقعی که می‌خواستند قبرستان حسن آباد را تبدیل به عمارت آتش‌نشانی نمایند شیخ احمد سیگاری و سیله<sup>۱۳</sup> خادم قبرستان سر مرحوم میرزا کوچکخان را در آورده و تحويل غلامحسین فتحی داد<sup>۱۴</sup> او هم بوسیله<sup>۱۵</sup> اسماعیل خواجه نوری پیک پست به رشت روانه ساختند و به کاس آقا حسام سپردند و در سلیمانداراب دفن کردند و تن بی‌سر او را که در گیلوان دفن بود پس از واقعه شهریور در آورده حسب الوصیت آن مرحوم به سلیمانداراب رشت آورده و در آرامگاه ابدی او (به خاک سپردند)<sup>۱۶</sup> میرزا کوچکخان در راه بیداری ملت و حفظ استقلال مملکت و اعلام<sup>۱۷</sup> لوای حریت و آزادی

بشریت بذل جان نمود و شربت مرگ چشید<sup>کولی</sup> روانش در فضای ایران در پرواز به اهربینان اجتماعی و دشمنان آزادی با نظر خشم <می نگرد><sup>می طلبید</sup> او از همفکران خود برای نجات کشور <sup>(خود)</sup> و اجرای مرام حزب جنگل یاری می طلبید میرزاکوچک خان با نیت پاکی فداکاری نمود مرام و هدف معینی داشت و بهمین منظور خود و یارانش با مشکلاتی مواجه بودند و ندا دادند و همفکران او نیز همین مرام را پیروی و جان خود را در راه پیشرفت آن فدا می نمودند /

## نبرد جنگلیها پس از شهادت میرزا کوچک‌خان

از ما می‌پرسند که حزب جنگل چه هست و مرامش چیست و چه وقت تأسیس شده و چرا بمانند سایر احزاب متظاهر نمی‌شود خوشبختانه در شماره‌های روزنامه پرورش علت پیدایش احرار جنگل را نوشتیم و تا اندازه‌ای ذهن پرسش‌کنندگان روشن می‌گردد و با مراجعت به تاریخچه منتشره<sup>۱</sup> خواهند دریافت که اشغال قوای تزاری روس در گیلان و آذربایجان و خراسان و مبارزه با روشنفکران ایران و اعدام عده‌ای آزادیخواهان در گیلان و آذربایجان و مشهد گیلانیان را بمبارزه با قوای تزاری روس وادر و بالنتیجه حزب جنگل پدیدار گشت و مردان نامداری از قبیل میرزا کوچک‌خان و دکتر حشمت با یاران خود فدایکاری کردند<sup>۲</sup> سر و جان دادند<sup>۳</sup> پس از شهادت میرزا کوچک‌خان چون افراد حزب جنگل پابند نظرات فردی نبودند و پیوسته آرزوی اجرای مرام خود داشتند<sup>۴</sup> همیشه پروانه‌وار دور هم گرد آمده و تجمع خود را از دست ندادند<sup>۵</sup> با اینکه افراد این حزب در تحت فشار دوره<sup>۶</sup> دیکتاتوری بودند<sup>۷</sup> با اینحال از «انتشار» مرام خود آنی غفلت نداشته و بتوسعه<sup>۸</sup> تشکیلات حزبی می‌پرداختند که فعلاً در غالب نقاط سرسبردگان این حزب وجود دارد که با یک

سازمان منظم و مرتبی مشغول نشر مرام خود می باشند افراد این حزب درس وطن دوستی و فدای کاری آموخته اند طالب استقلال ایران و بقای آزادی می باشند نه طالب جاه و مقام و بمانند دیگران تظاهر نمی کنند و خود را برای روز مبادا آماده کارزار می نمایند با اینکه در شماره ۲۶ روزنامه پرورش ضمن تاریخچه [زندگی] مرحوم میرزا کوچک خان مرام حزب جنگل را نوشتم اکنون مجدداً برای آگاهی پرسش کنندگان [آنرا] نشر می دهیم /

### موافنه جنگل

استقلال کشور و آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش (زارع - کاسب - کارگر) ممکن نیست مگر بحصول آزادی حقیقی و شادی افراد انسانی بلافرق نژاد و مذهب، در اصول زندگانی و حاکمیت اکثریت بواسطه منتخبین است پیشرفت این مقاصد را افراد حزب جنگل بموارد ذیل تعقیب می نمایند

### ۱ - حکومت

- ۱ - حکومت عامه و قوام عالیه فقط در دست نمایندگان جمع خواهد شد /
- ۲ - قوه مجریه در مقابل منتخبین مسئول بوده و تعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت می باشد.
- ۳ - کلیه افراد بدون فرقه و نژاد و مذهب از حقوق مدنیه بطور تساوی بهره مند خواهند بود /
- ۴ - آزادی تامه افراد انسان در استفاده کامل از قوای طبیعی خود /
- ۵ - ~~الله~~ کلیه شئونات و امتیازات

### ۲ - حقوق مدنیه

- ۶ - مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض و حریت اقامت و مسافرت /
- ۷ - آزادی فک و عقیده مجامع اجتماعات - مطبوعات - کار - کلام - تعطیل - تبصره - افراد ملت در انتخابات و اختیار هر شغل آزادند و می توانند بطور داوطلبی با رعایت تناسب تبدیل شغل نمایند /
- ۸ - هر یک از افراد ملت که به سن شصت سال رسیده باشند از طرف حکومت حقوق

- تقاعدي خواهند گرفت در مقابل ترويج ادبيات و اصلاح اخلاق جماعت را عهده دار هستند /
- ۹-تساوي زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی /

### ۳-انتخابات

- ۱۰-انتخابات باید عمومی متناسب مساوی و مستقیم باشد /
- ۱۱-هر یک از افراد هیجده سال حق انتخاب کردن و بیست و چهار ساله حق انتخاب شدن را دارا هستند /

### ۴-اقتصاد

- ۱۲- منابع ثروت از قبیل خالصجات آرودخانه‌ها - مراتع - جنگلها - دریاهای - معادن - طرق و شوارع - کارخانه‌ها جزء علاقه عمومی است /

- ۱۳- مالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معيشت عمومی تا حدی تصدیق خواهد شد که حاصل آن عاید تولیدکننده شود /

- ۱۴- ممنوع بودن انحصار و احتکار ارزاق و سرمایه /

- ۱۵- تبدیل مالیات‌های غیرمستقیم به مستقیم تدریجاً /

- ۱۶- معارف - روحانیت - اوقاف / **و فرسنه**

- ۱۷- تعلیمات ابتدائی برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است /

- ۱۸- تحصیلات متوسطه و عالیه برای اطفالی که استعداد داشته باشند مجانی و حتمی است /  
تبصره - محصلین در انتخاب هر فنی آزادند /

- ۱۹- اتفکاک روحانیت در امور سیاسی و معاشی /

- ۲۰- دیانت چون از عواطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد /

- ۲۱- ضبط و اداره کلیه موقوفات در دست عامه و تخصیص عواید آنها بمصارف عمومی و امور خیره و صحیه و تأسیس کتابخانه‌های عمومی /

### ۶-قضاؤت

- ۲۲- قضاؤت باید سریع و ساده متساوی و مجانی باشد /

- ۲۲- تبدیل تنبیهات به اصول تکدیری / .
- ۲۳- حبس مقصرين باید بکاری های شاقه اجباری و محبسها بمدرسه و دارالتریة اخلاق تبدیل شود / .

#### ۷- دفاع

- ۲۴- مشق ورزش ابتدائی و متوسطه اجباری است / .
- ۲۵- برای تحصیل فنون نظام مدارس عالیه تأسیس خواهد شد / .
- ۲۶- در مقابل مهاجمات ضد اصول اجتماعی و تجاوزات کشور باستان دفاع از وظایف عمومی و اجباری است / .

#### ۸- کار

- ۲۷- ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالیکه سن آنها به چهارده نرسیده باشد / .
- ۲۸- برآنداختن اصول بیکاری و مفتخاری بوسیله ایجاد مؤسسات و تشکیلاتی که تولید کار و شغل نمایند / .
- ۲۹- ایجاد و تکثیر کار و کارخانجات با رعایت حفظ الصحه کارگران / .
- ۳۰- تحدید ساعت کار در شبانه روزی متها به هشت ساعت استراحت عمومی و اجباری در هفته یک روز / .

#### ۹- حفظ الصحه

- ۳۱- تأسیس دارالعجزه و مریضخانه های عمومی و مجانی / .
- ۳۲- رعایت نظافت و حفظ الصحه در مجتمع و منازل و مطبخها و حمامها و کارخانجات و غیره / .
- ۳۳- انتشار قوانین صحیه در بین عامه / .
- ۳۴- جلوگیری از امراض مسریه، مسکرات، افیون و سایر مواد تخدیری / .

پیوستها

داستتها - یادآوریها - اسناد - عکسها

## یاداشتها

### سر میرزا کوچکخان را چگونه بریدند

مرحوم ملامرتضی معروف به سلطان الواقعین از اهالی خمس خلخال که چهار سال پس از شهادت میرزا کوچکخان بهرشت آمده بود<sup>۱</sup> شرح زیر را که بعدها در روزنامه<sup>۲</sup> پرورش ذیل مقاله «سر میرزا کوچکخان را چگونه بریدند» چاپ و انتشار یافت در اختیار علاقمندان و خوانندگان قرار می‌دهد<sup>۳</sup> او می‌نویسد «صبح دوشنبه دوم شهر ربیع الثانی ۱۳۴۰ نگارنده<sup>۴</sup> این نامه محنت ختام در خانه نعمت‌الله<sup>۵</sup> که خدای حسنی خلخال روضه داشتم باد فوق العاده سخت می‌زید نزدیک بود بنای عمارت را از بن برکند و بنوعی وحشت‌آمیز و دهشت‌انگیز بود<sup>۶</sup> کانه صدای هرگز<sup>۷</sup> ابگوش می‌رساند و منظره<sup>۸</sup> مهیبی را در نظر جلوه‌گر و مجسم می‌نمود و الحق مانند سایر آیات نماش فرض گردیده<sup>۹</sup> گویا ابلاغ مرگ شخص بزرگی را می‌کرده<sup>۱۰</sup> پس از ختم روضه روز را گذرانیده همیشه متظر خبر عجیب بودم شب در منزل عزیزی با جمعی از دوستان من جمله آقای حاجی محمد تقی رزاق اف خمسی هم دعوت داشتم پس از صرف شام یکنفر داخل شده تقریر نمود (کرم‌نام کرد) از گیلان ورود نموده<sup>۱۱</sup> برای رسیدالممالک کاغذ می‌برد و می‌گوید میرزا کوچکخان در گدوک گیلان<sup>۱۲</sup> فوت نموده و همین خبر را برای

رشیدالممالک می برم خود نگارنده کرم کرد قاصد را حاضر کرده شخصاً تحقیقات کامل نموده و گفت:

- امروز صبح بعادت معمولی مکاری های دهات به گیلوان رفته ب بواسطه باد سخت و کولاک من رفتم آنها را از راه برگردانم خارج گیلوان قهوه خانه بود قهوه چی مرا دید گفت امشب در خواب دیدم میرزا کوچکخان آمد به این قهوه خانه بمن گفت وزیر جنگ مرا احضار نموده ولی تا دو نفر سید عقب من نفرستند نمی روم چنان گمان می کنم امروز میرزا کوچکخان به گیلوان بیاید پس از شنیدن این حرف از قهوه خانه گذشته سرگدوک رسیدم دیدم توی برف کسی حرکت می کند نزدیک رفتم دیدم میرزا کوچکخان است از شدت سرما و طوفان میان برف افتاده و موی سر و زلفش بكلی بخسته هر چه سوال کردم قادر بجواب نشد گفتم می توانی چیزی بخوری با سر اشاره کرد بلی چند دانه سنجد داشتم بدھانش گذاشتم توانست بجود قدری مالشش دادم شاید حال بیاید نشد. حرکتش دادم دو سه قدمی برداشت و افتاد دیدم حالت نزع است رو بقبله اش کردم آمدم بگیلوان به اهالی خبر دادم / چند نفر با هم همراهی کردند جنازه آن شهید را بقریه خانقه که یک میدانی گیلوان است در دهنہ همان گدوک واقع است در توی بقعه گذاشتیم خودم آمدم بخوانین و رشیدالممالک اطلاع دهم /

بلی بعد از آمدن کرم در گیلوان خبر فوت آن شهید به گیلوان می رسد و چند نفر قزاق با کسان سردار مقتدر از تالش به طرف خلخال حرکت می کنند و وقتی بخانقه می رسند که اهالی جمع شده و با احترامات فوق العاده می خواستند جنازه را در قبرستان جنب خانقه دفن نمایند فوراً از دفن مانع شدند شبانه فتح الخان قوم سردار مقتدر تالش و رضانام خلخالی اسکستانی بی خبر از همراهان خود و اهالی سر آن شهید راه وطن را از بدن جدا ساختند اهالی مطلع می شوند اجتماع می کنند که سر را بگیرند ولی ممکن نشد توی مخلوطی گذاشته برند از قرار تقریر کسانی که در آنجا بودند گویا هنگام بریدن سر نفس هم داشته و خون هم بقسمی جاری شده که قبرستان پر از خون می گردد فی الواقع این رقم جای آن دارد که با قلم به عوض مرکب با خون بتویسم و بقول شیخ سعدی علیه الرحمه.

نمی دانم حدیث نامه چون است همی دانم که عنوانش بخون است  
 عجالة قبر تن بی سر آن شهید در قبرستان قربانیه خانقاہ که جنب بقعه می باشد همه  
اھالی این موضوع را می دانند.  
نگارنده مرتضی سلطان

### قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله

مدنی دو برادر بازیگر صحنه‌های سیاسی آنزمان یعنی قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله را کشندۀ میرزا و عامل فروپاشی نهضت آزادی ایران می‌شناسد و در طی چند شماره ضمن اشاره به اسناد و مکاتبات و سخنرانیها و مذاکرات و رفت و آمد نمایندگان دولت بجنگل به نکات قابل توجهی اشاره می‌کند و در یکی از نامه‌های میرزا در پاسخ به روتشن کوچک‌خان تأکید می‌کند: مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است / تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوایفی و ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و می‌دانیم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این توهمندی را می‌نماید.

پس از تبادل نامه‌ها میان روتشن و مرحوم میرزا کوچک‌خان بنا باصرار کلاتراوف،<sup>۱</sup> میرزا نمایندگانی به تهران اعزام می‌دارد مرحوم میرزا محمدی انشائی که این سفارت را پذیرفته بود به کوچک‌خان اطلاع می‌دهد که: در اول کار معلوم شد آنچه که روتشن نوشت و گفت همه از روی دورنگی و تزویر دیپلماسی بود واضح شد که نماینده دولت شوروی (= روتشن) فریب قوام‌السلطنه را خورده است که دولت خود را سوسیالیست معرفی کرده و مقصودش یا محظوظ نگلیه است و یا آنها را به روییه روانه کرده و برای اجرای سیاست خود در دست داشته باشند... قوام‌السلطنه مقام خود را تثبیت می‌نماید<sup>۲</sup> و کلای دارالشورا تحکیم موقعیت خودشان را می‌خواهند. مالکین گیلان ساکن تهران نظرشان بهمان منفعت‌های خصوصی است.

او در بخش‌های دیگر به اختلافات میان دستجات انقلابی می‌پردازد و بنوش حیدر عمواوغلى آنچنان اشاره می‌کند که قابل تأمیل است و می‌گوید.

«مرحوم حیدر عمواوغلى که بسابقه آزادی طلبی در ایران معروف بود» رؤسای

دستجات را وادار نمود که با میرزا کوچکخان سازش نموده و مخالفت‌ها را مرتفع کنند: آنگاه ضمن اشاره به موقفيتهای حیدر عمواقلى و جنگلیها می‌نويسد: قوام السلطنه روشن را وادار نمود که قواي فرقاوي را از ايران خارج کرده و اختلافاتي بین دستجات انقلابيون ايجاد کند. و بدون اشاره به واقعه ملاسرا می‌گويد سران انقلابی بادکوبه وادار براجعت گردیدند و اختلافاتي ميان دستجات خالوقربان و احسان‌الخان و فدائیان جنگل ايجاد شد و ثوق‌الدوله نيز سياست برادرش قوام السلطنه را دنبال کردا و در تمام دوران رياست وزرائي خود که بيشتر از قوام بود<sup>۱</sup> ايجاد تفرقه را در سر می‌پروراند و چون موضوع اعلام قرارداد ۱۹۱۹ نزديك می‌گردید<sup>۲</sup> ضرورت داشت که کار گilan يکسره شود که بحث درباره آن جايگاه خاص خود را می‌طلبید<sup>۳</sup> زيرا در فاصله نيم قرن اخير بویژه در دهه‌های نزديك بما در کنار تحليلهای گوناگون اسناد و ترجمه‌های فراوانی چاپ و انتشار یافت که درباره حوادث سياسي و شخصيت‌های سالهای مورد نظر گفتنی‌های زيادي دارند در سال ۱۳۷۳ برای جمع‌آوري اسناد اين دوران سفری نيز به باکو انجام گرفت که گزارش آن در نشریه ره آورد گيل (مجموعه مقالات سال ۱۳۷۴) داده شد.

آقاي فكرت على او ف در يك مقاله جداگانه ضمن اشاره به تلاش دوازده روزه ما برای جمع‌آوري اسناد بچند يادداشت از پرونده‌های مانده در آرشيو دولتي آذربيجان (باکو) اشاره می‌کند که شایسته دقت است او می‌نويسد: انقلاب گilan دیگر رو به انحراف گذاشته بود که سرنوشت بعدی آن معلوم بود و از همپاشيدگی آغاز گردید<sup>۴</sup> ميان ميرزا کوچکخان و رهبران دیگر اختلافات بيشتر می‌شد و جاي تعجب اينجاست که دولت شوروی در تلگرام محramانه خود خواستار لغو انقلاب گilan می‌گردد و در آن آمده «باکو صدر كميته انقلاب رفیقمان نریمان اف برسد.... مسکو جدي طلب می‌نماید که حکومت گilan هر چه زودتر لغو شود.... رفیق ارجونیکیدزه درخواست می‌نماید هر چه زودتر جواب داده شود راضی هستیم نظر شما در اینمورد چیست - ارجونیکیدزه».

در تاريخ ۱۷ ماه مارس سال ۱۹۲۱ ن، نريمانف، م، د حسينوف در تلگرام خود به شهر تفلیس که باید به ارجونیکیدزه برسد در مورد از بین رفتان انقلاب گilan اعتراضی

نمی کنند /.

آقای علی او ف بدنبال این اشارات به فوند شماره ۲۸ بررسی ۱ پرونده ۱۷۲ ص ۲۱۴ آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان می پردازد که در آن آمده است «ما در مورد نابودی جمهوری گیلان اعتراضی نداریم» ولی بنظر ما بهتر است که این مسأله در حین مذاکرات ایران و آذربایجان که فوراً باید شروع شود مورد رسیدگی قرار گیرد<sup>(۱)</sup>

جنگلی‌ها و مخالفان آنان: بررسی زندگی مردم در سالهای پیکار جنگلی‌ها را می‌توان در مصاحبه‌ها و روایات کلی حوادث این دوران که تاکنون چاپ گردیده است دید اما باید فراموش کرد که جنگلی‌ها در حوزه فعالیت خود نیز دشمنان با نفوذ و قدرتمندی داشته‌اند که از آنان جزو‌ها و نوشت‌های باقیمانده است که زمینداران و... از جمله آنان بودند و زودتر از دیگران اعتراض خود را اعلام داشتند مبارزات قلمی و مذهبی آنان پس از موضوع دریافت عشریه که توسط حاج سید محمود روحانی و شیخ علی علم‌الهدی مورد حمایت قرار گرفته بود بیشتر گردید و در این زمان است که دهقانان تصمیم گرفتند از پرداخت مال‌الاجاره اراضی زراعی سرباز زند<sup>(۲)</sup> بخصوص که در آن سالها مسأله کم‌آبی و سوخت و نیز بر اعتراض‌ها افزوده بود سرانجام حاج سید محمود روحانی در اندیشه نوشن رساله‌ای درباره حقوق مالک و زارع در گیلان می‌گردد که با نام «تسویه حقوق» چاپ و منتشر ساخت ما از میان اسناد فراوان گزیده‌هایی از دونامه و یک رساله را که به وضعیت شهر رشت در دوره خاصی می‌پردازد بر می‌گردیم.

- ۱ - نامه بدون ذکر<sup>(۳)</sup> نام گیرنده و نویسنده پایان می‌پذیرد و بدون تاریخ و مهر است.
- ۲ - قریان حضور مبارکت گردم دستخط مبارک زیارت گردید مشهدی میرزا احمد فوراً به

۱ - اسناد آرشیو انقلاب گیلان. نامه‌ها و پیامهای میرزا کوچک خان به لئین و نرسانف و گزارش‌های محرمانه در مورد حوادث گیلان در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ در آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان - وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان شوروی سوسیالیستی پرونده‌های شماره ۹۵ - ۱۰۸ - ۱۷۲ -

کردم محله رفت وقت غروب مراجعت کرد... مشارالیه اظهار داشت حضرات بشویکها ورود به حمام می نمایند و امر می کنند که بایستی بفوریت آب حمام را عوض نمائی مشارالیه ناچاراً اوامر حضرات را قبول می کند و نمره را پاک می کند باز هم حضرات راضی نمی شوند و اسباب زحمت او را فراهم می آورند به این معنی که مقداری ضرر جنبی به او وارد می شود / از قرار معلوم پسراواک که در عمارت حضرت عالی سکنا دارد جزء بشویکهاست.

۳- برای ورود حضرات بشویکها اهل محل هم فرار کرده‌اند.

۴- حضرات بشویکها در بیرون شهر هستند و روزها در توى شهر و مردم هم گرفتار حرکات آنها هستند چه عرض کنم که به زبان راست نیاید.

۵- مطلب دیگر آنست که بعدها کاغذجات را امضاء نفرمایند بدون امضاء صلاح است.

۶- از اخبارات تازه آنست که ضرغام با شاهسونها و قزاقها در شفارود هستند و مشغول زدو خورد هستند و بمقدار کلی از حضرات بشویکها کشته شدند و حال بر حسب اظهارات مردم که از بادکوبه جمعی ورود کرده‌اند و چند عدد ائروپلان هم همراه دارند صدق یا کذب خبر با خداست.

۷- مرقوم فرمودید که مردم مشغول عزاداری هستند یا خیر عرض می کنم که مردمی نیستند تا تعزیه‌داری خامس آل عبا علیه‌الاف التحیه و اللنا را بجا بیاورند اگر اهل محله است همه‌شان فرار کرده‌اند اگر امثال حضرت اجل عالی است که هیچ در شهر دیده نمی شوند خداوند نیامرزد آنها را که از ابتداء این خشت را نهاده‌اند و امروز تمامت مردم را از هر جهت بزحمت اند اخته‌اند.

۸- کسانیکه از فومنات مراجعت کرده‌اند می گویند که عده جهانشاه خان از راه ماسوله حرکت کردند به کمک ضرغام و قزاقها از قرار اظهار بعضی‌ها دو سنگر از بشویکها در طرف اسلام به تصرف ضرغامیها آمده فعلاً دستجات قشون ضرغامی که تالش و شاهسون و قزاق هستند سنگرهای محکم دارند گولی گمان دارم که از حیث قورخانه عقب باشند خبر دیگر آنست که متفقین قیام کرده‌اند و نابود کردن حضرات بشویکها انشاء‌الله صریح خواهد

۹- مقرر بفرمایید هر چه برنج موجود دارند بصورت پول بکنند که در این موقع سخت بدرد شما بخورد <sup>باوسطه</sup> اینکه حال مستأجرین شهر معلوم است لازم به توضیح واضحات نیست.

اگر دورغ می‌دانید از دیگران تحقیق بفرمایید.

۱۰- همانطور که اشاره گردید مسأله عشریه و حمایت از دهقانان موجب برانگیختن مالکان گردید که در ربيع الثانی ۱۳۳۷ به انتشار رساله <sup>کوچکی</sup> به نام «تاریخچه جنگلیان» پرداختند و با این عبارات آغاز می‌گردد: اگر چه قلم از ذکر تاریخ و شرارت یکمشت مردمان مجھول الهریه شرم دارد و نمی‌توان مظالم اشرار جنگل و یا غیگری آنان را شرح داد... در این نوشته سراپا دشنامنامه به حکمرانان محلی و حاج سید محمود روحانی و میرزا محمد رضا و سید عبدالوهاب صالح و.... نسبت‌های ناروا داده می‌شود <sup>گروهی</sup> را به بی‌لیاقتی و دسته‌ای را به مردم فربیی و غارت ثروت استان متهم می‌کنند که مرکزیت رالفرو بصورت حکومت مستقله مطالبه <sup>عشریه</sup> نمودند....، آنگاه از اعتصاب و تحصن مردم رشت در مسجد جامع یاد می‌کند که دامنه آن به شهرهای لاهیجان و لنگرود و روسر و رانکوه کشیده می‌شود <sup>لذ</sup> در این نوشته همتوانی مثلث قدرت پا خاسته در برابر جنگلها جز دشنام و تهدید آنهم برای حفظ ارزشها کهن و منافع شخصی حرف دیگری ندارد.

## یادآوریها

ص ۳۳ سطر ۸- بذوق ادبی میرزا در نوشهای مختلف اشاره نمودند و در استناد باقیمانده به نامه‌ها و نوشهای می‌رسیم که سروده‌های بفارسی و عربی می‌باشد اشعار عربی بسیار ساده و قابل فهم جهت یک طبقه مقدمات خوان بوده است ایات انتخاب شده زیر توسط شیخ عبدالحسین فلکدهی بعنوان دادخواهی برایش فرستاده شده است او می‌گوید.

اشعار عربی ذیل به آقامیرزاکوچک خان نوشته شد.

فی امره يلزم الوکيل	ان العلیل رایه علیل
مادام لا يضمنه الكفیل	لم يعتبر ضمانه فی شی
لكنه ليس له بدیل	میرزا محمد صاحبک مریض
فی راس کل ظلک ظلیل	کل مجاهد عندک عزیز
قلب المصفی رفعه ممیل	قلبک فی رفع التعدی مايل
والعين لی من ظالم بليل	شانک رفع الظلم و التعدی
عال و دان ولکل قیل	واشتکی منه لکل احد
ضعفی کثیر قوتی قلیل	سفرت بالفونم والکسماء اذا
لها ببهاء وجهی الذلیل	رأیت فی الكسماء وجه صاحبی
لا یتفع قولی له و قیل	قلت له مماجری بی ظالمو
منه اذا ليس له سبیل	العبدید عوک اذا برفعه

ص ۳۴ - سطر ۳ - همانطور که در شرح حال مرحوم مدنی اشاره گردید بنیانگزاران این انجمن مرحوم محمدی اشائی و میرزا و مدنی بوده‌اند و گیلک می‌نویسد: انجمن مزبور بهر یک از افراد خود ورقه‌ای می‌داد که دلالت بر عضویت آن فرد می‌نمود اینک سواد ورقه عضویت برای نمونه در زیر آورده می‌شود.

عنوان	جناب مستطاب آقا میرزا کوچک ابن مرحوم آقا میرزا بزرگ	شماره ۲
شلون	از اعضای محترم انجمن مقدس روحانیان گیلان است	
حرفه	از سلسله جلیله طلاب و اهل علم است	
جغرافیای مکان	رشتی الاصل والمسکن	
هنده زمان	بسن ۲۵ سالگی خود را بفضل نظامنامه مسئول داشته است	
تاریخ	فی ۲۸ جمادی الثانی قوی ئیل سنه ۱۳۲۵	

محل مهر

ثبت دفتر شد

رشت انجمن روحانیون ایران - گیلان

مهر و امضاء

انجمن روحانیون در تهران نیز با تشکیلات و شاخه‌های متعددی وجود داشت که در یکی از آنها مرحوم حاج سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت‌الله طالقانی) امام جماعت مسجد قنات آباد تهران و یکی از اعضاء خانوارde دکتر حشمت (احتمالاً برادر بزرگش علی‌اصغر) عضویت داشته‌اند

تقریباً از فعالیت نود انجمن در سالهای مختلف یاد می‌کنند که بعضی از آنها تا سالهای نزدیک به کودتا ۱۲۹۹ همچنان فعال باقی ماندند و پس از بقدرت رسیدن رضاخان از گسترش فعالیت آنان بتدریج کاسته شد

اما محمدی انشائی که تا آخرین روزهای زندگی میرزا در کنارش بود و برای مدتی نیز مدیریت روزنامه چنگل را داشت و صاحب امتیاز روزنامه دیگری بنام «حقایق» بود در سال ۱۲۵۳ بدینا آمد و تا سال ۱۳۲۰ با سرافرازی و مناعت زندگی کرد و از احترام بازماندگان نهضت برخوردار بود و در این سال و در سن ۶۷ سالگی درگذشت

ص ۳۵ - سطر ۸ - در روز سیزدهم صفر ۱۳۳۰ یک ساعت قبل از ظهر چهار نفر از دستگیرشدگان و معاريف گیلان را برای آنکه کاملاً مردم را مروع ساخته باشند با دو عزاده توب به محل میدان ناصریه شهر رشت که در آنروز صحرای وسیعی بود و اینک

تأسیسات و ساختمانهای چندی مانند بیمارستانهای توتونکاران و پورسینا و دخانیات و خیابانهای اطراف و... در آن قرار دارد آوردن. شریعتمدار اجازه خواست و ضربگیرد و نماز بخواند و پس از آن با آرامش به پای دار می‌رود آن بی‌گناهان به دار آویخته می‌شوند و بدون انجام تشریفات مذهبی در گوری دستجمعی که اینک در داخل بیمارستان پورسینای رشت قرار گرفته است دفن نمودند و بر سنگ بنای یادبود آنان که بعدها توسط آزادیخواهان در محل گور نهاده شد این عبارت خوانده می‌شود - بسمه تعالی شانه - اینجا مزار نیک مردانی است که در راه وطن جان داده‌اند در غازیان نیز فیروز حمال باشی - ابوالحسن کرجی بان - حاجی علی طوف توپچی را بدار آویختند که مرحوم مدنی فقط نام دو تن از آنرا یاد می‌کند ص ۴۲ - سطر ۱۷ - در عنوان اتحاد اسلام مفهوم سیاسی آن یعنی استفاده از نیروی مسلمانان در برابر قدرتهای متجاوز مورد نظر بوده است و همانطور که این عنوان در ایران بمعنی پیروی از سیاست عثمانی در میان دولتمردان ایرانی نبود در میان چنگلی‌ها نیز وابستگی آنان به مقام و یا گروه خاصی منظور نبوده است با وجودیکه همواره سیاست مستقلی را دنبال می‌کردند و اخراج نیروهای بیگانه، مبارزه با استبداد و برقراری عدالت را در برنامه کار خود اعلام داشته بودند باز هم درباره مرام و هدف هیئت اتحاد اسلام در گیلان پرسشهای مطرح می‌گردد که روزنامه چنگل در شماره‌های مختلف به آن اشاره می‌نماید... ما قبل از همه چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم استقلال بتمام معنی الكلمه یعنی بدون اندک دخالت و نظریاتی از هیچ دولت اجنبی و از این نقطه نظر تمام دول اجانب چه همچوار و چه غیر همچوار در نظر ما یکسانست.... (← روزنامه چنگل شماره ۲۸)

شاید برای توجیه و بیان اندیشه اتحاد اسلام بوده است که در نوشته‌ها به مرحوم مدرس گفتگوئی را نسبت می‌دهند که او موقعی به ملاقات سلطان عثمانی رفته بود و ضمن مذاکره درباره اتحاد اسلام گفته بود من همین قدر می‌دانم که هر کس به حدود مملکت ما تجاوز کرد تفنج بر می‌داریم اول او را می‌کشیم و بعد اگر در او اثری از مسلمانی دیدیم بر او نماز می‌گذاریم و بر طبق آداب اسلامی او را بخاک می‌سپاریم. (نگ نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین ص ۱۲۱)

ص ۴۳ - س ۱ - همت نام صاحب کلبه‌ای بود که در آنحدود از چوب درختان چنگلی ذغال تهیه می‌کرد این چنگل در سه کیلومتری بندر سیاه درویشان قرار داشت ← تاریخ انقلاب چنگل ص ۱۹

ص ۴۳ - س ۲ - مقصد از راه عراق همان راه رشت به تهران است و گیلانی‌ها این راه کوهستانی را راه عراق می‌نامند و هنوز هم پلی که در مسیر راه رشت به امامزاده‌هاشم قرار دارد «پل عراق» می‌خوانند

ص ۵۵ - س ۲۰ - در اینجا حدود دو سطر افتاده بود - باید اضافه کنم که تطبیق پاره‌ای از اسناد که اگر اصل و یا نسخه چاپی مطمئن‌تری در اختیار بود با متن خاطرات چاپی انجام می‌گرفت این توجه در اسناد و مکاتبات بیشتر بوده است

ص ۶۲ - پاورقی - روزنامه طلوع که در دو شماره پیاپی بجنایات این دوران اشاره می‌کند می‌نویسد چند هفته پس از شهادت دکتر حشمت در رشت و اطراف اعلام حکومت نظامی می‌شود که در بخشی از بیانیه حکومت نظامی سردار معظم (= تیمورتاش) آمده است.... امروز دوره اول گیلان تمام شد بحمدالله در مدت قلیلی اشرار و متمردین دولت قلع و قمع شدند و امنیت کامل در گیلان برقرار گردید اهالی گیلان باید دعاگوی ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاه باشند... قشون‌کشی تمام شد... و فرمانده کل به سلامتی به سمت تهران رهسپار گردید بله سردار استاروسلسکی بعد از تحمل زحمات زیاد برای قلع و قمع اشرار گیلان محبت عمومی را نسبت به خود جلب کرده تأسف عمومی را از مفارقت خود با خود برد.... از کسانی که در طریق موفقیت به اصلاحات در صدد تولید مشکلات و ایجاد موانع برایند با همان شدتی که در زمان ادامه عملیات نظامی جلوگیری می‌شد جلوگیری خواهد شد دولت قوae کافی مسلح برای حفظ انتظام گیلان و اجراء اصلاحات منظوره و سرکوبی متمردین باقی گذارده است.... برای مصالح عمومی ابقاء حکومت نظامی را مخصوصاً در شهر رشت و بعضی نقاط دیگر لازم شمرده ابقاء می‌نمایم....

ص ۷۲- س ۱۹ - در متون دیگر به جای همراهی بدول مشرق، همراهی به ملل مشرق - نوشته شده است.

ص ۷۳- س ۹ - در تاریخ انقلاب چنگل نشان ر-ف. س. ر نوشته است ← تاریخ انقلاب چنگل ص ۲۴۵

ص ۷۶- س ۳ احتمالاً عبارت: ناگهان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران پدیدار شد - با آنچه را که نویسنده در شرح وقایع آورده است افتادگی دارد.

ص ۷۷- س ۱۱ - هوشنگ نام ایرانی کائوک است که همراه میرزا تا آخرین لحظه‌های زندگی بود این شخص در میان تالشها با نام (بابک) شناخته می‌شد.

## نوشته‌ها و روزنامه‌ها و کتابهایی که از آنها در تنظیم مطالب این رساله استفاده شد

- ۱- تاریخ جراید و مجلات ایران - صدر هاشمی
- ۲- نهضت چنگل و اوضاع اجتماعی و فرهنگی گیلان و قزوین - صادق کوچکپور
- ۳- یادداشت‌های دکتر حمید مدنی (علاوه)
- ۴- یادداشت‌های عبدالحسین فلکد همی (نسخه خطی)
- ۵- تاریخ انقلاب چنگل - محمدعلی گیلک
- ۶- روزنامه چنگل - دوره اول
- ۷- نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین - محیط طباطبائی
- ۸- روزنامه طلوع - دوره اول
- ۹- روزنامه پرورش سال بیستم شماره ۲۸ آبانماه ۱۳۲۲
- ۱۰- اسناد آرشیو انقلاب گیلان - نامه‌ها و پیامهای میرزا کوچکخان به لنین و نریمانوف در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان پرونده‌های شماره ۹۵-
- ۱۰۸- ۱۷۲- ۱۷۸- فکرت علی اوف.



میر عبدالوهاب مدنی (گلمیر)



میراحمد مدنی



وزارت داخله

اداره اول دائزه

نمره ۴

میراث مسیحی مددیں

ا

زندگانی روزگارست رفید رفید رفید پر پیغمبر رفت پر پیغمبر رفت  
میراث ہبہ فیض نہ رفرید رفرازہ رفرازہ نہ رفرید رفرازہ نہ رفرازہ  
میراث ہبہ فیض نہ رفرید رفرازہ رفرازہ نہ رفرید رفرازہ نہ رفرازہ  
میراث ہبہ فیض نہ رفرید رفرازہ رفرازہ نہ رفرید رفرازہ نہ رفرازہ  
میراث ہبہ فیض نہ رفرید رفرازہ رفرازہ نہ رفرید رفرازہ نہ رفرازہ



لطف

### موجع

تاریخ لاده سکونه عده عده فرود کمال  
مهدن مژده عده رکن کرل آنکه دل را که

### دست

لیکوم زحق دخون تهه، است گلبر عصر میخ شده دریف بزرگ  
در عالم عقی خوبیه هم غیر، بزم عمر تعریف گرد، مردن خوش راهه عین تو  
پسهم عصر میخ و دنام صلب بهم بو بیضی صرکن طرف پاد، ما وین بو بیضی  
والله اگر از صریح نیست، نوق کند په راه پرید، خارک دنیشه حق حورا آیه  
مل لیه کنه که بکار فرع نتو ایمه زسته میخ عین تقدیر میکن  
تعصیت زور ول نوی موقع ایا که از دل در نام موشه هم برداشت  
قیمی ملیه خرا دم بند عزرا صد و نه

مولود

چه میکاریم که در چهارمین  
سال از اولین نوشته  
سی از اولین نوشته

مهملاک کریم حب انا کاریم حمدیه  
دویله نظر نیکه تاریخ صدیل کاریم چهل هزار دست انا کاریخ با چهارمین  
در اینجا نیکه اداره عین قطع مطبوعت میگردد و شیوه از دلیل حتمیه  
در این پیش از این روزهای این طبق نموده که در درین روزه و در کمترین مدت  
نه فهرست از این روزهای این کاریش در اداره کوئن نامه دو صیغه اند کاریخ دفعان  
که بیش از آن در میان این طبق نموده اند از این روزهای این کاریخ دفعان  
باقی ماهیه میگردند که اداره این روزهای این کاریخ دفعان این صورت برگشته باشند

اداره درین طبق دستور مجدد نیمه هشتاد و سی



بانام اعلیٰ حضرت سلطان احمد شاہ خلد اللہ علیہ

میث اتحاد اسلام  
نمرہ ۴۹۶ - تاریخ ۸ صفر ۱۳۳۶ء  
جیسا میلہ لاصری تا میر احمد محترم دام ضبہ

چون را بخش ادارہ طنزہ کے یقین سخن لصیر و حسپر و مسکوہ ایں نذر مودودی  
اللہ عزیز

جب بظراحت ہئی مسکس اکارا سدم رانب تجوہ نموده و طرف اعتماد پنہ

بمحب لیور فہ بھر جمال مرد بیعنی بندہ لیہ و بہت بڑھی دستور

کہ دیاف نمودہ لیہ بھوب در بحکم بنا میان عصی محترم ادارہ

س عدت کا مرنمودہ ہیت در آنستی بر جمکار و راجح من بھو کی لے

اکھام صادر از ادارہ کی خیس را بموقع چرا ڈکھیم تھواں را وہی

نذر ملک دل ری و در اور پسیع دیکھ اکھر دہم نہیں مرا۔



هر آفرینش

می خواهد  
بی خواهد

هر روز هم هر ایده دارم هر روز هر رفاقتی دارد که  
هر روز هم نیز بیشه قدر قدر رفاقتی دارد و زنده تر از اینهاست  
هر روز دیگر در میان اینها هر چیزی را که زنده کنند میگیرد  
آنام داده داده، روحش کشیده هر روز هم بود گذاده زیان میکند  
در سوی اینها همچنان که در میان اینهاست در روز و شب هر لذتی را خواهد  
رفت و در دنیا ده مرغه سرمه شفای داد فرمی چون فرم  
که این صورتی نیست سلام این دلایل قدر بطری  
~~که این صورتی نیست~~



تاریخ ۱۱ نهر صوفیہ ۱۳۴۵  
ضیبه نور

بانہ نامی اعلیٰ حضرت سلطان احمد شاہ خندالیہ نوکه

هیئت تحاد اسلام

نمرہ ۸۹۶

۷۰

خاستل رایدہ میرا عہد دام آں بہم  
در تہرا ذر طرف لوادہ بھر قدر باب رہ بید عہد رعده لہ خیر لہ رہ نہی قدر در حضرت  
و حصل و سار اعانت مل کر حلاج باہنا تو شہزادہ نہر لازم اداهات خوشان خیرین  
تھوڑتھا لند بھبھی تقدیر بید، مردات انہا بید کا کلمہ دیہی  
و صدر غمہ لند بیسہ نہر قدر بکر بیسی را ذر ہر حب تھیں امور اعانت را  
مرت کلمہ دیوبیس رانز و ماقبرہ موقوم فرمائے ہیں اعانت لوٹر ان پیغمبلم  
لہ روزہ صدر غمہ دیوبیس نہر قدر بکر بکر نہیں

سونہ

میں دوسرے کوئی ملکہ نہ ہوں گا  
تو منہ اور میرا بھائی کر کوں

مکاتب

سازم علمی هم از پردازه صحف و دریب و موسیقی هم بپرسید

عَلَيْكُمْ سَلَامٌ وَرَحْمَةُ رَبِّكُمْ وَبَرَّهُ

مرعده دیگر سهیل دفعه صد و کار بخواهد درینم دنیه دش را بردازد

در دریا دست را خود را علی هم از زیر ری فضح کرد و هر شدایم بخوبی نمی خویند -

سَبِيلٍ يَوْمَئِنْهُ مَنْ يَرِيدُ دُنْيَا وَرِحْلَةً سَارَهُ مَنْ يَرِيدُ لِلَّهِ

مردم دار حجز پا جوال برگزایی و دخشم بایسونه ها را در آن سistem

دو: خد — ۹ برج ملو  
ساعت — سه شنبه از زرگری  
ضیویه —



گوراب زرمهخ  
مرکز نشکلات نظام ملی

نمره ۳۴۷

ردیت ششم

مکمل درجه اول در این حالت بیان حکمت آن را در پیش از تیرباران کرده است

محمد راز بحوب صدر داد

غیرم سرهایش بسته دلیل برگزیده حضرت جامان بن سعید

بن اصحاب خوارق عالم فرشته (اولین کار خود باده) پیش از خروج

برگزیده اگر واقعیت نیستند صادر از اسلام برداشته تصرف شده است

آن مدت مشهد طرح نیستند مدارس هشتاد و دویم که جای اینها

نهیج خواهند شد هسته این کار نهادن فرمان میخواهد



۱۲۹۹  
برح ثور تجی سر

بوحیت

بم سلک بمحرم هـ رسیده به دام اب

شما بورید رابر استقبل و بستک درود برادران ملوبیک باز نی  
رمهای رگردیده و در پیر قنس معه صد مشهد و سرگ لباقع هنایت  
من عدست و همراهی نمیم، بسید خنا مطلب و دستوراتی هفهزار

پیغام شده هست این بعث ناگشید بعد صفع



مودع

۱۳۰۰

آقرة میراحمد نور الدین پور

مصحح

مرہد شاہ رستم آخوند حسن رسی لرزه ائمہ مسیح

~~برادر رسید امیر رسید جعفر خدا بهی بو لرزه ائمہ مسیح طرف~~  
~~خانه ذریخ خوارکه نایب و سردار درگاه بدرت خوارج و دارالخلاف~~

## فهرستها

- |   |  |
|---|--|
| <p>ارژنیکیدزه - ۷۴ - ۸۷</p> <p>اروب - ۷۱</p> <p>اسالم - ۸۹</p> <p>ازبکستان - ۱۲</p> <p>اسماعیل (آقازاده) - ۱۰ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۹</p> <p>اسماعیل رائین - ۱۶</p> <p>اسماعیل (میرزا) - ۱۶</p> <p>اسماعیل (میر) - ۱۹</p> <p>استاروسلسکی - ۲۱ - ۶۰ - ۶۳ - ۶۷ - ۹۴</p> <p>استادسرا - ۳۳</p> <p>استرایباد - ۳۸</p> <p>استوکس - ۵۳ - ۵۴</p> <p>استریک - ۵۷</p> <p>استونی - ۷۲</p> <p>اسماعیل - ۱۱</p> <p>اسماعیل خواجه نوری - ۷۷</p> <p>اشترفسالدادات - ۱۶</p> <p>اشجاعالدوله - ۴۶ - ۴۷</p> <p>اصفهان - ۴۸</p> <p>اعتبارالدوله - ۲۲ - ۶۸</p> <p>افشار (رضا) - ۵۷ - ۵۸</p> <p>افغانستان - ۷۲</p> <p>افسینکوف - ۲۴ - ۴۴</p> <p>اکبر (خاندان) - ۱۴</p> <p>اکشوت - ۵۶</p> <p>الدرید - ۶۱</p> <p>املشی (بهاءالدینی) - ۱۷ - ۱۸</p> <p>امیراسعد - ۵۹ - ۶۰</p> <p>اماوزاده هاشم - ۹۴</p> | <p>آتشگاه - ۳۵ - ۵۳</p> <p>آزربایجان - در بسیاری از صفحات</p> <p>آقا قبرخانه - ۱۱</p> <p>آلمان - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶</p> <p>آمریکا - ۷۱</p> <p>آواک - ۸۹</p> <p>آیت‌الله طالقانی - ۹۲</p> <p><b>الف</b></p> <p>ابراهیم نسانی (میرزا) - ۲۸</p> <p>ابوالقاسم (سنوشی) - ۱۰ - ۱۷</p> <p>ابوطالب (میر) - ۱۶</p> <p>ابوالحسن شریعتمدار - ۲۲</p> <p>ابوالحسن کرجی‌بان - ۴۱ - ۹۳</p> <p>ابوالقاسم کرامتی - ۵۷</p> <p>ابوالقاسم‌خان - ۵۷ - ۵۸</p> <p>ابوالحسن طالقانی - ۹۲</p> <p>احمد مدنه - در بسیاری از صفحات</p> <p>احمد (میرزا) - ۱۴</p> <p>احمد (مشهدی میرزا) - ۸۸</p> <p>احمد (میر) - ۱۹</p> <p>احمد شاه - ۳۶ - ۴۸ - ۷۷</p> <p>احمد کسمائی - ۶۱ - ۶۲ - ۷۶</p> <p>احسان‌الله - ۷۶ - ۸۷</p> <p>احمد سیگاری - ۶۱ - ۷۷</p> <p>احمد بزرگ (میر) - ۱۹</p> <p>اردبیل - ۱۷ - ۳۶</p> <p>ارامنه - ۳۵ - ۳۶ - ۵۳</p> |
|---|--|

ت

- تاجیکستان - ۱۳  
 تالش (توالش) - ۴۵ - ۵۱ - ۶۰ - ۷۷ - ۸۵ - ۸۹  
 ۹۴ -  
 تارم - ۴۶ - ۵۲  
 تبریز - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۴۱  
 تراکمه - ۳۸  
 ترغیب (میر محمود) - ۱۰ - ۱۱ - ۱۷ - ۱۹  
 ترک - ۷۲ - ۷۷  
 ترکمنستان - ۱۲  
 تفلیس - ۳۵ - ۸۷  
 تقی خان - ۴۲  
 تقی (میر سید) - ۱۹ - ۹۷  
 تنکابن - ۲۱ - ۴۲ - ۶۰ - ۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۶ - ۷۷  
 تولم - تولمات - ۷ - ۱۳ - ۱۴ - ۴۲ - ۴۴  
 تهران - در بسیاری از صفحات  
 تهماسب صفوی - ۱۲  
 تیمور تاش - ۸ - ۲۲ - ۹۴

4

- ٤١ - ثقہ الاسلام

七

- جعفر قلی بیگلری - ۲۳  
جعفر کاشانی (سید) - ۱۵  
جمال آباد - ۵۷  
جوادخان قریب - ۲۲ - ۶۷ - ۶۸  
حهانشاه - ۸۹

四

- چله خانه (مسجد) - ۱۳  
چمارسرا - ۶۱  
چوبه - ۱۴

۹

- بازار جمعه تولم - ۱۶  
 بادکوبه - در بسیاری از صفحات  
 باغ شاه - ۳۴  
 بیاراتف - ۵۲ - ۴۹  
 بابک - ۹۵  
 بحرخزر - ۷۴ - ۶۱ - ۶۰  
 برهانالسلطنه - ۴۶  
 بندگز - ۳۹ - ۳۸  
 بهاءالدین ← املشی  
 بهاءالدین مدنی - ۱۹  
 بهار (ملکالشعر) - ۶۸  
 بین النهرين - ۵۲ - ۵۳ - ۶۵  
 بیجراخف - ۵۲ - ۵۴  
 بیمارستان پورسینای رشت - ۹۳

۶

- پتروسکا - ۷۳  
 پسیخان - ۴۴ - ۶۲  
 پل عراقی - ۲۴  
 پل انبوہ - ۳۶ - ۷۵  
 پیر عباس - ۱۶  
 پیر بازار - ۷ - ۳۶

## ح

حافظ احمدی - ۱۴

حاجی علی - ۴۱

حاجی آقا شیرازی - ۶۱

حبیب‌اله مدنی - ۹ - ۸ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸

حبیب‌اله (میرزای رشتی) - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰

حسن آلبانی - (معین‌الرعایا) - ۴۶

حسن آباد (قبرستان) - ۷۷

حسین (میرسید) - ۹ - ۱۰ - ۹ - ۱۹

حسین کسمائی - ۷۶

حسین مدنی - ۱۰

حسن ساعتساز - ۱۶

حسینوف - ۸۷

حشمت (دکتر) - ۲۲ - ۲۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۲

۹۴ - ۹۲ - ۷۹ - ۶۷ - ۶۶

حمید مدنی (دکتر علاء) - ۹ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۸

حیدر عمو اوغلی - ۱۴ - ۲۲ - ۸۶ - ۸۷

## خ

خالوقربان - ۷۶ - ۷۷ - ۸۷

خانم‌بزرگ - ۱۷

خانقه - ۸۵ - ۸۶

خاروپلاس - ۳۵

خراسان - ۱۲ - ۴۱ - ۷۹

خراط‌ محله تولم - ۱۱ - ۱۴

خرم‌آباد - ۶۰ - ۶۷

خلخال - ۵۲ - ۵۱ - ۸۴ - ۷۷ - ۶۰ - ۵۳

۸۷ - ۸۵

خمام - ۴۴

خمامی‌زاده (جعفر) - ۲۸

خفس - ۸۴

خیابانی - ۷ - ۱۶ - ۷ - ۲۲

## د

دنیکن - ۷۰ - ۷۱ - ۷۴

دنیکن - ۱۶ - ۱۷ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۷

## ر

راسکولینکوف - ۷۴

رانکوه - ۶۲ - ۶۷ - ۹۰

رحیم‌شیشه‌بر - ۹۷

رشت - در بسیاری از صفحات

رشید‌الممالک - ۵۱ - ۸۴ - ۸۵

رضا (میرسید) - ۱۹

رضا اسکستانی - ۸۵

رضاخان - ۷۶ - ۷۷ - ۷۴ - ۶۷ - ۱۸ - ۱۷ - ۹۲

رضا (حضرت ع) - ۲ - ۴۱

روسر - ۵۹ - ۶۰ - ۹۰

روشن تن - ۸۶ - ۸۷

روتستروروا - ۲۹ - ۲۸ - ۶۷

روسیه (روس) - در بسیاری از صفحات

## ز

زنجان - ۴۶

## س

سالار فاتح - ۴۲ - ۶۰

ساعد الدوّله - ۵۹ - ۶۰

سبزوار - ۱۲ - ۱۳

سپه‌دار رشتی - ۷۵

سپه‌سالار تنکابنی - ۵۹ - ۷۵

ستار (كمیته) - ۲۱ - ۳۶

**ظ**

ظهیرالدوله - ۲۱ - ۳۴

ستارخان - ۳۶

سردار مقتدر  $\leftarrow$  ضرغام السلطنه

سردار محیی (معز السلطنه) - ۲۱

سردار افخم - ۲۱ - ۳۶

سعدی - ۳۱ - ۸۵

سلیمان داراب - ۲۵ - ۷۷

سنگر - ۴۲

سهراب صبوری دیلمی - ۲۸

سیاه درویشان - ۱۴ - ۴۳ - ۹۴

سیاهرود - ۶۶

**ع**

عبدالوهاب (کلمیر) - ۹ - ۱۹ - ۹۷

عبدالوهاب مستوفی (میرزا) - ۳۳

عبدالعظیم (حضرت) - ۳۳

عبدالمجید - ۳۳

عبدالرزاق - ۴۴ - ۴۵

عبدالوهاب صالح - ۹۰

عبدالحسین فلکدهی - ۹۱

عباس (شاه) - ۱۲

عبدالحسین خواجوی (معز السلطنه) - ۶۰

عثمانی - ۳۵ - ۵۶ - ۶۴ - ۹۳

عراق - ۱۰ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۲ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۷ - ۹۴

علاءالدوله - ۳۳

علیشاه - ۴۶

علی اصغر ساعدالدوله - ۵۹

علی علمالهدی - ۹۴

علی اصغر حشمتی - ۹۲

علی لاسقادیس (طالع طالقانی میری) - ۴۸

علی طواف - ۹۳

علی (میر) - ۹

علی اصغر اتابک اعظم - ۱۵

علی (سید) - ۱۶

عماد (میر) - ۹ - ۱۳

عنایت الله - ۴۶

**ش**

شامانف - ۵۷

شریعتمدار کرگانزروی - ۴۱ - ۹۳

شفت - ۶۶

شفارود - ۸۹

شوشه - ۲۲

شهسوار - ۶۰

**ص**

صادق کوچکپور - ۸ - ۲۸

صالح مژدهی - ۴۱

صفه سر - ۵۷ - ۵۶ - ۶۱

صمصم الكتاب - ۵۷

صیقلان - ۱۴

صیقلمندان - ۱۴

**ض**

ضرغام السلطنه (-سردار مقتدر) - ۲۵ - ۵۱ - ۸۰ - ۸۹

ضرغام لشکر - ۵۹

ضیاء (میر) - ۱۶

ضیاء الدین (سید) - ۷۶

**غ**

غازیان - ۹۳

غفور ضیاء ضیابری (میر) - ۲۸

**ک**

کاس آقا احمدی - ۱۴  
کاسه فروشان (مسجد) - ۱۹ - ۱۰ - ۸ -

کاس آقا حسام - ۷۷

کاظم بیزدی (سید) - ۱۵

کاظم خان - ۴۱

کجور - ۶۰ - ۴۲ - ۲۱

کرج - ۴۱ - ۳۶

کرمانشاهان - ۴۹ - ۴۸ - ۴۸

کرسکی - ۷۱

کراسین - ۷۵

کرم - ۸۵ - ۸۴

کرد محله (رشت) - ۸۹

کسما - ۹۱ - ۵۱ - ۴۷ - ۴۶

کلن - ۱۵

کلان تراوف - ۸۶

کوچکخان در بسیاری از صفحات

کولچاک - ۷۱ - ۷۰

کیپانیدزه - ۴۹

غلامحسین فتحی - ۷۷

غیانوند - ۳۶

**ف**

فاطمه - ۱۶

فتحعلیشاه قاجار - ۱۲

فتحاله خان - ۸۵

فخر الدین (میر) - ۱۶

فرشید (سید محمد) - ۱۰ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۷

فریدون (سید احمد) - ۱۰ - ۱۷

فرنگستان - ۲۰

فرهاد میرزا (برهان السلطنه) - ۶۱

فرانسه - ۶۱

فکرت علی اویف - ۸۸ - ۸۷

فشنکه - ۵۰ - ۴۹

فنلاند - ۷۲

فومنات - فومن در بسیاری از صفحات

فیروز کوه - ۳۸

فیروز - ۹۳ - ۴۱

**گ**

گانوک - ۹۵

گازرودبار - ۱۱

گرجی - ۳۶

گسکر - ۴۵

گشت - ۴۲

گمشتبه - ۳۹ - ۳۸

گوراب تولم - ۱۹ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱

گوراب زرمهخ - ۵۴ - ۵۱ - ۴۶

گیلان در بسیاری از صفحات

گیلان خانم - ۱۷

**ق**

قرق کارگزاری - ۶۸

قزوین - در بسیاری از صفحات

قصر شیرین - ۴۹

قفاقاز - ۷۴ - ۵۶ - ۵۲ - ۳۵

قلعه گردن - ۶۷

قلمسitan - ۷

قلعه - ۲۲

قم - ۴۲

قنات آباد - ۹۲

قام سلطنه - ۸ - ۲۳ - ۳۲ - ۷۷ - ۷۶ - ۸۷ - ۸۶

قهرمان خان حاجب الدوله - ۳۹ - ۴۴

- |  |  |
|--|--|
| محمد رضا (میرزا) - ۹۰                  | کیلک (محمدعلی) - ۹۱                                      |
| محمد کاظم خراسانی - ۱۵                 | گیلان - ۷۷ - ۸۴ - ۸۵                                     |
| محمد رضا گرامی - ۱۵                    | <b>ل</b>   |
| محمد طاهر - ۱۶                         | لامیجان - ۹ - ۲۲ - ۳۲ - ۶۰ - ۵۹ - ۴۷ - ۶۶ - ۶۲ - ۹۰ - ۹۲ |
| محمد هادی اهلنشی - ۱۷                  | لتونی - ۷۲   |
| محمد (میر) - ۱۷ - ۱۹                   | لتوانی - ۷۲  |
| محمد شیرازی - ۱۸                       | لین - ۲۱   |
| محمد انسانی - ۲۱ - ۳۴ - ۸۶ - ۹۱ - ۹۲   | لترکرود - ۹۰ - ۹   |
| محمدعلی میرزا - ۲۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۲۸ | لترکران - ۷۳ - ۷۰ - ۶۹                                   |
| محمد خان آریانی - ۲۲                   | لندن - ۷۶  |
| محمد حسن صبوری دیلمی - ۲۷ - ۲۸         | لهستان - ۷۲  |
| محمد باقری - ۲۸                        | لیوتنان موریس - ۵۷                                       |
| محمد خان شجاع دیوان - ۳۷ - ۴۵          | <b>م</b>   |
| محمد تدین - ۵۳                         | مازندران - ۳۸ - ۳۹                                       |
| محمد شیرازی - ۱۸                       | ماتیو - ۵۷ - ۵۸  |
| محمد (اکرم الملک) - ۵۹                 | مایر - ۵۷ - ۵۸   |
| محمد تقی رزاق اووف - ۸۴                | مامانوف - ۴۶   |
| محمد (میرزا) - ۹۱                      | ماکلوان - ۶۶ - ۴۵ - ۲۱                                   |
| محمد گورابی - ۱۶                       | ماسوله - ۸۹ - ۶۶ - ۴۵ - ۲۱                               |
| محمود خان ژولیده - ۵۴                  | ماتک - ۱۴  |
| محمود روحا نی (سید) - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰     | محترم خانم - ۱۸ - ۱۷                                     |
| محی الدین (میر) - ۱۹                   | محمد صدر هاشمی - ۷                                       |
| مخبر السلطنه - ۲۲                      | محمد تقی خان پسیان - ۷                                   |
| مدرس چهاردهی - ۱۵                      | محمد (میر سید) - ۱۱ - ۱۰                                 |
| مدرس - ۹۳                              | محمدعلی رشتی (اصولی) - ۱۰ - ۱۳ - ۱۹                      |
| مردخه - ۱۴                             | محمدعلی (میرزا) - در بسیاری از صفحات                     |
| مر جقل - ۱۴                            | محمد گیلانی (امیر) - ۱۲ - ۱۳ - ۱۹                        |
| مرضیه مدنی - ۱۶                        | محمدعلی (میر) - ۱۹ - ۱۳                                  |
| مرتضی (سلطان الوا غطین) - ۸۴ - ۸۶      | محمد اکبر - ۱۴   |
| مرداب انزلی - ۱۱ - ۱۳                  |  |
| مسکو - ۷۶ - ۴۹ - ۸۷                    |  |

- |   |   |
|---|---|
| <p>نورالدین (میر) - ۱۲</p> <p>نوئل - ۵۲</p> <p>نوری موسوی - ۱۷</p> <p>نیکلا - ۴۱</p> <p><b>و</b></p> <p>وادی السلام - ۱۶</p> <p>وثوق الدوله در بسیاری از صفحات</p> <p>ورانکل - ۷۰</p> <p>ویکهم - ۶۵ - ۶۴ - ۶۳</p> <p><b>ه</b></p> <p>هادی جان - ۱۷</p> <p>همدان - ۶۷ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۲</p> <p>همت - ۹۴ - ۴۸ - ۴۲ - ۴۳</p> <p>هند (مهاراجه) - ۱۷</p> <p>هندی - ۱۵</p> <p>هندوستان - ۷۲</p> <p>هوشتنگ (- گاثوک) - ۹۵ - ۷۷</p> <p><b>ی</b></p> <p>یحیی مدنی (سید) - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۴ - ۱۰ - ۹ - ۸</p> <p>یونس - ۳۳</p> <p>یوسف گلیجانی - ۶۰</p> <p>یوسفخان جوبنهای - ۴۱</p> <p>یودیج - ۷۱ - ۷۰</p> | <p>مشهد - ۲۱ - ۱۷ - ۷۹</p> <p>مشاورالملک - ۷۶</p> <p>مصطفی (شادی) - ۱۰ - ۱۷</p> <p>مظفرالدین شاه - ۱۵ - ۲۰</p> <p>معینالممالک (باغ) - ۶۷</p> <p>معزالسلطنه - ۳۶</p> <p>مفاحرالدوله - ۴۴</p> <p>مفاحرالملک - ۴۶ - ۴۷</p> <p>ملاسرا - ۸۷</p> <p>منجیل - ۵۰ - ۵۴ - ۳۶ - ۷۵</p> <p>موسى میرابوالقاسمی - ۲۸</p> <p>مهدی (میر) - ۱۹</p> <p>میرشمس الدین - ۱۶</p> <p>میرعباس - ۱۶</p> <p>میرزا بزرگ - ۹۲ - ۳۳</p> <p><b>ن</b></p> <p>ناصریه (خیابان) - ۹۲ - ۷۶</p> <p>ناصر قبادی - ۲۸</p> <p>ناصرالدین شاه - ۱۲ - ۲۰</p> <p>نجف - ۱۹ - ۱۸ - ۱۶ - ۱۰ - ۲۰</p> <p>نرگستان - ۱۴</p> <p>نریمان او ف - ۸۷</p> <p>نظرعلی طالقانی - ۶۰</p> <p>نظامالدین - ۱۹</p> <p>نعمت الله - ۸۴</p> <p>نعمت الله (میر) - ۱۰ - ۱۱ - ۱۳ - ۱۶</p> <p>نکراسف - ۴۱</p> <p>نورانی - ۱۲</p> <p>نوری گورود - ۷۳</p> <p>نورالدین شریعتمدار - ۶۰</p> |
|---|---|



قیمت: ۵۲۰ تومان